



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا احْسِبُوا لِلَّهِ وَاللَّيْلَةِ وَالنَّوْزِ وَالْأَمْرِ بِمَا كُنْتُمْ تُقَرَّبُونَ فِيهِ
مِنْ قَوْلِهِ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنَّ كَيْدَ الْفَاسِقِينَ بِاللَّهِ وَالنَّوْزِ وَالْأَمْرِ بِمَا كُنْتُمْ تُقَرَّبُونَ فِيهِ
بِقَوْلِهِ ۚ



آیات ولایت در قرآن

جلد چہارم

مترجم اور پبلسنگر ہیں: پروفیسر آیت اللہ العظمیٰ

مجمع علمائے اسلامی

مکتب الاسلامیہ پاکستان کراچی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیات ولایت

نویسنده:

محمد مرتضوی

ناشر چاپی:

مجمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	آیات ولایت جلد ۴ (پاسخ گویی به شبهات آیات تطهیر)
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۲۰	فهرست مطالب
۳۰	مقدمه استاد انصاری بویراحمدی
۳۸	آیه تطهیر
۳۸	اشاره
۴۰	فصل اول: تقریر استدلال شیعه به آیه تطهیر
۴۰	اشاره
۴۲	آیه تطهیر
۴۲	توضیح آیه
۴۳	تقریر استدلال شیعه
۴۴	مقدمه اول
۴۴	دلالت کلمه اَئِما بر خَضر
۴۶	مقدمه دوم
۴۶	نزول آیه در شأن اصحاب کساء
۵۰	فصل دوم: شواهد شأن نزول
۵۰	اشاره
۵۰	شواهد شأن نزول:
۵۰	۱ - تطبیق رسول خدا صلی الله علیه وآله
۵۰	اشاره
۵۱	الف - تطبیق عملی یا رفتاری:
۵۱	اشاره

- ۵۱ - نزول آیه مباحله
- ۵۲ - نزول آیه الصلاه:
- ب - تطبیق گفتاری:
- ۵۶ - اشاره
- ۵۶ - ۱- نزول آیه تطهیر:
- ۵۷ - ۲- نزول آیه مباحله:
- ۵۷ - ۳- نزول آیه قُربى:
- ۵۸ - ۴- حدیث ثقلین:
- ۵۸ - اشاره
- ۶۱ - ۱ - اعتراف اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله
- ۶۱ - اشاره
- ۶۳ - ۱- امام علی علیه السلام
- ۶۵ - ۲- عبدالله بن عباس
- ۶۵ - ۳- جابر بن عبدالله الانصاری
- ۶۶ - ۴- انس بن مالک
- ۶۷ - ۵- سعد بن ابی وقاص
- ۶۸ - ۶- ابوسعید الخدری
- ۶۹ - ۷- عمر بن ابی سلمه
- ۷۰ - ۸- وائله بن الاسقع
- ۷۱ - ۲ - اعتراف همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله
- ۷۱ - اشاره
- ۷۲ - الف - ام سلمه
- ۷۳ - ب - زینب
- ۷۳ - ج - عایشه
- ۷۳ - اشاره
- ۷۴ - امتناع رسول خدا صلی الله علیه وآله از ورود همسران

۷۵	۳ - اعتراف محدثان و مفسران
۸۷	ویژگی های اهل بیت علیه السلام
۸۸	اهل بیت علیه السلام در کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله
۸۸	الف- اهل بیت علیه السلام کشتی نجات
۹۲	ب - اهل بیت علیه السلام وسیله آمرزش گناهان
۹۹	ج- اهل بیت علیه السلام وسیله امنیت امت
۹۹	اشاره
۹۹	الف - عوامل مادی:
۹۹	ب - عوامل معنوی:
۱۰۴	د - نسب خانوادگی اهل بیت علیه السلام
۱۰۸	ه- جنگ با اهل بیت علیه السلام؛ جنگ با رسول خدا صلی الله علیه وآله
۱۱۲	و - اهل بیت علیه السلام مخزن علوم و اسرار الهی
۱۱۸	ز - اهل بیت علیه السلام اساس دین خدا
۱۲۰	تطبیق اصحاب کساء
۱۲۰	اشاره
۱۲۱	الف - رسول خدا صلی الله علیه وآله
۱۲۳	ب - امام علی علیه السلام
۱۲۴	ج - فاطمه الزهرا علیها السلام
۱۲۶	د - امام حسن مجتبی علیه السلام
۱۲۷	ه - امام حسین علیه السلام
۱۳۲	فصل سوم: شبهات ادبی
۱۳۲	اشاره
۱۳۲	شبهات ادبی
۱۳۲	اشاره
۱۳۲	۱ - رجس شامل دروغ نمی شود:
۱۳۳	۲ - رجس شامل خطا نمی شود:

- ۱۳۳ - اشاره -----
- ۱۳۴ - عدم ملازمه میان نفی رجس و عصمت: -----
- ۱۳۴ - اشاره -----
- ۱۳۵ - نقد شبهه اول -----
- ۱۳۶ - تعریف رجس -----
- ۱۳۹ - پاسخ شبهه دوم -----
- ۱۴۱ - نقد شبهه سوم -----
- ۱۴۶ - ۴- اهل البیت شامل اصحاب کساء نمی شود: -----
- ۱۴۷ - ۵- اهل البیت شامل علی علیه السلام نمی شود: -----
- ۱۴۷ - اشاره -----
- ۱۴۹ - الف - دیدگاه شیعه -----
- ۱۵۱ - ب - دیدگاه اهل سنت -----
- ۱۵۱ - اشاره -----
- ۱۵۷ - نقد آرا -----
- ۱۶۱ - فصل چهارم: شبهه سیاق -----
- ۱۶۱ - اشاره -----
- ۱۶۳ - شبهه سیاق -----
- ۱۶۳ - تعریف سیاق -----
- ۱۶۶ - سیاق آیات -----
- ۱۶۶ - دلایل طرفداران سیاق -----
- ۱۶۷ - شخصیت عکرمه از دیدگاه اهل سنت -----
- ۱۶۷ - اشاره -----
- ۱۶۸ - الف - فکری: -----
- ۱۷۰ - ب - قولی: -----
- ۱۷۲ - شخصیت عکرمه از دیدگاه شیعه -----
- ۱۷۴ - نقد -----

۱۷۶	دلایل عدم شمول همسران پیامبر در این آیه
۱۷۶	اشاره
۱۷۷	۱- ناتوانی راویان
۱۷۷	۲- اصطلاح اصحاب کساء
۱۷۸	۳- جلوگیری از ورود ام سلمه:
۱۷۹	۴- قرینه و اجمال لفظ
۱۸۰	۵- ناهماهنگی الفاظ:
۱۸۱	۶- ناهماهنگی آیه با واقعیت:
۱۸۱	۷- تحقق نیافتن دستورات الهی:
۱۸۳	۸- عدم ادعای همسران:
۱۸۳	اشاره
۱۸۴	شبهه تفکیک کلام:
۱۸۵	نقد
۱۸۹	فصل پنجم: شبهات کلامی
۱۸۹	اشاره
۱۹۱	شبهات کلامی
۱۹۱	۱- اراده در آیه تشریحی است:
۱۹۱	اشاره
۱۹۳	نقد
۱۹۵	اعتراف های صریح ابوبکر در شأن نزول این آیه
۱۹۵	اشاره
۱۹۶	فهم دانشمندان اسلامی
۱۹۸	۲- عدم عصمت
۱۹۸	اشاره
۲۰۰	نقد
۲۰۳	بررسی دلالت آیه بر عصمت

۲۰۷	فصل ششم: شبهات تاریخی
۲۰۷	اشاره
۲۰۹	۱- عدم فهم صحابه:
۲۰۹	اشاره
۲۰۹	نقد
۲۱۱	۲- عدم ادعای خلافت
۲۱۱	اشاره
۲۱۲	نقد
۲۱۲	اشاره
۲۱۳	الف - احتجاج به آیات
۲۱۳	اشاره
۲۱۳	الف) منابع اهل سنت:
۲۱۳	اشاره
۲۱۷	حدیث مناشده يوم الشوری
۲۱۷	اشاره
۲۱۸	۱- ابن حماد عقیلی:
۲۲۲	ب . منابع شیعه
۲۲۲	اشاره
۲۲۲	۱- مناشده يوم الشوری
۲۲۴	۲- مناشده با ابوبکر
۲۲۵	۳- مفاخره قریش
۲۲۵	۴- مذاکره با مهاجرین و انصار
۲۲۷	۵- مناظره با ملحدان
۲۳۰	۶- پاسخ پرسشگران
۲۳۰	اشاره
۲۳۲	۱- مناظره با ابوبکر:

- ۲- مناظره با اعضاء شورا: ۲۳۴
- ۳- مناظره با مهاجرین و انصار: ۲۳۵
- ب - استناد به روایات ۲۳۷
- اشاره ۲۳۷
- استدلالهای امام علی علیه السلام به روایت ۲۳۹
- ۱- مناشده يوم الشورى ۲۳۹
- ۲- مناشده ايام عثمان ۲۴۰
- ۳- مناشده يوم الرحبه ۲۴۴
- ۴- مناشده يوم الجمل ۲۴۶
- ۳ - خطبه ششقیه از علی علیه السلام نیست ۲۵۷
- اشاره ۲۵۷
- نقد ۲۵۸
- خطبه در منابع شیعه: ۲۶۰
- خطبه در منابع اهل سنت ۲۶۳
- ۴- خطبه بر امامت دلالت نمی کند ۲۶۷
- اشاره ۲۶۷
- نقد ۲۶۸
- فصل هفتم: شبهات اسباب النزول ۲۷۱
- اشاره ۲۷۱
- اسباب النزول ۲۷۳
- ۱ - همسران سبب نزول آیه هستند ۲۷۳
- اشاره ۲۷۳
- نقد ۲۷۴
- ۲- دعای پیامبر، عامل مشمول ۲۷۷
- اشاره ۲۷۷
- نقد ۲۷۸

۲۸۳	شبهه تحریف
۲۸۳	نقد
۲۸۵	فهرست منابع
۲۸۵	الف) منابع تفسیری / تفسیر و روش های تفسیر
۲۸۹	ب) علوم قرآنی
۲۹۰	ج) حدیث
۲۹۷	د) دایره الحدیث
۲۹۸	هـ) رجالی
۲۹۹	و) تراجم
۳۰۱	ز) فقهی و اصولی
۳۰۳	ح) کلامی
۳۰۴	ط) تاریخی
۳۰۵	ی) لغوی و ادبی
۳۰۷	ک) کلیات
۳۱۱	درباره مرکز

آیات ولایت جلد ۴ (پاسخ گویی به شبهات آیات تطهیر)

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرتضوی، محمد

عنوان و نام پدید آور: آیات ولایت / محمد مرتضوی؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر: قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ج.

شابک: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۲۵-۰؛ ریال: ۱۱۵۰۰۰؛ ج. ۱. چاپ اول ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۲۵-۰؛ ریال: ۴۱۰۰۰؛ ج. ۲.

چاپ اول: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۰۹-۰؛ ریال: ۳۸۰۰۰؛ ج. ۳. سلفون، گالینگور: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۲۵-۰؛ ریال: ۴۵۰۰۰؛ ج. ۵.

سلفون، گالینگور: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۱۲-۰؛ ریال: ۲۸۰۰۰؛ ج. ۳. شومیز)؛ ۳۳۵۰۰ ریال (ج. ۵. شومیز)

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: فهرستنویسی بر اساس جلد سوم.

یادداشت: ج. ۱. و ج. ۲. (چاپ اول: ۱۳۹۰).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. ۲. همراه با پاسخگویی به شبهات آیه تبلیغ

- ج. ۳. همراه با پاسخگویی به شبهات آیه اکمال. - ج. ۵. همراه با پاسخگویی به شبهات آیه اطاعت. -

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق -- اثبات خلافت

موضوع: ولایت -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده: مجمع جهانی شیعه شناسی

رده بندی کنگره: BP۱۰۴/م ۸/۴۵ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۴۵۱۵۱

ص: ۱

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

مقدمه استاد انصاری بویراحمدی ۱۳

فصل اول

تقریر استدلال شیعه به آیه تطهیر

آیه تطهیر. ۲۵

توضیح آیه ۲۵

تقریر استدلال شیعه ۲۶

مقدمه اول. ۲۷

دلالت کلمه انما بر حضر ۲۷

مقدمه دوم. ۲۹

نزول آیه در شأن اصحاب کساء ۲۹

فصل دوم

شواهد شأن نزول

۱ - تطبیق رسول خدا صلی الله علیه وآله ۳۳

الف - تطبیق عملی یا رفتاری: ۳۴

۱- نزول آیه مباحله: ۳۴

ص: ۷

۲- نزول آیه الصلاه: ۳۵

ب - تطبیق گفتاری: ۳۹

۱- نزول آیه تطهیر: ۳۹

۲- نزول آیه مباحله: ۴۰

۳- نزول آیه قُربی: ۴۰

۴- حدیث ثقلین: ۴۱

۱ - اعتراف اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله ۴۴

۱- امام علی علیه السلام ۴۶

۲- عبدالله بن عباس ۴۸

۳- جابر بن عبدالله الانصاری ۴۸

۴- انس بن مالک ۴۹

۵- سعد بن ابی وقاص ۵۰

۶- ابوسعید الخدری ۵۱

۷- عمر بن ابی سلمه ۵۲

۸- واثله بن الاسقع ۵۳

۲ - اعتراف همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله ۵۴

الف - ام سلمه ۵۵

ب - زینب ۵۶

ج - عایشه ۵۶

امتناع رسول خدا صلی الله علیه وآله از ورود همسران ۵۶

۳ - اعتراف محدثان و مفسران ۵۸

ویژگی های اهل بیت علیه السلام. ۷۰

اهل بیت علیه السلام در کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله. ۷۱

الف - اهل بیت علیه السلام کشتی نجات ۷۱

ب - اهل بیت علیه السلام وسیله آمرزش گناهان ۷۵

ج - اهل بیت علیه السلام وسیله امنیت امت ۸۲

الف - عوامل مادی: ۸۲

ب - عوامل معنوی: ۸۲

د - نسب خانوادگی اهل بیت علیه السلام ۸۷

ص: ۸

ه- جنگ با اهل بیت علیه السلام؛ جنگ با رسول خدا صلی الله علیه وآله ۹۱

و- اهل بیت علیه السلام مخزن علوم و اسرار الهی ۹۵

ز- اهل بیت علیه السلام اساس دین خدا ۱۰۱

تطبیق اصحاب کساء ۱۰۳

الف- رسول خدا صلی الله علیه وآله ۱۰۴

ب- امام علی علیه السلام ۱۰۶

ج- فاطمه الزهرا علیها السلام ۱۰۷

د- امام حسن مجتبیٰ علیه السلام ۱۰۹

ه- امام حسین علیه السلام ۱۱۰

فصل سوم

شبهات ادبی

شبهات ادبی. ۱۱۵

۱- رجس شامل دروغ نمی شود: ۱۱۵

۲- رجس شامل خطا نمی شود: ۱۱۶

عدم ملازمه میان نفی رجس و عصمت: ۱۱۷

نقد شبهه اول ۱۱۸

تعریف رجس ۱۱۹

پاسخ شبهه دوم ۱۲۲

نقد شبهه سوم ۱۲۴

۴- اهل البیت شامل اصحاب کساء نمی شود: ۱۲۹

۵- اهل البيت شامل على عليه السلام نمى شود: ۱۳۰

الف - دیدگاه شیعه ۱۳۲

ب - دیدگاه اهل سنت ۱۳۴

نقد آرا ۱۳۹

فصل چهارم

شبهه سیاق

شبهه سیاق ۱۴۵

تعریف سیاق. ۱۴۵

سیاق آیات. ۱۴۸

ص: ۹

دلایل طرفداران سیاق. ۱۴۸

شخصیت عکرمه از دیدگاه اهل سنت ۱۴۹

الف - فکری: ۱۵۰

ب - قولی: ۱۵۲

شخصیت عکرمه از دیدگاه شیعه ۱۵۴

نقد ۱۵۶

دلایل عدم شمول همسران پیامبر در این آیه ۱۵۸

۱- ناتوانی راویان ۱۵۹

۲- اصطلاح اصحاب کساء ۱۵۹

۳- جلوگیری از ورود ام سلمه: ۱۶۰

۴- قرینه و اجمال لفظ ۱۶۱

۵- ناهماهنگی الفاظ: ۱۶۲

۶- ناهماهنگی آیه با واقعیت: ۱۶۳

۷- تحقق نیافتن دستورات الهی: ۱۶۳

۸- عدم ادعای همسران: ۱۶۵

شبهه تفکیک کلام: ۱۶۶

نقد ۱۶۷

فصل پنجم

شبهات کلامی

شبهات کلامی ۱۷۳

۱- اراده در آیه تشریحی است: ۱۷۳

نقد ۱۷۵

اعتراف های صریح ابوبکر در شأن نزول این آیه ۱۷۷

۲- عدم عصمت: ۱۸۰

نقد ۱۸۲

بررسی دلالت آیه بر عصمت ۱۸۵

فصل ششم

شبهات تاریخی

۱- عدم فهم صحابه: ۱۹۱

نقد ۱۹۱

ص: ۱۰

۲- عدم ادعای خلافت: ۱۹۳

نقد ۱۹۴

الف - احتجاج به آیات. ۱۹۵

الف) منابع اهل سنت: ۱۹۵

حدیث مناشده یوم الشوری □ ۱۹۹

ب . منابع شیعه ۲۰۴

۱- مناشده یوم الشوری □ ۲۰۵

۲- مناشده با ابوبکر ۲۰۶

۳- مفاخره قریش ۲۰۷

۴- مذاکره با مهاجرین و انصار ۲۰۸

۵- مناظره با ملحدان ۲۰۹

۶- پاسخ پرسشگران ۲۱۲

۱- مناظره با ابوبکر: ۲۱۴

۲- مناظره با اعضاء شورا: ۲۱۶

۳- مناظره با مهاجرین و انصار: ۲۱۷

ب - استناد به روایات. ۲۱۹

استدلالات امام علی علیه السلام به روایت. ۲۲۱

۱- مناشده یوم الشوری □: ۲۲۱

۲- مناشده ایام عثمان: ۲۲۳

۳- مناشده یوم الرجه: ۲۲۶

۴- مناشده يوم الجمل: ۲۲۸

۳- خطبه شقشقيه از على عليه السلام نيست: ۲۳۹

نقد ۲۴۱

خطبه در منابع شيعه: ۲۴۳

خطبه در منابع اهل سنت: ۲۴۵

۴- خطبه بر امامت دلالت نمي کند: ۲۴۹

نقد ۲۵۰

فصل هفتم

شبهات اسباب النزول

۱- همسران سبب نزول آيه هستند: ۲۵۵

ص: ۱۱

نقد ۲۵۶

۲- دعای پیامبر، عامل مشمول ۲۵۹

نقد ۲۶۰

شبهه تحریف ۲۶۵

ص: ۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «من نازع علياً عليه السلام في الخلافه بعدى فهو كافر وقد حارب الله ورسوله».(۱)

«کسی که بعد از من درباره امر خلافت و جانشینی با علی علیه السلام نزاع کند کافر است و به تحقیق با خدا و پیامبر او جنگیده است».

یکی از مهم ترین آیات قرآن که علاوه بر عظمت و قداست اهل بیت علیه السلام دلالت بر عصمت امامان معصوم علیه السلام می کند، آیه ی تطهیر است.

خداوند متعال در سوره احزاب آیه ی ۳۳ می فرماید: {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه

ص: ۱۳

۱- علامه خوارزمی، مناقب، ص ۲۵۴؛ ابن مغازلی، المناقب، ص ۹۳، دار الأضواء؛ علامه ابن حسویه، در بحر المناقب، ص ۴۴.

را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

{إِنَّمَا} در آیه دلالت بر انحصار می کند «ال» در {الرَّجْسِ}، «ال جنس» است یعنی هر نوع پلیدی. خداوند اراده کرده است هرگونه پلیدی چه ظاهری و چه باطنی را تنها از اهل بیت علیه السلام دور کند. لذا آنان به خواست خدا پاک و مطهر می باشند.

درست است که اهل بیت علیه السلام در لغت، به اهل یک خانواده اطلاق می شود که همسر هم جزء آنان است ولی دلائل متعددی داریم که خداوند از کلمه ی «اهل بیت» در این آیه، معنای خاصی اراده کرده است.

روایات فراوانی در منابع اهل تسنن موجود است مبنی بر این که رسول خداصلی الله علیه وآله صراحتماً مصداق «اهل بیت» در آیه تطهیر را روشن کرده است، مانند:

حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة ومحمد بن عبد الله بن نمير واللفظ لأبي بكر قالوا حدثنا محمد بن بشر عن زكريا عن مضعب بن شيبة عن صفية بنت شيبة قالت قالت عائشة خراج النبي صلى الله عليه وآله وعاليه مرط مرخل من شعر أسود فجاء الحسن بن علي فأدخله ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمة فأدخلها ثم جاء علي فأدخله ثم قال: {إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً}.

مسلم نیشابوری در کتاب «صحیح» خود که طبق عقیده اهل تسنن صحیح ترین کتاب بعد از قرآن و بخاری است، می نویسد:
«عائشه گفت: رسول

خداصلی الله علیه وآله صبح هنگام بیرون رفتند و بر روی دوش ایشان عبایی از موی سیاه بود. پس حسن بن علی علیه السلام آمد، پس او را در زیر عبا گرفت؛ سپس حسین آمد و او را نیز وارد کرد؛ سپس فاطمه آمد و او را نیز وارد کرد؛ سپس علی آمد و او را نیز وارد کرد؛ سپس فرمود: خداوند می خواهد از شما اهل بیت علیه السلام پلیدی ها را دور کند و شما را پاک نماید». (۱)

ترمذی در «سنن» خود که از صحاح سته اهل تسنن است نقل می کند:

حدثنا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْأَصْبَهَانِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ رَيْبِ بْنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فَدَعَا فَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَجَلَّلَهُمْ بِكِسَاءٍ وَعَلِيٌّ خَلْفَ ظَهْرِهِ فَجَلَّلَهُمْ بِكِسَاءٍ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَوِّ لِي أَهْلَ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَأَنَا مَعَهُمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ أَنْتِ عَلَى مَكَانِكَ وَأَنْتِ عَلَى خَيْرٍ. (۲)

ص: ۱۵

-
- ۱- صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳، ح ۲۴۲۴، کِتَابُ الْفَضَائِلِ، بَابُ فَضَائِلِ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.
 - ۲- سنن الترمذی، ج ۵، ص ۳۵۱، ح ۳۲۰۵؛ این روایت با الفاظ متفاوت در کتاب های اهل تسنن آمده است و دلالت دارد به اینکه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله که مورد شمول این آیه است فقط شامل حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیه السلام هستند و این آیه در شأن و منزلت ایشان نازل گردیده است: صحیح مسلم، مسلم النیشابوری، ج ۷، ص ۱۳۰؛ سنن الترمذی، الترمذی، ج ۵، ص ۳۰، ح ۳۲۵۸ و ص ۳۱ ح ۳۲۵۹ و ص ۳۲۸ ح ۳۸۷۵؛ مسند احمد، الإمام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۰، و ج ۳، ص ۲۵۹، و ج ۴، ص ۱۰۷ و ج ۶، ص ۲۹۲؛ المستدرک، الحاکم النیشابوری، ج ۲، ص ۴۱۶ و ج ۳، ص ۱۳۲؛ السنن الکبری، البیهقی، ج ۲، ص ۱۵۰؛ مسند أبی داود الطیالسی، سلیمان بن داود الطیالسی، ص ۲۷۴؛ المصنف، ابن أبی شیبہ الکوفی، ج ۷، ص ۵۰۱ ح ۳۹؛ مسند ابن راهویه، إسحاق بن راهویه، ج ۳، ص ۶۷۸ ح ۷۲۸ و ۱۲۷۱؛ منتخب مسند عبد بن حمید، عبد بن حمید بن نصر الکسی، ص ۱۷۳ ح ۴۷۵ و ۳۶۷، ح ۱۲۲۳؛ الآحاد والمثانی، الضحاک، ج ۵، ص ۳۶۰ ح ۲۹۵۳؛ خصائص أمير المؤمنين عليه السلام، النسائی، ص ۴۸؛ مسند أبی یعلی، أبو یعلی الموصلی، ج ۷، ص ۵۹ ح ۳۹۷۸ و ۳۹۷۹؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۳۲؛ المعجم الأوسط، الطبرانی، ج ۳، ص ۱۶۵، و ج ۴، ص ۱۳۴ و ج ۸، ص ۱۱۱؛ المعجم الصغير، الطبرانی، ج ۱، ص ۱۳۴؛ المعجم الكبير، الطبرانی، ج ۳، ص ۵۲، ح ۲۶۶۲ و ص ۵۳ ح ۲۶۶۳، و ح ۲۶۶۴ و ۲۶۶۵؛ الاستيعاب، ابن عبد البر، ج ۳، ص ۱۰۹۹، و ج ۴، ص ۱۵۴۲ ح ۲۶۹۱ و ج ۴، ص ۱۶۳۳ ح ۲۹۲۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲؛ نظم درر السمطين، الزرنندی الحنفی، ص ۲۳۸، ۲۳۹؛ تخريج الأحاديث والآثار، الزيلعي، ج ۱، ص ۱۸۸ ح ۱۹۴؛ كنز العمال، المتقى الهندي، ج ۱۳، ص ۶۰۲، ح ۳۷۵۴۳ و ۳۷۵۴۴ و ص ۶۴۶ ح ۳۷۶۳۲ (مسند أنس) ص ۶۴۶ ح ۳۷۶۳۳؛ مجمع الزوائد، الهيثمي، ج ۷، ص ۹۱، ج ۹، ص ۱۱۹.

از عمر بن أبی سلمه پسر همسر (ربیبه) رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده است: «وقتی آیه {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ} بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شد، من در خانه ی ام سلمه بودم. رسول خداصلی الله علیه وآله فاطمه، حسن و حسین و علی علیه السّلام را خواست و فرمود: خداوندا

ص: ۱۶

اینان اهل بیت من هستند. آنان را از هرگونه رجس و پلیدی دور کن و پاک و پاکیزه بگردان. ام سلمه گفت: ای پیامبر خدا! من هم جزء آنان (اهل بیت) هستم؟ آن حضرت فرمود: سر جای خودت بمان، تو بر خوبی هستی».

طبق این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله به ام سلمه اجازه نداد وارد کسا شود و فرمود: تو خوب هستی ولی اهل بیت من این چند نفرند.

إنّ زید بن أرقم سئل عن المراد بأهل البيت هل هم النساء؟ قال: لا، وأيم الله، إنّ المرأه تكون مع الرجل العصر من الدهر، ثمّ يطلّقها، فترجع إلى أبيها وقومها.

در «صحیح مسلم» آمده که از زید بن ارقم سؤال شده آیا منظور از اهل بیت پیامبر، زنان او هستند؟ پاسخ داد: «همسر یک مرد از اهل بیت آن به حساب نمی آید زیرا چه بسا زنی با مردی یک عمر زندگی می کند ولی در آخر عمر طلاق گرفته، به خانه پدرش می رود و جزء اهل بیت پدر محسوب می شود».^(۱)

نکته بسیار مهمّ و حائز اهمیت در مورد شناخت آیات امامت و ولایت در قرآن این است که ما قبل از بررسی این آیات، درک و فهم کامل و دقیقی از اصل امامت و ولایت داشته باشیم.

مبانی اعتقادی تشیع در باب امام شناسی برگرفته از قرآن کریم، سیره و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و احادیث نورانی ائمه اطهار علیه السلام است.

ص: ۱۷

۱- صحیح مسلم، ج ۷ ص ۱۲۳، (رقم ۶۳۸۱)، کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل علی بن أبی طالب علیه السلام.

ارزش والای بررسی شخصیت، آثار و برکات وجودی امام علیه السلام از آن جهت حائز اهمیت فراوان است که آن نیر اعظم، منبعی عظیم، اصیل، مطمئن، جامع و غنی برای شناخت هرچه بیشتر خداوند متعال و سعادت دنیا و آخرت، نه تنها برای مسلمانان، بلکه برای همه جهانیان است. امام با براهین قاطع و ازدحام دلایل در احادیث و کلمات انسان سازش، شاهد کلام به کام جان و نسیم جان افزای هدایت امت در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی آنان خواهد بود. پانهادن گوهر مقدس امام علیه السلام به

معموره وجود، از امهات دهر، گنج انعام بی شمار حضرت احدیت و مهمترین رویداد تاریخ برای هدایت بشر و انسانیت در امتداد تاریخ است.

وجود قدسی امام، اقیانوسی بی کران از علوم و معارف الاهی است. کلام امام دل نشین و زبان بیانش متصل به منبع و خزانه علم الاهی و آگاه به معارف و سیره پاک نبوی است.

اعتقاد و تمسک به امام و رهنمودهای او، فرصت و رخصتی ستوده و نیکو برای هدایت و خیرخواهی خلاق، افزایش ارزش های توحیدی و تصحیح مذهب و اعتقادات است. رشحات موعظه بالغه امام، با طریقه نرم گفتاری، درستگویی و موعظه حسنه اش، درمان و دوی دردزدای واماندگان از لذت بندگی و علاج مزاج علیلان و جمیع امراض است. علم و عمل امام، بیان و تعلیم احکام شرع و چراغ پر فروغ آیین دین مبین اسلام خواهد بود.

ضرورت وجود و حضور امام فراتر از مغز متفکر و قلب تپنده است و مایه حیات برای سلامت مادی و معنوی زندگی فردی و اجتماعی در جامعه اسلامی است؛ چراکه با مراجعه به آیات قرآن کریم و سیره و سنت رسول اعظم صلی الله علیه و آله در می یابیم که امام، رهبر شرعی مسلمانان بعد از نبی، رکنی از ارکان و اصلی از

اصول اساسی دین، رمز ارتباط بین خالق و مخلوق، اعلم و افهم انسان ها نسبت به دین، نزدیک ترین فرد به خدا و رسول صلی الله علیه و آله، حافظ دین از تغییر و تحریف، ترجمان حکمت و علم الاهی، ناطق به صواب، دعوت کننده به حق با حکمت و موعظه حسنه و حجت بالغه، همتا و عدل قرآن، فقه اکبر، وارث علم نبی صلی الله علیه و آله، دلیل هدایت، حجت و خلیفه خدا و رسول صلی الله علیه و آله در زمین است.

رسالت عالمان امام شناس با عنایت به این نکته که درک و فهم دقیق ویژگی های منحصر به فرد امام از طریق امام شناسی امکان پذیر است، برگزاری و برقراری دروس و دوره های آموزشی متعدد در زمینه امام شناسی و پژوهش و تحقیق عمیق و دقیق آیات ولایت در قرآن به وسیله ی عالمان امام شناس، ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

تمامی مسلمانان به ویژه شما خوانندگان عزیز از هر طبقه ای که هستید، اعم از حوزوی و دانشگاهی، محقق و نویسنده، نواندیش، دین باور و... همه و همه اگر طالب رستگاری جاودان و سعادت دنیا و آخرت هستیم، مکلفیم وظیفه فردی و اجتماعی خود را در قبال امام خویش بشناسیم و عمل نماییم.

امید آنکه با تبیین علمی و روشمند، تجزیه و تحلیل درست و منطقی به وسیله صاحب نظران و کارشناسان خیره اسلامی به نقد و نظر و تجزیه و تحلیل امامت و ولایت در قرآن پرداخته، به وسیله تألیف کتاب، برگزاری همایش، رسانه های عمومی، جراید و مطبوعات، اینترنت، متون درسی حوزه و دانشگاه، ارسال کتاب، مجلات برای کتابخانه ها و مجامع علمی و... امام شناسی را در جامعه فراگیر و گسترده نماییم.

در راستای این مهم و به مدد الاهی دانشمند متعهد و متخصص، حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر سید محمّد مرتضوی «زید عزه الشریف و ادام الله ظلّه» در تحقیقات گسترده و دامنه دار خود به بررسی آیات ولایت در قرآن پرداخته اند، که در جای خود بسیار ارزنده، قابل ستایش و دارای استفاده فراوان برای مطالعه کنندگان است. إن شاء الله کثر الله امثالهم، جزاه الله عن الإسلام اجراً، ادام الله ظلّه و دامت افاضاته والسّلام علیکم وعلی جمیع اخواننا المؤمنین بولایه علی بن أبی طالب علیه السّلام فی اقطار العالم ورحمه الله وبرکاته

مسئول مجمع جهانی شیعه شناسی

انصاری بویراحمدی

ص: ۲۰

فصل اول: تقریر استدلال شیعه به آیه تطهیر

فصل دوم: شواهد شأن نزول

فصل سوم: شبهات ادبی

فصل چهارم: شبهات سیاق

فصل پنجم: شبهات کلامی

فصل ششم: شبهات تاریخی

فصل هفتم: اسباب النزول

فصل اول: تقریر استدلال شیعه به آیه تطہیر

اشارہ

ص: ۲۳

آیه تطهیر

از آیاتی که شیعه برای اثبات امامت بلافصل حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به آن استدلال کرده است، آیه تطهیر است:

{إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً} (۱)

«خداوند اراده کرده است که تنها شما اهل بیت را از پلیدی پاک کند و شما را پاک گرداند».

توضیح آیه

گرچه آیه از نظر مفهوم روشن است ولی به دلایلی ابهامی در آن به وجود آمده است که بیشتر آن از تعبیر «اهل البیت» سرچشمه می گیرد.

ص: ۲۵

در اعراب اهل البیت سه وجه را جایز دانسته اند؛ رفع، جر و نصب؛ گرچه مشهور به نصب می خوانند و در نصب آن، دو نوع اعراب برای آن در نظر گرفته اند:

۱- بنا بر مدح که در این صورت مفعول فعل مقدر است که «اعنی اهل البیت» باشد؛

۲- بنا بر ندا که در این صورت منادی است؛ یعنی یا اهل البیت. (۱)

تقریر استدلال شیعه

علامه حلّی (ره) درباره استدلال شیعه به این آیه می نویسد:

«اجمع المفسّرون و روی الجمهور کاحمد بن حنبل و غیره أنّها نزلت فی رسول اللّٰه و علیّ و فاطمه و الحسن و الحسین علیه السلام و الکذب من الرجس و لا خلاف فی أنّ امیرالمؤمنین ادعی الخلافه لنفسه فیکون صادقاً.» (۲)

«مفسران اجماع دارند و جمهور همانند احمد بن حنبل و دیگران نقل کرده اند که آیه تطهیر در شأن رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام و حسن و حسین علیه السّلام نازل شده است و از طرفی رجس شامل کذب هم می شود و در

ص: ۲۶

۱- معانی القرآن و اعرابه، ج ۴، ص ۲۲۶.

۲- نهج الحق و کشف الصدق، ص ۱۷۳؛ الفوائد البهیّه فی شرح العقاید الامامیه، ج ۲، ص ۷۹.

این که امیرالمؤمنین علیه السلام ادعای خلافت کرده است تردیدی نیست. بنابراین آن حضرت در این ادعا صادق خواهد بود». همان طور که در کلام علامه به آن اشاره شده است، استدلال به این آیه برای استفاده عصمت از آن و در نتیجه استفاده خلافت بلافصل حضرت امیر علیه السلام متوقف بر اثبات چند مقدمه بدین شرح است:

۱- دلالت کلمه انما بر حصر؛

۲- نزول آیه در شأن اصحاب کساء؛

۳- مقصود از اراده، اراده تکوینی باشد؛

۴- شمول رجس نسبت به کذب؛

۵- ادعای خلافت از طرف حضرت امیر علیه السلام .

مقدمه اول

دلالت کلمه انما بر حصر

این که کلمه «انما» در لغت عرب «حصر» را می رساند، مورد اتفاق و اجماع ادیبان است؛^(۱) گرچه در علت آن اختلاف نظر وجود دارد^(۲).

ص: ۲۷

۱- مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، ص ۱۹؛ المطول فی شرح تلخیص المفتاح، ص ۱۶۷؛ شرح المختصر علی تلخیص المفتاح، ص ۸۳.

۲- مفتاح العلوم، ص ۱۲۶.

فخررازی درباره دلالت «انما» بر حصر مینویسد:

لنا ثلاثة اوجه:

احدها؛ انّ الشيخ ابا علي الفارسي حكى ذلك في كتاب الشيرازيات عن النحاه و صوبهم فيه و قولهم حجه.

و ثانيها؛ التمسك بقول الاعشى:

و لست ب-الاكثر منهم حصا وانما العزّه للكاثروبقول الفرزدق

انا الذائد الحامي الذمار و انما يدافع عن احسابه-م انا او مثلي لولم تحمل انما هنا على الحصر لما حصل مقصود الشاعر.

و ثالثها؛ انّ كلمه «انّ» تقتضى الاثبات و «ما» تقتضى النفي، فعند تركيبها يجب ان يبقى كل واحد منها على الاصل، لان الاصل عدم التغيير. فامّا ان نقول كلمه انّ تقتضى ثبوت عين المذكور و كلمه ما تقتضى نفي المذكور و هو باطل بالاجماع و اما ان نقول كلمه انّ تقتضى ثبوت المذكور و كلمه ما تقتضى نفي غير المذكور و هذا هو الحصر و هو المراد.

۱- ابوعلی فارسی دلالت انما بر حصر را از قول نحویین در کتاب شیرازیات خود نقل کرده و آن را تایید کرده است و قول نحویان حجت است؛

۲- استدلال به قول اعشی که گفته است: تو از آنان از حیث عدد و

ص: ۲۸

شماره بیشتر نیستی و همانا پیروزی از آن کسانی است که بیشتر هستند.

و استدلال به گفته فرزاد که سروده است:

منم آن کسی که منع می کند و دفع می کند ضرر را از چیزی که محافظت از آن واجب است و همانا دفع می کند ضرر را از حسبه‌های ایشان من یا کسی که مثل من است.

۳- کلمه «ان» اقتضای اثبات و کلمه «ما» اقتضای نفی را دارد. وقتی این دو ترکیب شدند لازم است معنای اصلی خود را حفظ کنند، چون اصل عدم تغییر معنی است. بنابر این یا باید بگویید «ان» اقتضای اثبات آن چه را ذکر شده دارد و «ما» هم اقتضای نفی آنچه را ذکر شده دارد که این بالاتفاق باطل است و یا این که بگویید «ان» اقتضای اثبات آنچه ذکر شده و «ما» اقتضای نفی غیر آنچه را ذکر شده دارد که این معنای حصر است»^(۱).

مقدمه دوم

نزول آیه در شأن اصحاب کساء

ام سلمه می گوید: روزی که رسول خدا صلی الله علیه وآله در خانه من بود، حضرت

ص: ۲۹

فاطمه علیها السلام غذایی برای آن حضرت آورد. رسول خدا صلی الله علیه وآله به او فرمود: شوهرت و فرزندان را نزد من بیاور. پس از حاضر شدن آنان در خانه و خوردن از آن طعام آیه نازل شد. در پی نزول آیه رسول خدا صلی الله علیه وآله کساء خیری را بر آنان پوشاند و دستش را به طرف آسمان بلند کرد و عرض کرد.

«اللهم هولاء اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا.» فقلت: انا منهم؟ فقال: انک الی خیر. (۱)

«خدایا اینان اهل بیت و فرزندان من هستند؛ پلیدی را از آنان دور کن و آنان را پاک گردان.»

من عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله من هم از آنان هستم.

فرمود: تو عاقبت به خیر هستی. «

گرچه این حقیقت از سوی راویان حدیث متفاوت بیان شده، اما همه این واقعیت را بیان کرده‌اند که آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء نازل شده است.

ص: ۳۰

۱- منابع تفسیری و حدیثی که مشروح آنها در آینده بیان می شود.

اشاره

در مورد شواهد شأن نزول آیه ولایت با بررسی متن روایت و یافتن شواهد قرآنی، حدیثی، تاریخی و... میتوان به صحت آن پی برد.

شواهد شأن نزول:

۱ - تطبیق رسول خدا صلی الله علیه وآله

اشاره

مسلمانان - با همه فرقه های گوناگون و اختلاف سلیقه ای که دارند - بر این باورند که قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده است و او اولین فردی است که پیام خداوند را توسط فرشته وحی دریافت کرده و با امانت کامل و بدون هیچ گونه دخل و تصرفی، آن را به مردم رسانده است.

او گذشته از وظیفه ابلاغ وحی، وظیفه تفسیر و تبیین وحی را در موارد ابهام نیز برعهده داشته است.

بنابراین سخن او مهمترین سند و بهترین دلیل برای فهم قرآن و تطبیق آیات آن است؛ یعنی اگر برای ما ثابت شود که این سخن که آیه ای را تفسیر یا شأن نزول آیه ای را بیان می کند، سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله است، همان برای ما حجت و

کافی است و تفسیر و یا توجیه دیگران در برابر سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله ارزشی ندارد.

رسول خدا صلی الله علیه وآله در تطبیق آیه بر اصحاب کساء به دو شیوه زیر عمل کرده است:

الف - تطبیق عملی یا رفتاری:

اشاره

رسول خدا صلی الله علیه وآله برای تبیین جایگاه اهل البیت علیه السلام در موارد متعددی به معرفی آنان پرداخته است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- نزول آیه مباحله

هنگامی که آیه مباحله نازل شد و بنا شد که رسول خدا صلی الله علیه وآله جمعی را برای مباحله به آن میدان ببرد^(۱)، رسول خدا صلی الله علیه وآله از اصحاب کساء دعوت کرد.

روایات در این زمینه فراوان است؛

«عن سعد بن ابی وقاص قال لما نزلت هذه الآية: قل تعالوا... دعا رسول الله صلی الله علیه وآله علیاً و فاطمه و حسناً و حسیناً فقال: اللهم هؤلاء اهلی.»^(۲)

ص: ۳۴

۱- به دلیل شهرت جریان از شرح آن خودداری کردیم.

۲- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۶۳؛ کفایه الطالب، ص ۱۴۲؛ مناقب، ابن مغازلی، ص ۲۶۳؛ صحیح، ترمذی، ج ۵، ص ۴۰۷.

«سعد بن ابی وقاص میگوید: وقتی این آیه نازل شد، رسول خدا - که درود خدا بر او باد- علی و فاطمه و حسن و حسین را گرد آورد و به خداوند عرض کرد: خداوندا اینان اهل بیت من هستند».

زمخسری، پس از آن که امتناع هیأت مسیحیان نجران از مباحله را نقل می کند، نزول آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء را از طریق عایشه نقل و سپس چنین قضاوت می کند:

«و فيه دليل لا شيء اقوى منه على فضل اصحاب الكساء عليه السلام»^(۱)

«در این آیه دلیلی بر برتری اصحاب کساء بر بقیه امت وجود دارد که دلیلی قویتر از آن وجود ندارد».

۲- نزول آیه الصلاه:

در پی نزول آیه: {و أمر اهلک بالصلوه واصطبر علیها} (۲)؛

«خانواده ات را به نماز فرمان بده و بر انجام آن شکیبا باش»

پیامبر صلی الله علیه وآله مامور شد به این دستور خداوند عمل کند.

ص: ۳۵

۱- الکشاف، ج ۱، ص ۴۳۴.

۲- طه / ۱۳۲.

نکته قابل توجه در این آیه آن است که کلمه اهل مضاف به کاف خطاب به کار رفته است که با مشخص شدن این اهل، مصداق اهل البیت هم که منسوب به بیت رسول الله صلی الله علیه وآله است، روشن می شود.

با نزول این آیه، رسول خدا صلی الله علیه وآله هر روز صبح که برای نماز از خانه خارج می شد، رفتار بخصوصی انجام می داد؛ ابتدا به در منزل امام علی علیه السّلام می آمد و یک دست را به یک طرف در و دست دیگر را به طرف دیگر می نهاد و می فرمود:

«الصلاه، رحمکم الله، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.»

در این رفتار، رسول خدا صلی الله علیه وآله هم به آیه {وَأْمُرْ أَهْلَكَ} عمل کرد و هم مصداق اهل البیت را مشخص نمود. در این که این عمل رسول خدا صلی الله علیه وآله چه مدت ادامه داشته روایات متفاوت است که به بخشی از آنها اشاره می کنیم:

۱-۲- روایتی که دلالت دارد، رسول خدا صلی الله علیه وآله شش ماه به در خانه علی علیه السّلام می آمد و آنان را با همین لفظ صدا می زد؛

«عن انس بن مالک: انّ رسول الله صلی الله علیه وآله کان یمرّ بباب فاطمه ستّه اشهر اذا خرج الی صلاه الفجر یقول: الصلاه یا اهل البیت،

أتما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا» (۱)

«انس بن مالك می گوید: شش ماه رسول خدا صلی الله علیه وآله را دیدم هنگامی که برای نماز صبح بیرون می آمد، به در خانه فاطمه علیها السلام می آمد و می فرمود: نماز! ای اهل بیت. خداوند می خواهد تنها شما اهل بیت را از هر پلیدی دور گرداند و چنان که باید و شاید شما را پاک گرداند».

۲-۲- روایتی که دلالت دارد رسول خدا صلی الله علیه وآله هشت ماه به در خانه علی علیه السلام می آمد و آنان را با همین لفظ صدا می زد؛

«عن ابی الحمراء رضی الله عنه قال حفظت من رسول الله صلی الله علیه وآله ثمانیه أشهر بالمدينه لیس من مره یخرج الی صلاه الغداه الا اتی الی باب علی فوضع یده علی جنتی الباب، ثم قال: الصلاه، الصلاه،

ص: ۳۷

۱- مسند، احمد ابن حنبل، ج ۴، ص ۱۵۷ و ۲۰۲؛ مرویات احمد بن حنبل فی التفسیر، ج ۳، ص ۴۲؛ معجم کبیر، طبرانی، ج ۳، ص ۵۶؛ صحیح، ترمذی، ج ۵، ص ۱۴۲؛ اضواء البیان، ج ۶، ۵۷۸؛ فتح القدر، ج ۴، ص ۲۸۰؛ البحر المحیط، ج ۷، ص ۲۳۱؛ التفسیر الحدیث، ج ۷، ص ۳۸۰؛ جامع التفسیر من کتب الاحادیث، ج ۳، ص ۱۶۲۸؛ تفسیر، طبری، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۲؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۱۱، ص ۸۷.

انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا تطهيرا»^(۱)

«ابوحمرء میگوید: به خاطر دارم که رسول خدا صلی الله علیه وآله در مدینه هشت ماه هر وقت برای نماز صبح از منزلش خارج می شد، در خانه علی علیه السلام می آمد و دستش را روی دو طرف در می گذاشت و می فرمود: نماز، نماز، بدون تردید خداوند می خواهد پلیدی را تنها از شما دور کند و شما را پاک سازد».

روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که مدت زمان این کار را متفاوت بیان می کنند که به دلیل کثرت از بیان آنها خودداری کردیم.

در تفاوت این زمان باید به این نکته توجه داشت که هر یک از این راویان مقدار زمانی را که خود شاهد بوده است بیان می کند؛ از این رو روایات قابل اعتماد هستند.

ص: ۳۸

۱- المطالب العالیه، ج ۳، ص ۳۶۰، تفسیر، طبری، ج ۱۰، ص ۲۹۷؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۲، فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۱۱، ص ۸۸؛ ینابیع الموده، ص ۱۰۷؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ معجم کبیر، طبرانی، ج ۲۰، ص ۲۰۰؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۹۹؛ اسد الغابه، ص ۸۴؛ الکامل، ابن عدی، ج ۸، ص ۳۲۹؛ معرفه الصحابه، ابونعیم، ج ۵، ص ۲۸۷.

رسول خدا صلی الله علیه وآله گذشته از آن که در عمل در مواردی مصداق اهل البیت علیه السلام را تعیین نموده، در مواردی نیز با گفتار خود مصداق اهل البیت علیه السلام را مشخص کرده است که به بعضی از آن موارد اشاره می کنیم.

۱- نزول آیه تطهیر:

در شأن نزول آیه تطهیر روایات بسیاری نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«اللهم هولاء اهلی».

این روایت در منابع بسیاری ذکر شده است. (۱)

ص: ۳۹

۱- صحیح، مسلم، جزء ۷، ص ۱۳۰؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۷، ص ۴۱۵، ۴۳۱ و ۴۲۳؛ صحیح، ترمذی، ج ۵، ص ۱۴۱؛ ینابیع الموده، ص ۱۰۷؛ اضواء البیان، ج ۶، ص ۵۷۸؛ فتح القدر، ج ۴، ص ۲۷۹؛ جامع التفسیر، من کتب الاحادیث، ج ۳، ص ۱۶۲۷؛ البحر المحیط، ج ۷، ص ۲۳۱؛ التفسیر، الحدیث، ج ۷، ص ۳۷۹؛ تفسیر، طبری، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ تفسیر، ابن ابی حاتم، ج ۹، ص ۳۱۳۲؛ تفسیر، البغوی، ج ۳، ص ۵۲۹؛ تفسیر، ماوردی، ج ۴، ص ۴۰۱؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۳؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۱۱، ص ۸۷؛ اللباب فی علوم الکتاب، ج ۱۵، ص ۵۴۸؛ مرویات احمد بن حنبل فی التفسیر، ج ۳، ص ۴۰۲؛ مصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۶، ص ۳۷۳؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۵۸؛ معجم کبیر، طبرانی، ج ۳، ص ۵۲؛ تفسیر روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۴۰؛ تفسیر، قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۸۲؛ احکام القرآن، جصاص، ج ۵، ص ۲۳۰؛ مختصر تفسیر الخازن، ج ۳، ص ۱۲۴۴؛ تفسیر القرآن، سلطان العلماء، ج ۲، ص ۵۷۵؛ تفسیر مبهمات القرآن، ج ۲، ص ۳۴۹؛ غرائب القرآن، ج ۲۳، ص ۱۱.

۲- نزول آیه مباحله:

در پی نزول آیه مباحله، رسول خدا صلی الله علیه وآله اصحاب کساء را در آن میدان گردآورده فرمود: «اللهم هولاء اهلی» (۱).
پیشتر سخن زمخشری را نقل کردیم که می گفت: قویتر از این، دلیلی نمی توان برای برتری اصحاب کساء یافت.

۳- نزول آیه قُربی:

به دنبال نزول آیه مودت و تکلیف مسلمانان در محبت کردن به نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه وآله، آن حضرت در پاسخ مسلمانان در تعیین مصداق «قربی» اصحاب کساء را معین فرمود که روایات بسیاری در این زمینه وارد شده است.

به این روایت توجه کنید؛

«عن ابن عباس قال: لما نزلت هذه الآية {قل لا اسئلكم عليه اجرا الا الموده في القربی}

ص: ۴۰

۱- صحیح، ترمذی، ج ۵، ص ۴۰۷؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۶۳؛ کفایه الطالب، ص ۱۴۲؛ مناقب، ابن مغاللی، ص ۲۶۳.

قالوا يا رسول الله من قرابتك هؤلاء الذين وجبت موذتهم؟ قال: علي و فاطمه و ولداها» (۱)

«ابن عباس میگوید: چون آیه قُربی نازل شد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند نزدیکان شما که در این آیه محبت آنان واجب شده است، چه کسانی هستند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند او».

۴- حدیث ثقلین:

اشاره

حدیث ثقلین، حدیث متواتر و مورد پذیرش همه مسلمانان است که به عبارت های گوناگون آن را روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را در چهار مورد بیان کرده است.

در این حدیث نیز اهل بیت به گونه ای بیان شده است که جز بر اصحاب کساء تطبیق نمی کند. قضاوت در این مسأله را به آلوسی مفسر مشهور اهل سنت می سپاریم.

ص: ۴۱

۱- الدرالمنثور، ج ۶، ص ۷؛ الکشاف، ج ۲، ص ۳۳۶؛ کفایه الطالب، ص ۹۱؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۳۰۹؛ ذخائرالعقبی، ص ۲۵؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۰۳ و ج ۹، ص ۱۶۸؛ نورالابصار، ص ۱۰۱.

آلوسی با این که از اندیشه وهابی برخوردار است، در تفسیرش تا آنجا که توانسته علیه شیعه موضع گیری کرده و ذیل آیه تطهیر چندین صفحه علیه استدلال شیعه سخن گفته است. آلوسی به دلیل اینکه در حدیث ثقلین طبق روایتی کلمه «اهل بیتی» در کنار «عترتی» آمده چنین برداشت کرده که چون در عترت نساء داخل نیستند در اهل بیت هم که در بدل یا عطف بیان برای عترت هست، شامل نساء نمیشود. از این ادعا نمیتوان چنین استفاده نمود که در آیه تطهیر که اهل بیت بدون کلمه عترت آمده نساء النبی داخل نیستند و چون به این نکته دوم اعتقادی

نداشته از زنان پیامبر به «نساء المطهرات» تعبیر میکند و در نهایت می نویسد:

«و انت تعلم انّ ظاهر ما صحّ من قوله صلى الله عليه وآله انّى تارك فيكم خليفين و فى رواية ثقلين كتاب الله حبل ممدود ما بين السماء و الارض و عترتى اهل بیتی و أنّهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض يقتضى ان النساء المطهرات غير داخلات فى اهل البيت الذين هم احد الثقلين، لأنّ عتره الرجل كما فى الصحاح نسله و رهطه الادنون و اهل بیتی فى هذا الحديث الظاهر أنّه بیان له او

بدل منه بدل كل من كل و على التقديرين يكون متحدا معه

فحيث لم تدخل النساء في الاول، لم تدخل في الثاني»^(۱).

«و تو می دانی که براساس روایت صحیحی که پیامبر - که درود خدا بر او باد - فرمود: من بین شما دو جانشین و در روایتی دو چیز گرانها می گذارم؛ یکی کتاب خداست که ریسمان کشیده شده بین زمین و آسمانانند و یکی عترت من اهل بیتم و این دو از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند. این روایت صحیح اقتضا می کند که زنان پاک شده (زنان پیامبر صلی الله علیه و آله) داخل در اهل بیت نباشند، اهل بیتی که یکی از ثقلین هستند؛ زیرا چنان که در صحاح اللغه و... گفته اند عترت مرد عبارتند از نسل او و اقوام نزدیک او. اهل بیتی در این حدیث از نظر ترکیب یا عطف بیان برای عترت است و یا بدل کل از عترت است و هر یک از این دو را درست بدانیم، عترت و اهل بیت یکی خواهند بود و چون عترت شامل زنان نمی شود، اهل بیت هم نباید شامل زنان شود».

براستی باید از آلوسی پرسید: اگر اهل بیت شامل زنان نمی شود چه دلیلی بر تطهیر نساء وجود دارد که از آنان در همین عبارت به نساء المطهرات یاد می کنید؟

ص: ۴۳

۱- تفسیر روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۶.

اشاره

درباره این شاهد باید گفت: شما که مدعی هستید این اصحابی که میگویید در روایاتی شان نزول آیه تطهیر را درباره اهل کساء ذکر نمودند، دستکم به عنوان نمونه یک حدیث را ذکر نمایید تا شاهی برای ادعایتان باشد. حدود یک صفحه در مورد این صحابی بحث میکنید اما در مورد اصل ادعا که باید ثابت شود، میگویید در منابعی ذکر شده شاید اصلاً احادیث آنها تصریح نداشته باشد که مصداق اهل بیت تنهاخمس طیه هستند و شامل همسران نمیشود.

بدون شک اصحاب صالح رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از اهل بیت او نزدیکترین افراد برای تشخیص شأن نزول آیات بودند؛ زیرا آنان در آن جامعه زندگی می کردند و زمینه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... را که سبب نزول آیات می شدند، از نزدیک می دیدند.

قبل از نقل روایت از طریق اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله لازم است درباره اعتماد به سخن صحابه بحث کوتاه زیر را از دیدگاه اهل سنت مطرح کنیم:

۱- ابن حجر درباره صحابه می نویسد:

«اتفق اهل السنّه علی أنّ الجمیع عدول و لم یخالف فی

ذلك الاشدوذ من المبتدعه»^(۱).

«اهل سنت اتفاق نظر دارند که همه صحابه رسول خداصلی الله علیه وآله عادلند و جز عده کمی از بدعت گذاران کسی با این نظر مخالف نیست».

۲- آمدی در این باره می نویسد:

«اتفق الجمهور من الائمه على عداله الصحابه»^(۲)؛

«اکثریت رهبران امت اسلامی بر عدالت صحابه اتفاق نظر دارند».

۳- خطیب بغدادی، پس از آن که آیاتی از قرآن را که به نظر او بر عدالت صحابه دلالت می کند، می آورد و می نویسد: با وجود این آیات نیازی به روایات نیست، ولی در همان حال چند روایت را نقل می کند و سپس چنین مینویسد:

«والاخبار في هذا المعنى تتسع و كلها مطابقيه لماورد في نص القرآن و جميع ذلك يقتضى طهاره الصحابه و القطع على تعديلهم و نزاهتهم، فلا تحتاج احد منهم مع تعديل الله تعالى لهم المطلع على بواطنهم الى تعديل احد من الخلق له و و هذا مذهب كافة العلماء و من يعتد بقوله من الفقهاء»^(۳).

ص: ۴۵

۱- الاصابه فى تمييز الصحابه، ج ۱، ص ۶.

۲- الاحكام فى اصول الاحكام، ج ۲، ص ۱۰۲.

۳- الكفايه فى علم الروايه، ص ۴۸-۴۹.

«روایات در این زمینه بسیار است و همه آنها با نصّ قرآن مطابق است و آیات و روایات دلالت بر پاکی صحابه می کند و یقین به عدالت و وارستگی آنان می آورد و پس از عادل دانستن خداوندی که از باطن انسانها آگاه است، صحابه نیازی به تایید هیچ کس از خلق ندارند... و این دیدگاه تمام علما و فقهای است که به نظر آنان توجه می شود».

با توجه به این دیدگاه در مورد صحابه اگر یک نفر از آنان نزول این آیه را در شأن اصحاب کساء نقل کند کافی است، تا چه رسد به اینکه چندین نفر نقل کنند.

اکنون این روایت را از قول اصحابی که ما به آن دست یافته ایم، نقل می کنیم:

۱- امام علی علیه السلام

در گذشته بیان کردیم که به لحاظ تقدم در اسلام و فضیلت در علم، تقوا، جهاد و...، در میان صحابه، امام علی علیه السلام شخصیتی برجسته است و اگر ما بخواهیم اعتقاد خود را درباره ارزش و اعتماد به کلام مولی امام علی علیه السلام بیان کنیم، بسیار طولانی خواهد شد. (۱) از این رو از طرح دیدگاه خود درباره کلام امام علی علیه السلام می گذریم و تنها به نقل سخن یکی از علمای مشهور اهل سنت، ابن ابی

ص: ۴۶

۱- سیمای امام علی علیه السلام در نگاه نبی صلی الله علیه و آله، از همین نگارنده.

الحديد، اكتفا می کنیم.

او می نویسد:

«فاما على عليه السَّلام فأنه عندنا بمنزله الرسول صلى الله عليه وآله في تصويب قوله و الاحتجاج بفعله و وجوب طاعته و متى صحَّ عنه أنه قد برئ احد من الناس برئنا منه كائنا من كان.»^(۱)

«نظر ما درباره امام علی علیه السَّلام از این قرار است: همان طور که سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله را حق می دانیم سخن امام علی علیه السَّلام را نیز حق می دانیم و همان گونه که به رفتار رسول خدا صلی الله علیه وآله استدلال می کنیم به رفتار امام علی علیه السَّلام نیز استدلال می کنیم و همچنان که اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه وآله را واجب می دانیم اطاعت از امام علی علیه السَّلام را نیز واجب می دانیم و هرگاه نزد ما ثابت شود که امام علی علیه السَّلام از کسی بیزاری جسته است ما نیز از او بیزاری می جوئیم؛ آن شخص هر که می خواهد باشد.»

ص: ۴۷

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج ۲۰، ص ۳۵.

۲- عبدالله بن عباس

یکی از راویان حدیث نزول آیه تطهیر در شأن امام علی علیه السلام عبدالله بن عباس است.

گرچه شأن ابن عباس برتر از آن است که درباره او سخن بگوییم، ولی از باب نمونه در ابتدای همین جلد درباره وی فضائلی را متذکر شدیم که نیاز به تکرار نیست.

نزول این آیه در شأن اصحاب کساء به نقل از ابن عباس در شماری از منابع و مصادر آمده است. (۱)

۳- جابر بن عبدالله الانصاری

یکی از اصحاب جلیل القدر رسول خدا صلی الله علیه وآله جابر بن عبدالله انصاری است.

یکی از راویان حدیث نزول آیه در شأن اصحاب کساء، جابر بن عبدالله انصاری است. برخی از منابع روایت یاد شده را به نقل از وی آورده اند. (۲)

ص: ۴۸

-
- ۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۵۴۴؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۸۰؛ تفسیر روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۶؛ مرویات احمد بن حنبل فی التفسیر، ج ۳، ص ۴۰۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۵۷؛ تفسیر المراغی، ج ۲۲، ص ۷؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۸ به بعد؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۵۷؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۱۱، ص ۸۸.
 - ۲- اضاء البیان، ج ۶، ص ۵۷۸؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۶؛ اسباب النزول، واحدی، ص ۷۶.

یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله انس بن مالک است. شخصیت بارز وی در منابع متعددی توصیف شده است. ابن اثیر در وصف وی می نویسد:

«خادم رسول خدا صلی الله علیه وآله و كان يتسمّى به و يفتخر بذلك... خدم النبي عشر سنين... و هو من المكثرين في الروايه عن رسول الله.»^(۱)

«خادم رسول خدا صلی الله علیه وآله است و به این نام نامیده می شد و بدان افتخار می کرد... ده سال خدمتگزار رسول خدا صلی الله علیه وآله بود و او از کسانی است که از رسول خدا صلی الله علیه وآله بسیار روایت می کند.»

یکی از روایان حدیث نزول آیه در شأن اصحاب کساء، انس بن مالک است. در شماری از منابع به نقل از وی، روایت یاد شده آمده است.^(۲)

ص: ۴۹

۱- اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲- صحیح، ترمذی، ج ۵، ص ۱۴۲؛ ینایع الموده، ص ۱۰۷؛ اضواء البیان، ج ۶، ص ۵۷۸؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۸۰؛ جامع التفسیر من کتب الاحادیث، ج ۳، ص ۱۶۲۸؛ البحر المحیط، ج ۷، ص ۲۳۱؛ التفسیر الحدیث، ج ۷، ص ۳۸۰؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۱۱، ص ۸۷؛ تفسیر طبری، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ تفسیر، ماوردی، ج ۴، ص ۴۰۱؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۲؛ مرویات احمد بن حنبل فی التفسیر، ج ۳، ص ۴۰۲؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۵۷ و ص ۲۰۲؛ تفسیر هود بن محکم، ج ۳، ص ۳۶۸؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۱؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۱۵؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۲۵؛ فضائل، احمد بن حنبل، ص ۱۴۴؛ المصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۱، ص ۱۸۰.

یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله سعد بن ابی وقاص است. علمای اهل تسنن او را چنین وصف کرده اند:

او هفتمین نفری است که اسلام آورده (۱) و یکی از ده نفری است که رسول خدا صلی الله علیه وآله آنان را به بهشت بشارت داد. (۲)

در تمام جنگ های رسول خدا صلی الله علیه وآله شرکت داشت. (۳)

او یکی از شش نفری است که عمر به عنوان شورای انتخاب خلیفه آنان را برگزید (۴) و اولین کسی است که در راه خدا تیراندازی کرده است. (۵)

فضائل و مناقب او بسیار زیاد است. (۶)

یکی از روایان حدیث نزول آیه در شأن اصحاب کساء، سعد بن ابی وقاص است که در شماری از منابع و مصادر از او نقل کرده اند. (۷)

ص: ۵۰

۱- تهذیب الکمال، ج ۱۰، ص ۳۱۱.

۲- همان، ص ۳۱۰؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۸۴.

۳- همان.

۴- همان.

۵- همان.

۶- همان.

۷- خصائص، نسایی، ص ۹۰؛ ینابیع الموده، ص ۱۰۸؛ تفسیر، طبری، ج ۱۰، ص ۲۹۸؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۳۰، ص ۴۹۴؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۹؛ کفایه الطالب، ص ۱۴۴؛ مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۸؛ صحیح، مسلم، ج ۷، ص ۱۱۹، سنن، ترمذی، ج ۵، ص ۶۲۸.

یکی دیگر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله ابوسعید الخدری است که او را چنین توصیف کرده اند:

او در دوازده جنگ رسول خدا صلی الله علیه وآله شرکت داشت. (۱) وی را فقیه ترین صحابی جوان شمرده اند. (۲)

یکی از روایان حدیث نزول آیه در شأن اصحاب کساء، ابوسعید الخدری است که در شماری از منابع و مصادر از او نقل کرده اند. (۳)

ص: ۵۱

۱- تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۸۲؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۳، ص ۸۵.

۲- همان.

۳- احکام القرآن، جصاص، ج ۵، ص ۲۳۰؛ ینایع الموده، ص ۱۰۸، البحرالمحیط، ج ۷، ص ۲۳۱؛ التفسیر الحدیث، ج ۷، ص ۳۸۰؛ تفسیر، طبری، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ تفسیر، ابن ابی حاتم، ج ۹، ص ۳۱۳۱؛ اللباب فی علوم الكتاب، ج ۱۵، ص ۵۴۸؛ تفسیر، البغوی، ج ۳، ص ۵۲۹؛ تفسیر ماوردی، ج ۴، ص ۴۰۱؛ المحرر الوجیز، ج ۱۳، ص ۷۲؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۴؛ فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۹؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۷؛ المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۱۲۷ و ج ۳، ص ۵۶؛ مختصر مسند بزاز، ج ۲، ص ۳۳۲؛ المصنف الحدیث، ص ۳۱۲.

یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله «عمر بن ابی سلمه» است. او را چنین توصیف کرده اند:

او «ریب» رسول خدا صلی الله علیه وآله است؛ زیرا فرزند ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله است و در خانه آن حضرت بزرگ شده است. (۱)

در زمان حکومت امام علی علیه السلام حاکم بحرین شد (۲) و در جنگ جمل در رکاب آن حضرت شرکت داشت. (۳)

وی، با توجه به این که مادرش ام سلمه است و در خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله بزرگ شده است، یکی از راویان حدیث نزول آیه در شأن اصحاب کساء اوست. که در شماری از منابع و مصادره از او نقل کرده اند. (۴)

ص: ۵۲

۱- تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۸۶.

۲- همان.

۳- همان.

۴- ینایع الموده، ص ۱۰۷؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۹؛ جامع التفسیر عن کتب الاحادیث، ج ۳، ص ۱۶۲۸؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۱۱، ص ۸۶؛ تفسیر، طبری، ج ۱۰، ص ۲۹۸؛ سنن، ترمذی، ج ۵، ص ۱۴۱، ۴۳۴، ۴۴۶.

یکی دیگر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله «وائله بن الاسقع» است. او را چنین توصیف کرده اند:

او قبل از جنگ تبوک مسلمان شد و در جنگ تبوک شرکت داشت. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله به شام مهاجرت کرد و تا پایان عمر در آن جا ماند و آخرین صحابی بود که در شام از دنیا رفت. (۱)

یکی از روایان حدیث نزول آیه در شأن اصحاب کساء «وائله بن الاسقع» است که در شماری از منابع و مصادر از او نقل کرده اند. (۲)

آنچه بیان شد، تعداد اندکی از روایان نزول آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء بود که همراه با شرح حال مختصری از آنان آوردیم.

۱- حماد بن سلمه؛

۲- حجاج بن منهال؛

ص: ۵۳

۱- تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۶۶.

۲- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۵۹؛ مرویات احمد بن حنبل فی التفسیر، ج ۳، ص ۴۰۱؛ منصف ابن ابی شیبہ، ج ۳، ص ۳۷۳؛ تفسیر، طبری، ج ۱۰، ص ۲۹۷؛ تفسیر، ابن ابی حاتم، ج ۹، ص ۳۱۳۲؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۲؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۱۱ ص ۸۷؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۷۹؛ ینایع الموده، ص ۱۰۸؛ اضواءالبیان، ج ۶، ص ۵۷۸؛ فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۹؛ جامع التفسیر من کتب الاحادیث، ج ۳، ص ۱۶۳۰.

۳- البراء بن عازب؛

۴- بکیر بن سمار؛

۵- عبدالله بن جعفر الطیار؛

۶- ابی الحمراء؛

۷- ابوهریره؛

۸- معقل بن یسار؛

۹- حکیم بن سعد.

روایت این افراد نیز در بسیاری از منابع آمده است.

اینان غیر از راویان حدیث از همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند که جداگانه مورد بحث قرار می گیرند و جدای از اهل بیت علیه السلام هستند که افزون بر روایت این حدیث، به آن احتجاج هم کرده اند.

۲ - اعتراف همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله

اشاره

اعتراف همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله به نزول آیه در شأن اصحاب کساء به دو دلیل زیر اهمیت دارد:

الف - همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله ، گذشته از آن که همسر آن حضرت بودند و در خانه ایشان زندگی می کردند و این آیه در خانه رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده است و به شأن نزول آیه از بقیه آگاهی بیشتری دارند، از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز به شمار می روند و از این رو با توجه به آنچه پیشتر درباره اصحاب بیان شد،

ص: ۵۴

سخن آنان سند خواهد بود.

ب - با توجه به تلاش سؤال برانگیز عده ای در انحصار آیه در همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله یا شمول آیه نسبت به همسران آن حضرت، اعتراف آنان به نزول آیه در شأن اصحاب کساء اهمیت فراوانی دارد. که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف - ام سلمه

نام او هند و از مهاجران به حبشه است که به دنبال مرگ شوهرش، رسول خدا صلی الله علیه وآله از او خواستگاری کرد. (۱) شخصیت اخلاقی و دینی «ام سلمه» نیاز به بحث ندارد و براساس روایاتی که در شأن نزول آیه از عاقبت به خیری او حکایت می کنند، جایگاه رفیع او نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله آشکار می شود. او از کسانی است که به صراحت اعتراف کرده آیه در شأن اصحاب کساء نازل شده است. نزول آیه از قول او در منابع و مصادر زیادی نقل شده است. (۲)

ص: ۵۵

-
- ۱- الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۲۰۳.
 - ۲- مسند، احمد بن حنبل، ج ۷، ص ۴۱۵، و ۴۳۱ و ۴۲۳؛ صحیح، ترمذی، ج ۵، ص ۱۴۱؛ ینابیع الموده، ص ۱۰۷؛ تفسیر، طبری، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ تفسیر، ابن ابی حاتم، ج ۹، ص ۳۱۳۲؛ اللباب فی علوم الکتاب، ج ۱۵، ص ۵۴۸؛ تفسیر، البغوی، ج ۳، ص ۵۲۹؛ تفسیر، ماوردی، ج ۴، ص ۴۰۱؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۳؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۱۱، ص ۸۶؛ مصنف، ابن ابی شیبه، ج ۶، ص ۳۷۳؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۵۸؛ معجم کبیر، طبرانی، ج ۳، ص ۵۲؛ اضواء البیان، ج ۶، ص ۵۷۸؛ فتح القدر، ج ۴، ص ۲۷۹؛ تفسیر روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۴؛ جامع التفسیر من کتب الاحادیث، ج ۲، ص ۱۶۲۶؛ البحرالمحیط، ج ۷، ص ۲۳۱؛ التفسیر الاحادیث، ج ۷، ص ۳۷۹ و دهها منبع دیگر.

ب - زینب

زینب بنت جحش از همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله است که عقد ازدواج او با رسول خدا صلی الله علیه وآله در آسمان خوانده شد و به همین جهت بر بقیه همسران مباحات می کرد که عقد مرا خداوند خوانده است. به همین دلیل دیگر همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز به دیده احترام به او می نگریستند. (۱)

یکی از روایان حدیث نزول آیه در شأن اصحاب کساء اوست که از وی حداقل در یک منبع نقل شده است. (۲)

ج - عایشه

اشاره

عایشه از همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله است که به دلیل شهرت میان مسلمانان نیاز به توصیف ندارد.

یکی از روایان حدیث نزول آیه در شأن اصحاب کساء عایشه است. نقل این حدیث از قول او در منابع و مصادر بی شماری آمده است. (۳)

ص: ۵۶

۱- الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۹۳.

۲- ینابیع الموده، ص ۱۰۸.

۳- صحیح، مسلم، جزء ۷، ص ۱۳۰؛ ینابیع الموده، ص ۱۰۷؛ اضواء البیان، ج ۶، ص ۵۷۸؛ فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۹؛ جامع التفسیر من کتب الاحادیث، ج ۳، ص ۱۶۲۷؛ البحرالمحیط، ج ۷، ص ۲۳۱؛ التفسیر الحدیث، ج ۷، ص ۳۷۹؛ تفسیر، طبری، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ تفسیر، ابن ابی حاتم، ج ۹، ص ۳۱۳۲؛ تفسیر، البغوی، ج ۳، ص ۵۲۹؛ تفسیر، ماوردی، ج ۴، ص ۴۰۱؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۳؛ فتح البیان فی مقاصد القرآن، ج ۱۱، ص ۸۷؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۵۹؛ مصنف، ابن ابی شیبہ، ج ۶، ص ۳۷۳ و منابع دیگر.

امتناع رسول خدا صلی الله علیه وآله از ورود همسران

یکی از راههای شناخت نظر رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره اهل بیت علیه السلام، موضع گیری رسول خدا صلی الله علیه وآله در برابر کسانی است که مدعی بودند از اهل بیت علیه السلام او هستند.

این آیه - همان طور که بیان شد - در خانه ام سلمه همسر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شد. ام سلمه می گوید: رفتم که داخل در کساء شوم که پیامبر صلی الله علیه وآله آن را کشید.

به این جریان توجه کنید:

«عن ام سلمه رضی الله عنها ان رسول الله صلی الله علیه وآله قال لفاطمه رضی الله عنها ائتنی بزوجهک و ابنیه، فجئت بهم، فالتقی رسول الله صلی الله علیه وآله علیهم کساء فدکیا ثم وضع یدیه علیهم، ثم قال: اللهم ان هؤلاء اهل محمد و فی لفظ آل محمد، فاجعل صلاتک و برکاتک

علی آل محمد كما جعلتها علی آل ابراهیم انک حمید

ص: ۵۷

مجید. قالت ام سلمه رضی الله عنها فرفعت الکساء لادخل معهم، فجذبه من یدی و قال انک علی خیر.» (۱)

امّ سلمه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: همسرت و فرزندان را نزد من بیاور. وقتی فاطمه علیها السلام آنها را آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله پارچه ای فدکی روی آنان انداخت و دستش را روی آنها گذاشت و سپس عرض کرد: خدایا! اینان اهل محمّد هستند و در عبارتی فرمود: اینان آل محمّد هستند، خدایا درودها و برکات را بر آنان بفرست، همان طور که بر آل ابراهیم فرستادی، بدون تردید تو حمید مجیدی.

امّ سلمه می گوید: پارچه را برداشتم که در جمع آنان وارد شوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را از دستم کشید و فرمود: تو عاقبت به خیر هستی».

۳ - اعتراف محدثان و مفسران

دلیل اهمیت اعتراف های محدثان و مفسران به نزول آیه در شأن اصحاب کساء این است که آنان کارشناس و متخصص حدیث و تفسیر هستند. از این رو

ص: ۵۸

۱- الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۴۵؛ معجم کبیر، طبرانی، ج ۳، ص ۵۳، ج ۲۳، ص ۳۳۶؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۵۸ و منابع دیگر که پیشتر در قول ام سلمه نقل کردیم.

بهتر از بقیه افراد می دانند که آیه در شأن چه کسانی نازل شده است و معنای حدیث چیست؟

به نظریه های چند نفر از دانشمندان تفسیر و حدیث در این زمینه اشاره می کنیم:

۱- حاکم حسکانی از محدثان برجسته اهل سنت، نزول این آیه در شأن اصحاب کساء را از ۱۳۷ طریق نقل می کند. (۱)

۲- ابن مردویه، از محدثان برجسته اهل سنت، در این باره می نویسد:

«من ازید من مائه طریق أنّها فی محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیه السّلام» (۲)

از بیش از ۱۰۰ طریق وارد شده است که این آیه در شأن محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السّلام، فاطمه علیها السّلام، حسن علیه السّلام و حسین علیه السّلام نازل شده است.

۳- ابونعیم اصفهانی از دانشمندان برجسته، از ۱۲ طریق نقل می کند که آیه در شأن اصحاب کساء نازل شده است. (۳)

ص: ۵۹

۱- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۱۳۸ ۱۸.

۲- مناقب علی بن ابی طالب، ص ۳۰۱.

۳- النورالمشتعل، ص ۱۷۵.

۴- ابن بطریق، نزول این آیه در شأن اصحاب کساء را از ۱۹ طریق (۱) و در کتاب

دیگرش از ۲۷ طریق نقل می کند. (۲)

۵- ابن عطیه، صاحب تفسیر المحرر الوجیز، ذیل این آیه مینویسد:

«و قالت فرقه و هی الجمهور اهل البيت علی و فاطمه و الحسن و الحسین.» (۳)

گروهی که به جمهور مفسران مشهورند گفته اند؛ اهل بیت، علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام هستند.

سپس به نقل احادیث در این زمینه می پردازد و از خود آیه نیز برای اثبات این نظر کمک می گیرد.

۶- ملا علی قاری از دانشمندان اهل سنت، پس از نقل ترتیب خلفا در فضل و برتری، بحث برتری فرزندان آنان را مطرح می کند و می نویسد:

«و الاصح ان فضل ابنائهم علی ترتیب فضل آبائهم الا اولاد فاطمه رضی الله عنها، فانهم یفضلون علی اولاد ابی بکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم لقربهم من رسول الله، فهم العتره الطاهره و الذریه الطیبه الذین اذهب الله عنهم

ص: ۶۰

۱- خصائص الوحی المبین، ص ۶۷.

۲- العمده، ص ۸۹.

۳- المحرر الوجیز، ج ۱۳، ص ۷۲.

صحيح تر اين است كه برترى فرزندان خلفا نيز به ترتيب برترى آنان نسبت به هم باشد بجز فرزندان فاطمه عليها السلام؛ زيرا آنان بدون ترديد به دليل نزديكى به رسول خدا صلى الله عليه وآله بر فرزندان ابوبكر و عمر و عثمان برترى دارند؛ آنان عترت پاك و نسل پاك و پسنديده اى هستند كه خداوند پليدى را از آنان دور کرده است و آن چنان كه بايد و شايد آنان را پاك گردانده است.

۷- سمهودى از دانشمندان مشهور اهل سنت، پس از نقل آيه مباحله و آوردن اصحاب كساء توسط رسول خدا صلى الله عليه وآله مى نويسد:

«و هولاء هم اصحاب الكساء فهم المراد من الآيتين المباحله و التطهير» (۲)

«اينان همان اصحاب كساء و مقصود از هر دو آيه يعنى آيه مباحله و آيه تطهير هستند».

۸- ابوبكر نقاش از مفسران اهل سنت، در اين باره مى نويسد:

«اجمع اكثر اهل التفسير انها نزلت فى على و فاطمه و

ص: ۶۱

۱- شرح كتاب الفقه الاكبر، لابی حنيفه، ص ۲۱۰.

۲- جواهرالعقدین، ص ۲۰۴.

«بیشتر مفسران اجماع دارند که این آیه در شأن علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السلام نازل شده است».

۹- ابن صباغ مالکی از دانشمندان اهل سنت، می نویسد:

«اهل البيت على ما ذكر المفسرون في تفسير آية المباهله و على ما روى عن ام سلمه هم النبي صلى الله عليه وآله و على و فاطمه و الحسن و الحسين» (۲)

«براساس آنچه مفسران ذیل آیه مباهله گفته اند و بنابر آنچه از ام سلمه روایت شده است، مقصود از اهل البيت رسول خدا صلی الله علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام هستند».

۱۰- ابوبکر حضرمی از دانشمندان اهل سنت، در شأن نزول آیه می نویسد:

«والذی قال به الجماهير من العلماء و قطع به اکابر الاثمه و قامت به البراهین و تضافرت به الادله ان اهل البيت المرادین فی الآیه هم سیدنا علی و فاطمه و ابناهما... و ما کان تخصیصهم بذلك منه صلی الله علیه و آله الا عن امرالهی و وحی سماوی... و الاحادیث فی هذا الباب کثیره و بما اورده منها یعلم قطعاً علی ان هذه السلاله الطاهره و

ص: ۶۲

۱- همان، ص ۱۹۸.

۲- الفصول المهمه، ص ۲۱.

العناصر الزكيه هم اهل البيت المطهرون و انهم المرادون بكل ماورد في فضل اهل البيت من الآيات و الاحاديث و الآثار و انهم ذريه النبي صلى الله عليه وآله و عترته و بنوه و اولاده و انهم لن يفارقوا الكتاب الى يوم القيامة و انهم احد الثقلين الذين تركهم فينا رسول الله و امر امته بالتمسك بهم» (١)

آنچه جمهور دانشمندان گفته اند و رهبران بزرگ به آن یقین پیدا کرده اند و برهان بر آن استوار است و دلیلهای زیادی آن را تایید می کند، این است که مقصود از اهل البيت در آیه، آقای ما علی علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام و دو فرزندان آنها هستند... و این که رسول خدا صلی الله علیه و آله این مسأله را اختصاص به آنان داده است جز دستور خداوند و وحی آسمانی نبوده است.

او سپس روایاتی را ذکر می کند و می نویسد:

روایات در این زمینه بسیار است و از آنچه من آورده ام به طور قطع روشن می شود که مقصود از اهل بیت در آیه علی علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام و دو فرزند آنان هستند. غیر از اینها، روایات دیگری نیز وجود دارد که به طور قطع دلالت می کند این نسل پاک و تزکیه شده همان اهل بیت پاک

ص: ۶۳

۱- رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی، ص ۲۳، ۳۵ و ۴۰، چاپ بیروت.

هستند و مقصود از هر آیه و حدیثی که در فضیلت اهل بیت وارد شده است، اینان هستند و اینان همان نسل پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندان او هستند و اینان کسانی هستند که تا قیامت هرگز از قرآن جدا نمی شوند و اینان همان یکی از دو گوهر گرانبهائی هستند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین ما گذاشته و به امت خود دستور داده است که به آنان تمسک جویند.

بیشتر از قول آلوسی نقل کردیم که با توجه به مجموع ادله، مصداق اهل بیت در آیه با مصداق اهل بیت در حدیث ثقلین یکی هستند و چون حدیث ثقلین شامل همسران نمی شود، آیه نیز نباید شامل همسران شود.

۱۱- ابن حجر - از دانشمندان مشهور اهل سنت - می نویسد:

«اکثرالمفسرین علی أنّها نزلت فی علی و فاطمه و الحسن و الحسین»^(۱)

بیشتر مفسران بر این باورند که آیه تطهیر در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام نازل شده است.

۱۲- حافظ گنجی از دانشمندان اهل سنت پس از رد تفسیر زید بن ارقم درباره اهل بیت می نویسد:

ص: ۶۴

۱- الصواعق المحرقة، ص ۱۴۳، چاپ مصر و ص ۲۲۰، چاپ بیروت.

«الصحيح أنّ اهل البيت علي و فاطمه و الحسنان.»^(۱)

«نظريه درست این است که اهل بیت عبارتند از علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام».

۱۳- حافظ شیخ سلیمان قندوزی حنفی از محدثان اهل سنت می نویسد:

«اکثر المفسرين علی أنّها نزلت فی علی و فاطمه و الحسن و الحسين، لتذکیر ضمیر عنکم و يطهّرکم.»^(۲)

«بیشتر مفسران بر این باورند که آیه تطهیر در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است؛ زیرا ضمیر «عنکم» و «يطهّرکم» را مذکر آورده است».

۱۴- محب الدین طبری از محدثان اهل سنت، در کتاب خود بابتی را به نام «باب فی بیان أنّ فاطمه و الحسن و الحسين هم اهل البيت المشار اليهم فی قوله تعالى أنّما يريد...»^(۳) گشوده است؛ این باب در

بیان این است که اهل بیتی که در آیه تطهیر به آنان اشاره شده است، فاطمه و حسن و حسین علیه السلام هستند.

۱۵- توفیق ابوعلم از دانشمندان معاصر اهل سنت می نویسد:

ص: ۶۵

۱- کفایه الطالب، ص ۵۴.

۲- ینابیع الموده، ص ۲۹۴، باب ۵۹.

۳- ذخائرالعقبی، ص ۲۱.

«فالرأى عندى أنّ اهل البيت هم اهل الكساء على و فاطمه و الحسن و الحسين و من خرج من سلاله الزهراء و ابى الحسنين
رضى الله عنهم اجمعين» (۱)

نظریه مورد تایید من این است که اهل البيت همان اصحاب کساء هستند که عبارتند از علی و فاطمه و حسن و حسین و کسانی
که از نسل فاطمه و علی علیه السلام به شمار می روند.

۱۶- شبلنجی از محدثان اهل سنت می نویسد:

«و یشهد للقول بأنهم علی و فاطمه و الحسن و الحسين ما وقع منه صلى الله عليه وآله حين اراد المباهله كما ذكره
المفسرون» (۲)

براساس آنچه مفسران گفته اند؛ دلیل بر این که مقصود از اهل البيت علی و فاطمه و حسن و حسین هستند، عملکرد رسول
خداصلی الله علیه وآله در جریان مباهله است.

۱۷- ثعالبی - از مفسران مشهور اهل سنت - پس از نقل روایت ام سلمه در نزول آیه در شأن اصحاب کساء می نویسد:

«لجمهور علی هذا» (۳) جمهور دانشمندان با این نظر موافقتند.

ص: ۶۶

۱- اهل البيت، ص ۹۲.

۲- نورالابصار، ص ۲۲۳، چاپ قم.

۳- الجواهر الحسان، ج ۲، ص ۵۷۳.

۱۸- طحاوی از محدثان مشهور اهل سنت پس از ذکر روایات می نویسد:

«انّ المراد بما فيها هم رسول الله صلى الله عليه وآله و علي و فاطمه و الحسن و الحسن دون ما سواهم.»^(۱)

مقصود از اهل بیت در این روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند نه کس دیگری.

طحاوی، در جای دیگر پس از نقل روایاتی که دلالت می کند رسول خدا صلی الله علیه و آله به در خانه علی علیه السلام می آمد و آیه تطهیر را تلاوت می کرد، می نویسد:

«و هذا ایضا دلیل علی أنّ هذه فیهم.»^(۲)

و این رفتار دلیل دیگری است بر این که این آیه در شأن آنان نازل شده است.

۱۹- نیشابوری، از مفسران مشهور اهل سنت پس از نقل روایت عایشه درباره نزول آیه در شأن اصحاب کساء می نویسد:

«و هذه الروایة کالمتفق علی صحتها بین اهل التفسیر والحديث.»^(۳)

مفسران و محدثان گویا بر صحت این روایت اتفاق نظر دارند.

ص: ۶۷

۱- مشکل الآثار، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲- همان، ص ۲۳۱.

۳- غرائب القرآن، ج ۳، ص ۲۱۲.

۲۰- محمود شحاته از مفسران معاصر در تفسیر مقاتل پس از نقل نظر مقاتل و رد آن می نویسد:

«والصحيح أنّ اهل البيت علي و فاطمه و الحسن و الحسين و يؤيد هذا قوله عنكم»^(۱).

نظریه صحیح این است که مقصود از اهل بیت علی و فاطمه و حسن و حسین هستند، نظریه ضمیر «عنکم» در آیه است.

۲۱- مجدی فتحی درباره نزول آیه می نویسد:

«والاحتمال الاول هو الراجح بل هو المتعين و من حججهم الخطاب في الآية بما يصلح للذكور لا للاناث و هو قوله عنكم و يطهرکم و لو كان للنساء خاصه لقال عنكن و ليطهركن»^(۲).

احتمال اول، برتر بلکه قطعی است و از دلایل طرفداران این نظریه خطاب در آیه است که مخصوص مردان است نه زنان و آن ضمیر عنکم و يطهرکم است، اگر آیه اختصاص به زنان داشت می بایست می گفت عنکن و يطهرکن.

۲۲- زین العابدین شافعی درباره نزول آیه می نویسد:

ص: ۶۸

۱- تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۴۸۹.

۲- سیره آل البيت النبى الاطهار، ص ۱۷.

«والاظهر من الاقوال مادلاً عليه واضح الاخبار ولائح الآثار من ان المراد بالقربى ثمة وبآل البيت هنا محمّد وعلی و فاطمه و الحسنان.»^(۱)

روشنترین نظریه آن چیزی است که روایات روشن و آثار آشکار بر آن دلالت دارد و آن این است که مقصود از «قربی» در آیه مودت و اهل البیت در اینجا محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام هستند.

آنچه بیان شد، بخشی از آراء مفسران و محدثان اهل سنت درباره اهل البیت بود. البته این نوع اظهارنظرها محدود به این چند نفر یا به این آیه نیست بلکه می توان این نوع

آراء را ذیل آیات مباحله، موده، صلّوا علیه و... به دست آورد که به دلیل اختصار به همین مقدار اکتفا کردیم.

چنان که در ابتدای بحث مطرح کردیم، استدلال شیعه به این آیه متوقف بر مقدماتی است که یکی از آنها نزول آیه در شأن اصحاب کساء است که مشروح آن بیان شد.

یکی دیگر از آنها دلالت کلمه «انما» بر حصر است که بحث آن گذشت. از مقدمات، بودن اراده در آیه به معنای اراده تکوینی و همچنین شمول رجس

ص: ۶۹

نسبت به دروغ و ادعای خلافت از طرف حضرت امیر علیه السّلام است، برای جلوگیری از تکرار بحث این سه مقدمه را به پاسخ شبهات ارجاع می دهیم.

ویژگی های اهل البیت علیه السّلام

یکی از راههای مشخص کردن مصداق اهل بیت علیه السّلام تبیین ویژگیهای آنان است. این قاعده اختصاص به اهل بیت علیه السّلام ندارد، بلکه برای هر گروه، جمعیت و شخصیت حقوقی و حقیقی ممکن است. به عنوان مثال، اگر گفتیم قاضی کسی است که این ویژگی ها را داشته باشد به طور طبیعی بسیاری از افراد از شمول عنوان قاضی خارج می شوند. همچنین اگر ویژگی های اهل بیت علیه السّلام را مشخص کردیم، دیگران خود به خود خارج می شوند، ولی سخنی که این جا مطرح شده است، این است که این ویژگی ها چیست؟

اگر ویژگی ها را مشخص کنیم، در واقع اهل بیت علیه السّلام را در اندیشه خود بیان کرده ایم، نه آن اهل بیتی که در قرآن و حدیث آمده است. بناچار باید ویژگی ها از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله مشخص شود تا بتوان گفت این اهل البیت، اهل بیتی است که خدا و رسول خدا صلی الله علیه وآله در نظر دارند.

براین اساس یکی از راههای مطمئن مشخص کردن مصداق اهل بیت علیه السّلام معین کردن ویژگیهای اهل بیت علیه السّلام در کلام رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

الف - اهل بیت علیه السلام کشتی نجات

از روایاتی که در آنها رسول خدا صلی الله علیه وآله به معرفی اهل بیت علیه السلام پرداخته روایات سفینه است. در این روایات اهل بیت به صورت کلی معرفی شده اند.

به این روایت توجه کنید:

«قال ابوذر سمعت النبیّ يقول: الا انّ مثل اهل بیّتی فیکم مثل سفینه نوح من قومه، من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق.»^(۱)

ابوذر می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که می فرمود: توجه داشته باشید که مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح علیه السلام برای قوم نوح علیه السلام است؛ هر کسی سوار کشتی شود نجات می یابد و هرکس از آن جدا شود، غرق خواهد شد.

برای فهم این دسته از روایات ابتدا باید شرایط حضرت نوح علیه السلام و ارزش کشتی او را درک کرد و سپس شرایط رسول خدا صلی الله علیه وآله را، تا ارزش اهل بیت علیه السلام

ص: ۷۱

۱- مستدرک، ج ۳، ص ۱۶۳؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۱؛ ذخائرالعقبی، ص ۵۳؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۱۳۲؛ کتاب الامثال، ص ۲۴۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸؛ ینابیع الموده، ص ۲۷، ۱۸۳ و ۱۸۷؛ کنوزالحقایق، ج ۲، ص ۱۴۹.

او در این روایات روشن شود.

براساس آیات قرآن و روایات اسلامی حضرت نوح علیه السلام پس از ۹۵۰ سال تبلیغ که پیشرفت قابل توجهی نداشت و مردم گذشته از آن که او را تصدیق نمی کردند، اذیت و آزار هم می نمودند، حضرت نوح آنها را نفرین کرد و اراده خداوند بر این تعلق گرفت که آن قوم بآبشارانی عذاب شوند؛ عذابی که در کمترین فرصت همه چیز را زیر آب برد. برای فراگیر شدن عذابی که همه را غرق خواهد کرد، نوح علیه السلام می بایست برای انسانهای صالح و پیروانش چاره ای بیندیشد که خداوند به او مأموریت داد:

{وَأَضَعِ الْفُلُكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحِّينَا} (۱)؛ کشتی را تحت نظارت و وحی ما بساز.

پس از آماده شدن کشتی فرمان خداوند صادر شد.

در این جا توجه به چند نکته زیر ضروری است:

۱- کشتی نوح علیه السلام به دستور و تحت نظارت خداوند ساخته شد، نه به دستور نوح علیه السلام و نه به دلخواه او؛ به عبارت دیگر آنچه بایدهد را از امواج نابودکننده نجات دهد به دستور خداوند مشخص شده بود.

ص: ۷۲

۲- هیچ کس از امواج شکننده و نابودکننده در آن روز در امان نمی ماند و عذاب همه را در برمی گرفت؛

۳- تنها راه نجات در آن شرایط، سوار شدن بر کشتی نوح علیه السّلام بود؛

۴- سوار شدن بر کشتی برای همه الزامی بود و هرکس سرپیچی می کرد نابود می شد حتی اگر پسر نوح علیه السّلام باشد؛

۵- ناخدای کشتی باید فردی آشنا با هدایت کشتی باشد و به دور از هوی و هوس کشتی را رهبری کند و گرنه در اولین فرصت، کشتی را در آن گردابها با مشکل روبرو می کند و سرنشینان را به نابودی می کشاند. به عبارت دیگر ناخدا باید معصوم باشد.

اکنون با توجه به نکات یاد شده دوباره روایت سفینه را بررسی می کنیم:

۱- رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: مَثَل اهل بیت من همانند کشتی نوح علیه السّلام در بین امت نوح علیه السّلام است. براین اساس همان طور که نوح علیه السّلام آن کشتی را به دستور خدا برای نجات امت آماده کرده بود، رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز به دستور خداوند اهل بیت خود را برای مردم معرفی کرده است.

۲- هرکس سوار آن شود، نجات می یابد! بر این اساس:

الف - سوار شدن بر کشتی به صلاح خود افراد است و سود آن به خود آنان برمی گردد، نه به اهل بیت علیه السلام که قرآن درباره مزد رسالت - که محبت و مودت اهل بیت علیه السلام باشد - چنین می فرماید:

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ﴾ (۱)؛

بگو هر مزدی که من از شما خواسته ام برای خود شما است».

ب - سوار شدن در کشتی الزامی است، در غیر این صورت مساوی با نابودی آنان است؛

ج - مردم در تعیین راه نجات نقشی ندارند و به آنان واگذار نشده و حتی پیامبر نیز نقشی ندارد؛ زیرا خداوند فرمود: ﴿وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا﴾؛

د - در جریان نوح علیه السلام گرداب ها مادی بود و نابودی نیز جسمی، ولی در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از او گرداب ها فکری است و نابودی، نابودی اندیشه و فکر و دین و دنیا است.

ه - همه باید پیروی کنند؛ دوست و آشنا، بیگانه و همسایه ندارد. حتی اگر پسر نوح هم سرپیچی کند نابود می شود، چه رسد به همسر و صحابه نوح علیه السلام. در مورد اهل بیت علیه السلام نیز چنین است؛ زن پیامبر صلی الله علیه و آله هم باید اطاعت کند و اگر

ص: ۷۴

اطاعت نکند نابود می شود؛ چه رسد به صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله.

و - همان طور که در آن جریان، نوح علیه السلام می باید با هدایت کشتی آشنا باشد و کوچکترین اشتباه او کشتی را نابود و مردم را غرق می کرد، در این جا نیز عقل حکم می کند که اهل بیت علیه السلام باید معصوم باشند و صحیح نیست که از طرفی به مردم دستور دهند که اطاعت کردن از این گروه واجب است و از طرفی آن گروه خود صددرصد انسانهای سالم و صالحی نباشند؛ زیرا در این صورت، برای خداوند نقض غرض خواهد بود.

از روایات سفینه جز مسأله جانشینی چیز دیگر توجیه منطقی ندارد و به روشنی این روایات دلالت می کنند که اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله جانشینان رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند. واقعا اگر پیامبر می خواست در حد یک تمثیل و تشبیه موقعیت خاندان خود را بیان کند، می باید با چه واژه هایی آن را تبیین می کرد؟

ب - اهل بیت علیه السلام وسیله آموزش گناهان

بحث توسل به اولیای الهی بحث مفصلی است که مجال دیگری می طلبد، ولی به عنوان یک بحث کلی می توان گفت که توسل به اولیاء اگر با این انگیزه و دیدگاه ملاحظه شود که آنها در برابر خداوند از خود دارای استقلال هستند و می توانند بدون اجازه خداوند در عالم تصرف کنند و کاری انجام دهند، این اندیشه، بدون تردید، اندیشه ای شرک آلود است و صاحب این اندیشه مشرک

خواهد بود، ولی اگر توسل به اولیاء با این انگیزه و هدف انجام گیرد که اینان مقربان درگاه خداوند هستند و خود خداوند دستور داده است که برای سلوک راهش وسیله ای انتخاب کنند و وسیله را نیز خداوند معین کرده است و این گروه نیز در برابر خداوند استقلالی ندارند و کاری از آنان ساخته نیست، بلکه اگر کاری انجام می دهند با اذن و اجازه خداوند است و این گروه واسطه فیض خداوند هستند، این اندیشه نه تنها با توحید افعالی منافاتی ندارد، بلکه عین توحید افعالی است.

خداوند در آیه ای دستور داده است که بندگان برای تقرب به خدا وسیله ای انتخاب کنند:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ } (۱)

«ای مؤمنان خدا را در نظر بگیرید و برای رسیدن به تقرب او راهی را برگزینید و در راهش جهاد کنید؛ شاید رستگار شوید».

زمخشری می نویسد:

«الوسيلة كل ما يتوسل به ان يتقرب من قرابه او صنيعة او

ص: ۷۶

«وسیله هر چیزی است که با آن به دیگری نزدیک می شوند؛ اعم از نسبت خانوادگی، کار و تلاش و یا جز این دو».

خداوند در آیاتی نه تنها به صراحت توسل به اولیاء خویش را تجویز کرده، بلکه دستور می دهد که مردم باید از پیامبر به عنوان این که نماینده خداوند است، اطاعت کنند و اگر مسلمانان گناه کردند و استغفار کنند و نزد پیامبر بیایند و پیامبر را واسطه قرار دهند و پیامبر برای آنان طلب آمرزش کند، خداوند آنان را می آمرزد.

به این آیه توجه کنید:

{وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا} (۲)

ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به این منظور که به امر خداوند فرمانش را اطاعت کنند و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند، نزد تو می آمدند و از خداوند طلب آمرزش می کردند و پیامبر برایشان طلب

ص: ۷۷

۱- الکشاف، ج ۱، ص ۶۱۰.

۲- نساء/۶۴.

آمزش می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

توسل به اولیای خداوند به زمان حیات آنان اختصاص ندارد؛ زیرا توسل به جسم ولی نیست، بلکه توسل به روح ولی است که تکامل یافته است و نزد خداوند قرب و منزلت دارد. این ویژگی مختص به حیات آنان نیست. برداشت صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین بود که بعد از مرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به او متوسل شدند. به این جریان توجه کنید:

«عن علیّ قدم علينا اعرابی بعد ما دفننا رسول الله صلی الله علیه و آله بثلاثة ايام، فرمی بنفسه علی قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و حثا علی رأسه من ترابه، فقال: قلت يا رسول الله فسمعنا قولك وعيت عن الله فوعينا عنك و كان فيما انزل الله عليك و لو انهم اذ ظلموا انفسهم و قد ظلمت نفسي و جئتک لتستغفر لی. فنودی من القبر انه قد غفرلك.»^(۱)

علی علیه السلام فرمود: سه روز پس از دفن پیامبر صلی الله علیه و آله یک روستایی آمد و خود را روی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله انداخت و خاک قبر را بر سرش می ریخت و می گفت: ای رسول خدا! صلی الله علیه و آله تو دستور دادی و ما دستورات تو را شنیدیم. تو از خدا فراگرفتی و ما هم از تو فراگرفتیم و از جمله چیزهایی که از طرف خداوند بر تو نازل شد، این آیه بود (و آیه را

ص: ۷۸

۱- تفسیر، قرطبی، ج ۵، ص ۲۶۶.

خواند) و من به خودم ظلم کردم که گناه کردم. پیش تو آمدم تا برایم استغفار کنی. در همین حال صدایی از طرف قبر برآمد که خداوند تو را آمرزیده است.

باید توجه داشت که عبادت آن نیست که بنده بپسندد و خوشایند او باشد، بلکه عبادت آن است که مولا دستور داده است و بنده مأمور است همان طور و با همان کیفیت

زمانی و مکانی و... - که مولا - دستور داده است - انجام دهد و اگر غیر از این را انجام دهد، نه تنها این اعمال او عبادت و تسلیم خداوند بودن نیست، بلکه استهزا و تمسخر خداوند و احکام الهی خواهد بود.

این نکته به امت اسلامی اختصاص ندارد بلکه در امتهای گذشته نیز چنین بوده است؛ به عنوان مثال، امت موسی علیه السلام که مشهور به قوم بنی اسرائیل شده اند، برای آمرزش گناهان مأمور شدند از دری خاص وارد شوند و جملات خاصی را بگویند، ولی آنان این دستور خداوند را که توسط حضرت موسی علیه السلام ابلاغ شده بود به تمسخر گرفتند؛ در نتیجه به عذاب الهی گرفتار شدند.

به این آیات توجه کنید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا

وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً نَعْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَتْرِيذُ الْمُحْسِنِينَ * فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ

فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. {۱}

آن گاه گفتیم به این شهر در آید و هر چه خواستید از نعمتهای آن به فراوانی بخورید و با خضوع و خشوع از در وارد شوید و بگویید: گناهان ما را فرو ریز تا از خطای شما در گذریم و پاداش بیشتری به نیکوکاران دهیم اما ستمگران سخنی را که به آنان گفته شده بود، تغییر دادند و ما هم در مقابل نافرمانی ستمکاران عذابی از آسمان فرستادیم.

همان طور که ملاحظه می کنید، بنی اسرائیل مأمور بودند تا از دری خاص با خضوع و خشوع وارد شوند و بگویند: «حطه»، تا گناهان آنان آمرزیده شود. خداوند هم کیفیت ورود مکان و گفتار را به عنوان عبادت مشخص کرده بود و بندگان باید از همان در با همان آداب وارد شوند، ولی آنان نه تنها با حالت خشوع وارد نشدند، بلکه به زمین نشستند، خیزان خیزان به صورت تمسخر وارد شدند و به جای این که بگویند «حطه» می گفتند: «حنطه» - گندم - که خداوند به جای آمرزش گناهان بر آنان عذاب نازل کرد و هفتاد هزار نفر از آنان را از بین برد. {۲}

رسول خدا صلی الله علیه وآله می فرماید: اهل بیت من همانند باب حطه در بنی اسرائیل

ص: ۸۰

۱- بقره/۵۹-۵۸.

۲- تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۴۱۱؛ الکشاف، ج ۱، ص ۲۸۲.

هستند. خداوند دستور داده است که برای فهم دین و عمل به دستورات آن و آموزش گناهان و ارتباط با خداوند و در یک جمله برای اثبات بندگی خود باید از کانال اهل بیت علیه السلام وارد شوند که روایات فراوانی در این زمینه داریم.

به این روایت توجه کنید:

«عن ابی سعید الخدری: انما مثل اهل بیتی فیکم مثل باب حطّه فی بنی اسرائیل من دخله غفر له.»^(۱)

ابوسعید می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جایگاه اهل بیت در بین امت، همانند جایگاه باب حطّه در بنی اسرائیل است، هر کس از آن وارد شود، آمرزیده می شود.

در منابع اهل سنت در این زمینه روایاتی داریم که هر دو ویژگی یاد شده، یعنی تمثیل به کشتی نوح و باب حطّه بنی اسرائیل، از امام علی علیه السلام درباره اهل بیت علیه السلام نقل شده است.

به این روایت توجه کنید:

«عن علی بن ابی طالب قال: انما مثلنا فی هذه الامه کسفینه نوح و کباب حطّه فی بنی اسرائیل.»^(۲)

ص: ۸۱

۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸؛ ینابیع المودّه، ص ۲۸؛ الدرّالمنثور، ج ۱، ص ۷۱.

۲- الدرّالمنثور، ج ۱، ص ۷۱.

امام علی علیه السلام می فرماید: جایگاه ما اهل بیت علیه السلام در بین امت اسلامی همانند جایگاه کشتی نوح و باب حطه در میان قوم بنی اسرائیل است.

ج- اهل بیت علیه السلام وسیله امنیت امت

اشاره

فعل و انفعالات گوناگون در جهان هستی در قالب دو عامل زیر صورت می گیرد:

الف - عوامل مادی:

مقصود از عوامل مادی، عواملی است که با حواس (پنجگانه) انسان قابل درک هستند و با رشد علمی رفته رفته میزان تأثیر این عوامل روشن شده و یا می شود. حوزه فعالیت اختراعات، اکتشافات و... در این میدان است.

ب - عوامل معنوی:

مقصود از عوامل معنوی، عواملی است که با ابزار مادی و حواس انسانی قابل درک و اندازه گیری نیست. با این حال هیچ انسان عاقلی نمی تواند تأثیر آنها را انکار کند؛ مثل دعا.

دعا کردن برای رفع مشکلات و شفای بیماریها یک عامل معنوی است که چند و چون آن را نمی توان با ابزار و علوم آزمایشگاهی اثبات کرد، ولی در متون دینی همه ادیان این مسأله به اثبات رسیده است.

ص: ۸۲

قرآن تأثیر عوامل غیرمادی را مسلم فرض کرده است و از دعای حضرت آدم علیه السلام گرفته تا حضرت نوح علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، زکریا علیه السلام، صالح علیه السلام، و دهها پیامبر و بندگان صالح خود را یاد می کند و به انسانها می آموزد که این عامل را شناخته و به آن پناه برده، از آن استفاده کنند و به خصوص، درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تصریح می کند:

{وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ} (۱)

تا تو در میان آنها هستی خداوند آنها را عذاب نخواهد کرد و نیز مادام که استغفار کنند، خداوند عذابشان نمی کند.

چنان که ملاحظه می کنید، این آیه از آیات متشابهه نیست تا قابل تأویل و... باشد و حدیث هم نیست که در سند آن بتوان خدشه کرد، بلکه کلام بسیار روشن خداوند است و تصریح می کند که استغفار مانع نازل شدن عذاب است، ولی از نظر علوم آزمایشگاهی چند و چون آن را نمی توان اثبات کرد.

همچنین آیه تصریح می کند که وجود نازنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنان تأثیری در نظام آفرینش دارد که تا او در بین امت است، عذاب بر امت نازل نمی شود.

ص: ۸۳

ولی خدا یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در نظام آفرینش است و خداوند چنان تأثیری برای او در نظر گرفته است که نفس حضور او عوامل دیگر را تحت تأثیر قرار داده، مانع عمل کردن آنها می شود و قویترین عاملی است

که می تواند جلو تأثیر عوامل عذاب آفرین را بگیرد و مانع نزول عذاب شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایاتی این تأثیرگذاری مهم را برای اهل بیت خود در نظر گرفته، چنین بیان می فرماید که تا اینان در بین امت حضور دارند، امت امنیت دارند و عذابهایی که بر امت های گذشته نازل شده، بر آنان نازل نمی شود.

تمثیلی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان کرده است، حکایت از آن دارد که باید تا قیامت نیز چنین باشد. به این روایت توجه کنید:

«عن النبی صلی الله علیه و آله قال: النجوم جعلت امانا لاهل السماء و ان اهل بیتی امان لامتی»^(۱)

پیامبر فرمود: ستارگان وسیله امنیت برای اهل آسمانها هستند و اهل بیت من نیز وسیله امنیت برای امت من هستند.

ص: ۸۴

۱- المعرفه و التاريخ، ج ۱، ص ۵۳۸؛ مختصر زوائد مسند البزار، ج ۲، ص ۳۳۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۷۷؛ ینابیع الموده، ص ۱۹.

در این روایت نکته های زیر قابل توجه است:

الف - این تأثیر، تأثیر استقلالی آنان نیست تا شرک باشد، بلکه تأثیری است که خداوند برای آنان در نظر گرفته است؛ چنان که از کلمه «جعلت» استفاده می شود.

ب - این عامل از ابتدای خلقت وجود داشته و باید تا انتهای جهان نیز وجود داشته باشد؛ چرا که ستارگان از امروز و دیروز به وجود نیامده اند، بلکه آیات تصریح دارد که همزمان با آفرینش این کار انجام گرفته است. بنابراین همان طور که ستارگان نسبت به اهل آسمانها چنین هستند، باید از روزی که آدم علیه السلام در زمین وجود یافته است تا آخرین روزی که انسانی در روزی زمین استقرار دارد، یکی از اولیای خداوند به عنوان اهرم این امنیت وجود داشته باشد؛ از این رو رسول خداصلی الله علیه وآله بعد از عصر خود تا پایان جهان، اهل بیت خود را به عنوان اهرم نجات معرفی می کند.

ج - همان طور که در آیه تصریح شده بود که نفس وجود رسول خداصلی الله علیه وآله مانع نزول عذاب الهی است و ما کیفیت آن را نمی دانستیم، در این روایت نیز نفس وجود اهل بیت علیه السلام مانع نزول عذاب است و کیفیت آن را نمی دانیم.

امام علی علیه السلام در روایتی ضمن بیان این که در هر عصری یک نفر از اینان در بین بشر وجود دارند و امکان ندارد زمین خالی از اینان باشد، وصف این گروه محدود را چنین بیان می کند:

ص: ۸۵

«اللهم بلى لا تخلوا الارض من قائم لله بحجّه اما ظاهرا مشهورا اما خائفا مغمورا لئلا تبطل حجج و بيناته و كم ذا و اين اولئك؟
- و الله - الا- قلوب عددا و الا- عظمون عندالله قدرا بهم يحفظ الله حججه و بيناته حتى يودعوها نظراءهم و يزرعوها في قلوب
اشباههم، هجم بهم العلم على حقيقه البصيره و باشروا روح اليقين و استلانوا ما استوعره المترفون و آنسوا بما استوحش منه
الجاهلون و صحبوا الدنيا بابدان ارواحها معلّقه بالمحلّ الاعلى اولئك خلفاء الله في ارضه و الدعاه الى دينه آه - آه شوقا الى
رؤيتهم» (۱)

آری! زمین هیچ گاه از حجت الهی خالی نیست که برای خدا بر برهان روشن قیام کند، یا آشکار شناخته شده، یا بیمناک و
پنهان، تا حجت خدا باطل نشود و نشانه هایش از میان نرود. تعدادشان چه مقدار است؟ و در کجا هستند؟ به خدا سوگند!
تعدادشان اندک، ولی نزد خدا بزرگ مقدارند. خدا به وسیله آنان حجت ها و نشانه های خود را نگاه می دارد تا به کسانی
که همانندشان هستند، بسپارند و در دلهای

ص: ۸۶

۱- ینابیع الموده، ص ۲۶.

آنان بکارند؛ آنان که دانش و نور حقیقت بینی بر قلبشان تابیده و روح یقین را دریافته اند، که آنچه را خوشگذرانها دشوار می‌شمارند، آسان گرفتند و با آنچه ناآگاهان از آن هراس داشتند، انس گرفتند و در دنیا با بدنهایی زندگی می‌کنند که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است؛ آنان جانشینان خدا در زمین و دعوت کنندگان مردم به دین خدایند. آه - آه - چه سخت اشتیاق دیدارشان را دارم!

د - نسب خانوادگی اهل بیت علیه السلام

در بعضی از روایات، رسول خدا صلی الله علیه و آله ویژگیهای خانوادگی اهل بیت علیه السلام را چنان بیان کرده اند که امکان ندارد بر افراد دیگر تطبیق گردد؛ چرا که در این روایات سلسله نسب خانوادگی آنها بیان شده است. به این روایت توجه کنید:

«قال دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله فی شکاته التي قبض فیها، فاذا فاطمه رضی الله عنها عند رأسه قال فبکت حتی ارتفع صوتها فرفع رسول الله صلی الله علیه و آله طرفه الیها فقال: حیبتی فاطمه ما الذی یبکیک؟»

فقال: أخشی الضیعه بعدک:

فقال: یا حیبتی اما علمت ان الله عزّ و جلّ اطع الی الارض اطلاعه فاختر منها اباک فبعثه برسالته ثم اطلع

اطلاعه فاختار منها بعلك و اوحى الی ان انكحك اياه. يا فاطمه و نحن اهل بيت قد اعطانا سبغ خصال لم تعط لاحد قبلنا و لا تعطى لاحد بعدنا، انا خاتم النبیین و اكرم النبیین على الله و احب المخلوقين الى الله عزّ و جلّ و انا ابوك و وصیّي خير الاوصياء و احبهم الى الله و هو بعلك و شهيدنا خير الشهداء و احبهم الى الله و هو عمّك حمزه بن عبدالمطلب و عمّ بعلك و منّا من له جناحان اخضران يطير مع الملائكة في الجنّة حيث شاء و هو ابن عمّ ابيك و اخو بعلك و منّا سبطا هذه الائمة و هما ابناك الحسن و الحسين و هما سيّدا شباب اهل الجنّة و ابو هما و الذي بعثنى بالحقّ خير منهما. يا فاطمه و الذي بعثنى بالحقّ منهما مهدي هذه الائمة اذا صارت الدنيا هرجا و مرجا

و تظاهرت الفتن و تقطعت السبل و اغار بعضهم على بعض فلا كبير يرحم صغيرا و لا صغير يوقرّ كبيرا فيبعث الله عزّ و جلّ عند ذلك منهما من يفتح حصون الضلالة و قلوبا غلغا يقوم بالدين آخر الزمان كما قمت به في اول الزمان و يملأ الدنيا عدلاً كما ملئت جورا، يا فاطمه لا- تحزني و لا- تبكي فانّ الله عزّ و جلّ ارحم بك و ارفّ عليك منّي و ذلك لمكانك من قلبي و زوجك الله زوجا و هو اشرف اهل بيت

حسبا و اكرمهم منصبا و ارحمهم بالرعيه و اعدلهم بالسويه و ابصرهم بالقضيه و قد سألت ربّي عزّ و جلّ ان تكوني اول من يلحقني من اهل بيتي» (۱)

در آن بیماری ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، خدمت آن حضرت رسیدم. فاطمه علیها السلام بر بالین آن حضرت نشسته بود. فاطمه علیها السلام گریه می کرد؛ به گونه ای که صدای گریه اش بلند شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله چشمش را به او دوخت و فرمود: میوه دلم، فاطمه، چرا گریه می کنی؟

فاطمه گفت: از ضایع شدن بعد از تو می ترسم!

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: میوه دلم مگر نمی دانی که خداوند توجهی به زمین کرد و پدرت را برگزید و او را مأمور به رسالت کرد و سپس توجه دیگری به زمین کرد و همسرت را انتخاب کرد و به من دستور داد که تو را به ازدواج او در آورم. ای فاطمه! ما اهل بیتی هستیم که خداوند هفت ویژگی را به ما داده است که نه به کسی قبل از ما داد و نه به کسی بعد از ما خواهد داد:

پدرت خاتم گرامی ترین و محبوبترین پیامبران نزد خداوند است.

بهترین شهیدان و محبوبترین آنها نزد خداوند شهید حمزه بن

ص: ۸۹

عبدالمطلب است که عموی تو و عموی شوهرتوست.

کسی که با دو بال سبز در بهشت همراه ملائکه به هر کجا که بخواهد پرواز می کند، از ماست که پسر عموی پدرت و بردار شوهرتوست (مقصود جعفر ابن ابی طالب است).

دو پسران این امت که دو سرور جوانان بهشت هستند، از ماست که فرزندان حسن و حسین علیه السلام باشند و قسم به آن که مرا بحق به رسالت برانگیخته، پدر آن دو از آن دو بهتر است.

قسم به آن که مرا بحق به رسالت برانگیخته است، مهدی این امت از فرزندان توست. وقتی دنیا به هرج و مرج کشیده شود، آشوبها پشت سر هم ظاهر شوند و راهها ناامن گردد و گروهی گروه دیگر را غارت کنند، نه کوچکتر احترام بزرگتر را نگه دارد و نه بزرگتر به کوچکتر رحم کند، خداوند از فرزندان تو او را برمی انگیزد که سنگرهای گمراهی را فتح کند و دلهای گمراه و بسته را بگشاید.

وی در آخرالزمان قیام می کند، همان طور که من در اول زمان این کار را کرده ام. او عدالت را در دنیا خواهد گسترد، همان طور که ستم در آن گسترده شده بود.

ای فاطمه! غمگین مباش و گریه نکن، به خاطر جایگاهی که در دل من داری، خداوند از من نسبت به تو مهربانتر است. همسرت شریف ترین فرد خانواده توست، گرامی ترین پُست را داراست، مهربانترین فرد

نسبت به رعیت است، عادل ترین و بیناترین فرد در قضاوت است. از خداوند خواسته ام که اولین فرد از اهل بیتم باشی که به من ملحق می شوی.

چنان که ملاحظه می کنید، در این روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله به طوری مصداق اهل بیت علیه السّلام را مشخص کرده است که انطباق آن بر کسی غیر از این خانواده، به هیچ وجه، امکان ندارد و خود روایت بدون توجه به سند آن، از صدور آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت دارد؛ چرا که آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله در این روایت به عنوان ویژگی بیان کرده اند، از خاتمیت رسالت خود تا ازدواج علی علیه السّلام و فاطمه علیها السّلام، شهادت حضرت حمزه و جعفر علیه السّلام و فرزندان فاطمه - که حسن و حسین علیه السّلام باشند - همه اتفاق افتاده است و تنها ظهور مهدی باقی مانده است که ما آرزوی آن روز را داریم.

مسأله ظهور مهدی در آخرالزمان و این که او از فرزندان امام حسین علیه السّلام است و تحولاتی که به دست آن امام اتفاق خواهد افتاد، در روایات اهل سنت مسأله ای مسلم است و عده ای از محدثان درباره مسائل مربوط به آن، باب ویژه ای را اختصاص داده اند.

ه - جنگ با اهل بیت علیه السلام؛ جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله

یکی از ویژگیهای اهل بیت علیه السلام که در روایات بیان شده، این است که

رسول خدا صلی الله علیه وآله هرگونه اذیت و آزار و جنگ با آنان را جنگ با خود می داند. به این روایت توجه کنید:

«عن ابی بکر الصدیق قال: رأیت رسول اللّٰه خیمه و هو متّکی علی قوس عربیه و فی الخیمه علیّ و فاطمه و الحسن و الحسین فقال: معشر المسلمین انا سلم

لمن سالم اهل الخیمه، حرب لمن حاربهم، ولی لمن والاهم»^(۱)

ابوبکر میگوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله را دیدم که خیمه ای را برافراشته و بر کمان عربی تکیه کرده بودند و در آن خیمه علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السّلام بودند، می فرمود: ای مسلمانان! هرکس با اهل این خیمه صلح کند با او صلح خواهیم کرد و هر کس با آنان جنگ کند با او خواهیم جنگید و هر کس آنان را دوست داشته باشد، او را دوست دارم.

بدین سان رسول خدا صلی الله علیه وآله به طور صریح جنگ با اینان را جنگ با خود اعلام کرده است. این موضع گیری رسول خدا صلی الله علیه وآله اختصاص به این روایات ندارد، بلکه آن حضرت به شیوه های گوناگون این مسأله را بیان کرده است.

عمرو بن شاس اسلمی می گوید:

ص: ۹۲

۱- سنن، ابن ماجه، ج ۱، ص ۹۷، ح ۱۴۵؛ الرياض النضره، ج ۲، ص ۱۳۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۴۳۲؛ مناقب، ابن مغازلی، ص ۶۴؛ کفایه الطالب، ص ۳۳۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۶۸؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۶۱.

همراه علی علیه السّلام به یمن رفتیم. در سفر، علی علیه السّلام نسبت به من رفتار خوبی نداشت (حضرت جلو تخلف او را گرفته بود). این رفتار علی علیه السّلام را به دل گرفتم، وقتی به مدینه آمدم:

«اظهرت شکایتی فی المسجد حتی بلغ ذلك رسول الله قال فدخلت المسجد ذات غداه و رسول الله فی ناس من اصحابه فلما رأنی حدّد الی النظر حتی اذا جلست قال: یا عمرو اما والله لقد آذیتنی.

فقلت: اعوذ بالله ان اؤذیک یا رسول الله.

قال: بلی، من آذی علیّا فقد آذانی» (۱)

در مسجد این قضیه را گفتم و غیبت علی علیه السّلام را کردم. این خبر به رسول خدا صلی الله علیه وآله رسید، فردا صبح که به مسجد آمدم، دیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله با عده ای از یارانش نشسته است. همین که چشمش به من افتاد، نظرش را به من دوخت تا این که در جایی نشستم، سپس رسول خدا صلی الله علیه وآله به من فرمود: ای عمرو به خدا قسم تو مرا اذیت کردی؟!«

ص: ۹۳

۱- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۳۲؛ الریاض النضره، ج ۲، ص ۱۰۵؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۲۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۳۲؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۳؛ کفایه الطالب، ص ۱۱۴ و ۲۷۶؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۱.

گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله به خدا پناه می برم از این که شما را اذیت کنم.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: ای عمرو! هر کس علی علیه السلام را اذیت کند مرا اذیت کرده است.

این مسأله به قدری در بین مسلمانان صدر اسلام روشن و مسلم بوده است که صحابه هرگونه اذیت و آزار اهل بیت علیه السلام، بخصوص امام علی علیه السلام را همانند اذیت و آزار رسول خدا صلی الله علیه وآله می دانستند. حتی بعد از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز چنین ارتباطی را بین امام علی علیه السلام و رسول خدا صلی الله علیه وآله باور داشتند؛

عروه بن زبیر میگوید: شخصی در حضور عمر از علی علیه السلام بدگویی کرد. عمر با دستش به قبر رسول خدا صلی الله علیه وآله اشاره کرد و پرسید: آیا صاحب این قبر را می شناسی؟ این محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است. هرگز از علی علیه السلام بدگویی نکن؛ زیرا وقتی از علی بدگویی می کنی «آذیت صاحب هذا فی قبره»؛^(۱) رقیفش در قبر اذیت می شود.

همان گونه که ملاحظه می کنید، عمر ارتباط تنگاتنگ امام علی علیه السلام و نبی اکرم صلی الله علیه وآله را به اندازه ای می بیند که توهین به علی علیه السلام در این جهان را موجب

ص: ۹۴

۱- الریاض النضره، ج ۱، ص ۹۴.

آزرده شدن رسول خدا صلی الله علیه وآله در آن جهان می داند.

باید توجه داشت که این گونه موضع گیری رسول خدا صلی الله علیه وآله را نمی توان موضع گیری عاطفی نسبت به خانواده خود تلقی کرد؛ چرا که اگر این برخورد، برخوردی عاطفی است باید درباره بقیه دختران و دامادها و نوه ها هم وجود داشته باشد، در حالی که حتی یک کلمه هم درباره بقیه نقل نشده است.

و - اهل بیت علیه السلام مخزن علوم و اسرار الهی

تبیین ابعاد قرآن و احکام الهی نیاز به علومی دارد که نمی توان آنها را از طریق حس و عقل به دست آورد، بلکه باید از وحی گرفت و چنین شخصی باید ویژگی خاص و آمادگی روحی داشته باشد تا بتواند با آموزش وحی، مخزن علوم و اسرار الهی گردد. این شخص رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

امام علی علیه السلام بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله اهل بیت آن حضرت را مخزن اسرار و علوم الهی می داند که به طور مسلم اینان این علوم را از رسول خدا صلی الله علیه وآله گرفته اند.

به این کلام توجه کنید:

ص: ۹۵

«عن علی علیه السّلام: هم موضع سرّه و لجأ امره و عیبه علمه و موئل حکمه و كهوف کتبه و جبال دینه، بهم اقام انحاء ظهره و اذهب ارتعاد فرائضه.» (۱)

عترت پیامبر صلی الله علیه و آله جایگاه اسرار خداوندی و پناهگاه فرمان الهی و مخزن علم خدا و مرجع احکام اسلامی و نگهبان کتابهای آسمانی و کوههای همیشه استوار دین خدایند. خداوند به وسیله اهل بیت علیه السّلام پشت خمیده دین را راست نمود و لرزش و اضطراب آن را از میان برداشت.

همان طور که پیشتر در حدیث ثقلین هم بیان شد، دانشی که در اختیار رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان او قرار گرفته است، دانش آموختنی نیست، بلکه دانشی است که خداوند تنها در اختیار آنان گذاشته است. نه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله ادعای چنین دانشی داشتند و نه دانشمندان درباره آنان چنین ادعایی را مطرح کرده اند، ولی هم اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این را ادعا داشتند که چنین دانشی را در اختیار دارند و هم دیگران درباره آنان چنین گفته اند.

در این که اهل بیت علیه السّلام از این دانش غیر آموختنی بهره مند هستند، هیچ

ص: ۹۶

۱- ینابیع الموده، ص ۲۳؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۳۸.

شبهه ای نیست. به این دو روایت توجه کنید:

الف - امام علی علیه السلام در کلامی علت سکوت بعد از ارتحال نبی اکرم صلی الله علیه وآله را چنین تحلیل می کند:

«فان اقل يقولوا حرص على الملك و ان اسكت يقولوا جزع من الموت! هيهات بعد اللتيا و التيا و الله لا بن ابى طالب انس بالموت من الطفل بئدى امه، بل اندمجت على مكنون علم لو بحت به لاضطربتم اضطراب الارشيه فى الطوى البعيده.»^(۱)

در شرایطی قرار دارم که اگر سخن بگویم، می گویند بر حکومت حریص است و اگر خاموش باشم، می گویند: از مرگ ترسید! هرگز! من و ترس از مرگ؟! پس از آن همه جنگها و حوادث ناگوار؟! سوگند به خدا، انس و علاقه فرزند ابی طالب به مرگ در راه خدا، بیشتر از علاقه طفل به پستان مادر است! این که سکوت را برگزیدم، از علوم و حوادث پنهانی آگاهی دارم که اگر باز گویم مضطرب می شوید چونان لرزیدن ریسمان در چاههای عمیق.

امام علی علیه السلام در جای دیگر می فرماید:

ص: ۹۷

«ایها الناس سلونی قبل ان تفقدونی؛ فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض، قبل ان تشغر برجلها فتنه تطأ فی خطامها و تذهب باحلام قومها.» (۱)

ای مردم پیش از آن که مرا نیابید، آنچه می خواهید از من پرسید، که من راههای آسمان را بهتر از راههای زمین می شناسم. پرسید قبل از آن که فتنه ها چونان شتری بی صاحب حرکت کند و مهار خود را پایمال نماید و مردم را بکوبد و بیازارد و عقلها را سرگردان کند.

همان طور که ملاحظه می کنید، امام علی علیه السلام ادعای داشتن دانشی فراتر از دانش بشری را دارد و مهمتر این که صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله که معاصر آن حضرت بودند و از نزدیک شاهد این دانش بودند، به این مسأله اعتراف داشتند.

«قال ابن عباس: لقد اعطی علیّ تسعه اعشار العلم و ایم الله لقد شارکهم فی العشر العاشر.» (۲)

ابن عباس می گفت: ۱۰۹ علم تنها در اختیار علی علیه السلام است و به خدا قسم در ۱۰۱ بقیه نیز با مردم شریک است.

ص: ۹۸

۱- همان، خطبه ۱۸۹.

۲- اسد الغابه، ج ۴، ص ۹۶.

«قال سعيد بن المسيب: ما كان احد من الناس يقول سلوني غير علي بن ابي طالب.»^(۱)

سعيد بن مسيب مي گفت: جز علي بن ابي طالب عليه السلام كسي جرأت نمي كرد، بگويد هرچه مي خواهيد از من پرسيد.

«عن عبدالملك بن ابي سليمان قال: قلت لعطاء اكان في اصحاب محمد اعلم من علي؟ قال: لا والله لا اعلمه.»^(۲)

عبدالملك مي گويد به عطا گفتم: آيا در اصحاب محمد صلي الله عليه وآله داناتر از علي عليه السلام يافت مي شود؟ گفت: نه، به خدا قسم چنين كسي را نمي شناسم.

آنچه درباره دانش غير اکتسابي اهل بيت عليه السلام بيان شد، به امام علي عليه السلام اختصاص ندارد، بلکه همه امامان چنين ادعائي را داشته اند و در زندگي خود آن را اثبات کرده اند؛

«عن عبدالاعلی ابن اعین قال سمعت جعفر الصادق رضی الله عنه يقول: قد ولدني رسول الله صلى الله عليه وآله وانا اعلم كتاب الله وفيه بدأ الخلق و

ص: ۹۹

۱- همان، ص ۹۵.

۲- همان.

ما هو كائن الى يوم القيامة و فيه خبر السماء و خبر الارض و خبر الجنه و النار و خبر ما كان و ما يكون و انا اعلم ذلك كله و
كأنما انظر الى كفى و ان الله يقول فيه تبيان كل شىء و يقول تعالى ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا، فنحن الذين
اصطفينا الله جل شأنه و اورثنا هذا الكتاب فيه تبيان كل شىء.» (۱)

عبدالاعلیٰ پسر اعین میگوید: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: من فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله
هستم و کتاب خدا را می دانم؛ کتابی که گزارش پیدایش آفرینش و آنچه تا قیامت اتفاق خواهد افتاد، در آن وجود دارد.
گزارش آسمان، زمین، بهشت، جهنم، گزارش گذشتگان و آیندگان را همان طور که به کف دستم نگاه می کنم، می دانم.
خداوند فرموده است: در قرآن بیان هر چیزی است. همچنین خداوند می فرماید: کتاب را به کسانی میراث دادیم که از
بندگان برگزیده ما بودند و ما بندگان برگزیده خداوند هستیم و این کتابی را که بیان هر چیزی در آن است، به ارث برده ایم.

ص: ۱۰۰

چنان که ملاحظه می کنید، امام با استدلال به آیه قرآن - که در این کتاب هر نوع اطلاعاتی که مورد نیاز است وجود دارد و استدلال به آیه ای که می فرماید دانش این کتاب را در اختیار بندگان برگزیده قرار داده ایم - میفرماید: ما بندگان برگزیده خدا هستیم.

این روایت نیز گفته ما را تایید می کند که باید در هر عصری فردی وجود داشته باشد که دانش او فراتر از دانش بشری باشد، تا بتواند کتاب خدا را بیان و تفسیر کند.

ز - اهل بیت علیه السلام اساس دین خدا

در جهان هستی هر پدیده ای متناسب با نقش و اثری که در جهان دارد، ارزشمند و مورد توجه قرار میگیرد. در یک ساختمان اشیای مختلفی به کار می رود که هر یک در جای خود مورد نیاز است ولی همه از ارزش مساوی

برخوردار نیستند؛ بعضی جنبه تزئینی دارند و بعضی در استحکام ساختمان نقش دارند و در این بین، اساس و بنیاد ساختمان از ارزش خاصی برخوردار است که هیچ یک از اشیای به کار رفته در ساختمان نمی توانند جایگزین آن شوند.

دین نیز بسان یک ساختمان است که بعضی نیز از عقاید و احکام آن بنیادی است و برخی جنبه استحکامی و بعضی نیز جنبه تزئینی دارند؛ اعتقاد به خدا، پیامبر، معاد و... چیزی نیست که بتوان موضوع دیگری را با آنها مقایسه کرد.

ص: ۱۰۱

احکام الهی نیز چنین هستند. افراد نیز این گونه هستند، چنان که صحابه، تابعین، اندیشمندان، مجاهدان، مهاجران، همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و... هر یک جایگاه خاص خود را دارند، ولی هیچ کس را نمی توان با اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله مقایسه کرد؛ چرا که اعتقاد به امامت و ولایت اهل بیت علیه السلام سنگ بنای تبیین و تفسیر درست دین است و آنان مفسران واقعی دین و محور حرکت امت هستند که تدروها و کندروها باید آنان را الگوی خود قرار دهند.

امام علی علیه السلام درباره این ویژگی اهل بیت علیه السلام می فرماید:

«لا يقاس بآل محمد صلى الله عليه وآله من هذه الامة احد، و لا يسوّى بهم من جرت نعمتهم عليه ابداء، هم اساس الدين و عماد اليقين، اليهم يفى الغالى و بهم يلحق التالى و لهم خصائص حق الولاية و فيهم الوصيه و الوراثه، الآن

اذ رجع الحق الى اهله و نقل الى منتقله»^(۱)

هیچ کسی با خاندان رسالت قابل مقایسه نیست و آنان که پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود. عترت، پیامبر صلی الله علیه و آله اساس دین و ستونهای استوار یقین هستند. شتاب کننده

ص: ۱۰۲

۱- ینابیع الموده، ص ۴۴؛ نهج البلاغه، خطبه ۲.

باید به آنان باز گردند و عقب مانده باید به آنان پیوندد؛ زیرا ویژگیهای حق و ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله درباره خلافت مسلمانان و میراث رسالت به آنها تعلق دارد. هم اکنون، که خلافت را به من سپردید، حق به اهل آن بازگشت و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود، بازگردانده شد.

چنان که ملاحظه می کنید، این ویژگی ها چیزی نیست که بتوان آنها را به زنان پیامبر یا اقوام و خویشان او سرایت داد، بلکه ویژگی هایی است که شامل افراد خاصی می شود.

تطبیق اصحاب کساء

اشاره

بدون تردید اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وارثان علم آن حضرت هستند و براساس حدیث ثقلین، - که مورد پذیرش اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان است - اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله عدل قرآن و یکی از دو امانت گرانبهای رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین امت هستند. براین اساس سخنان آنان برای ما در صورت اثبات همانند سخن رسول خداست.

بنابراین یکی از راههای تعیین مصداق اهل بیت تطبیق آنان است و از طرفی اصحاب کساء در تطبیق این آیه بر خود هرگز تردید نداشته آن را آشکارا اعلام کرده اند. اکنون این تطبیق را بررسی می نماییم.

ص: ۱۰۳

يكي از كسانى كه آيه را بر خود تطبيق کرده رسول خداست. به اين روايت توجه كنيد:

«عن ابن عباس رضى الله عنهما قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله انّ الله قسم الخلق قسمين فجعلنى فى خيرها قسما فذلك قوله و اصحاب اليمين و اصحاب الشمال فانا من اصحاب اليمين و انا خير اصحاب اليمين ثم جعل القسمين اثلاثا فجعلنى فى خيرها ثلثا فذلك قوله و اصحاب الميمنه ما اصحاب الميمنه و اصحاب المشئمه و السابقون السابقون فانا من السابقين و انا خير السابقين ثم جعل الاثلاث قبائل فجعلنى فى خيرها قبيله و ذلك قوله و جعلناكم شعوبا و قبائل لتعارفوا انّ اكرمكم عند الله اتقاكم و انا اتقى ولد آدم و اكرمهم على الله تعالى و لا- فخر ثم جعل القبائل بيوتا فجعلنى فى خيرها بيتا فذلك قوله انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم فانا و اهل بيتى مطهرون من الذنوب.»(۱)

ص: ۱۰۴

۱- الدرّالمنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ المعجم الكبير، ج ۳، ص ۵۷؛ فتح البيان فى مقاصد القرآن، ج ۱۱، ص ۸۸

ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مردم را دو گونه آفرید و مرا جزء بهترین این دو نوع قرارداد و این همان سخن خداست که گروه دست راست و گروه دست چپ و من از بهترین اصحاب دست راست هستم. سپس خداوند مردم را سه گروه قرار داد و مرا در بهترین آنان قرار داد و این، همان اهل یقین و سعادت هستند. چه گروه سعادت‌مندی، و دیگر گروه تیره روزان چه گروه تیره روزی، و پیشگامان پیشرو، و من از پیشگامان و بهترین آنان هستم، سپس خداوند این گروهها را به صورت قبایل در آورده، مرا در بهترین قبیله ها قرارداد و این، همان سخن خداوند است که شما را دسته ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، ولی گرامی ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست. خداوند دانای آگاه است و من با تقواترین و گرامی ترین فرزند آدم هستم. البته جای فخر فروشی نیست. سپس خداوند این قبایل را به شکل خانواده هایی آفرید و مرا در بهترین خانواده ها قرار داد و این سخن خداوند است که خداوند می خواهد پلیدی را تنها از شما اهل بیت دور کند و چنان که باید و شاید شما را پاک سازد. و من و اهل بیتم از همه گناهان پاک هستیم.

در این روایت هم «رجس» تفسیر شده و هم، اراده خداوند به اراده تکوینی تفسیر شده است و با این تفسیر، این آیه شامل همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی شود.

یکی از اصحاب کساء امام علی علیه السلام است که شمول آیه درباره آن حضرت قطعی است؛ چه بنابر قول اختصاص آیه به اصحاب کساء و چه بنابر قول به تعمیم آیه. امام علی علیه السلام در تطبیق آیه بر خود هیچ تردیدی نداشته و در موارد متعددی ادعا کرده که آیه در شأن آنان نازل شده است و شامل او نیز می شود.

در این جا تنها به بیان یک مورد بسنده می کنیم که هم شیعه و هم اهل سنت آن را نقل کرده اند و مشروح آن در بحث شبهه ادعای خلافت از طرف آن حضرت خواهد آمد.

امام در «یوم الشوری» خطاب به اهل شورا فرمود:

«فانشدکم بالله هل فیکم احد انزل الله فیہ آیه التطهیر حیث یقول انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا غیری قالوا اللهم لا.» (۱)

شما را به خدا قسم آیا در بین شما غیر از من کسی هست که آیه تطهیر در شأن او نازل شده باشد؟ گفتند: نه به خدا!

ص: ۱۰۶

۱- مناقب، ابن مغزلی، ص ۱۱۸؛ مسند، ابی حمزه ثابت بن دینار الثمالی، ص ۹۸؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۱؛ بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۵.

یکی از اصحاب کساء، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است و شمول آیه نسبت به ایشان قطعی است؛ چه بنابر قول اختصاص آیه به اصحاب کساء و چه بنابر قول تعمیم آیه نسبت به همسران.

اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در تطبیق آیه بر حضرت زهرا علیها السلام هیچ تردیدی به خود راه نمی دادند. امام علی علیه السلام در یک مناظره تند با ابوبکر در حضور اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله - در مسجدالنبی - هنگامی که ابوبکر کارگزاران حضرت زهرا علیها السلام را از فدک اخراج و آن را به زور تصرف کرده بود و بدون توجه به اعتراض حضرت زهرا علیها السلام از ایشان تقاضا کرده بود که برای اثبات مالکیت خود نسبت به فدک شاهد بیاورد، امام علیه السلام به ابوبکر فرمود:

«یا ابابکر أ تقرأ کتاب الله؟»

قال: نعم.

قال: اخبرنی عن قول الله عزّ و جلّ أنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهّركم تطهیرا فیمن نزلت، فینا ام فی غیرنا؟

قال: بل فیکم.

ص: ۱۰۷

قال: فلو ان شهدوا شهدوا على فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله بفاحشه ما كنت صانعا بها؟

قال: كنت اقيم عليها الحد كما اقيمه على نساء المسلمين.

قال: اذن كنت عند الله من الكافرين.

قال: ولم؟

قال: لا تترك رددت شهاده الله لها بالطهاره و قبلت شهاده الناس عليها... فدمدم الناس و انكروا و نظر بعضهم الى بعض و قالوا صدق و الله على بن ابى طالب عليه السلام»(1)

امام: ابوبكر! آيا قرآن مى خوانى؟

ابوبكر: آرى.

به من بگو که آیه تطهیر درباره چه کسی نازل شده است؟ درباره ما یا درباره غیر ما؟

- درباره شما نازل شده است.

اگر جمعی شهادت دهند که فاطمه علیها السلام کار زشتی انجام داده است، چه می کنی؟

ص: ۱۰۸

۱- الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۲۲.

- همان طور که بر بقیه زنان مسلمان حد جاری می کنم بر او هم حد جاری می کنم؟!!

در آن هنگام نزد خدا جزء کافران خواهی بود!

- چرا؟

برای این که خداوند شهادت داده است که فاطمه علیهاالسلام پاک است و تو شهادت خداوند درباره او را رد کرده و شهادت مردم را پذیرفته ای.

به دنبال این سخنان بگو، مگو میان اصحاب آغاز شد و کار ابوبکر را زشت دانستند با نگاه به یکدیگر گفتند: علی بن ابی طالب علیه السلام راست میگوید.

د - امام حسن مجتبی علیه السلام

یکی از اصحاب کساء امام حسن مجتبی علیه السلام است و شمول این آیه نسبت به امام حسن علیه السلام قطعی است؛ چه بنا بر قول به اختصاص آیه نسبت به اصحاب کساء و چه بنا بر نظریه تعمیم آیه نسبت به همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله. امام حسن علیه السلام نیز در تطبیق آیه نسبت به خود تردیدی نداشته و در موارد متعددی آیه را بر خود تطبیق کرده است که شیعه و اهل سنت آنها را نقل کرده اند. به یکی از سخنان آن حضرت اشاره میکنیم. بعد از جریان ترور آن حضرت در مدائن و بستری شدن، - پس از آن که حالش رو به بهبود می رفت - روزی در جمع مردم حضور یافت و ضمن تحلیل حوادث و جریان صلح بامعاویه اقدام آنان را در

ص: ۱۰۹

ترور خود زشت دانست و توجه آنان را به جایگاه خود جلب کرد و فرمود:

«... و انا من اهل البيت الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا و انا من اهل البيت الذين افترض الله عزّ و جلّ مودّتهم و ولايتهم فقال فيما انزل...»^(۱)

مردم! من از اهل بیتی هستم که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور کرده است و آنان را آن طور که شاید و باید پاک کرده است. مردم! من از اهل بیتی هستم که خداوند مودت و ولایت آنان را واجب کرده است... و آن قدر گفت مردم از اهل بیتی هستم که... به گونه ای که حاضران زار زار گریستند.

ه - امام حسین علیه السلام

یکی از اصحاب کساء امام حسین علیه السلام است که شمول آیه نسبت به او نیز قطعی است؛ چه بنابر قول اختصاص آیه نسبت به اصحاب کساء و چه بنابر نظر تعمیم آیه نسبت به همسران.

امام حسین علیه السلام نیز در تطبیق آیه تطهیر درباره خود تردیدی نداشته و در مناظره های متعدد خود را مصداق آیه دانسته است. در جریان قیام خود علیه

ص: ۱۱۰

۱- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۳؛ ینابیع الموده، ص ۱۰۸ و ص ۲۹۲؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۲؛ مناقب، ابن مغازلی، ص ۳۰۲؛ تفسیر، ابن ابی حاتم، ج ۹، ص ۳۱۳۲؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۵.

حکومت یزید، در راه کوفه وقتی با سپاه «حرّ بن یزید» - که از طرف حکومت بنی امیه برای جلوگیری از حرکت آن حضرت اعزام شده بود - برخورد کرد، پس از برخورد اولیه و اقامه نماز به امامت حضرت، حرّ بن یزید ریاحی سؤال کرد برای چه و به کجا می روید؟

امام حسین علیه السّلام مسأله دعوت مردم کوفه برای آمدن به آن شهر و به دست گرفتن رهبری جامعه را مطرح کرده، سپس فرمود:

«اما بعد ایهاالناس فانکم ان تتقوا الله و تعرفوا الحق لاهله یکن ارضی لله و نحن اهل البیت اولی بولایه هذا الامر من هولاء المدّعين ما لیس لهم و السائرين فیکم بالجور و العدوان.»^(۱)

اما بعد، ای مردم! بدون تردید اگر شما تقوا پیشه کنید و حق را به اهله بدهید، بیشتر مورد رضایت خداست و ما اهل البیت نسبت به رهبری و حکومت شایسته تر و سزاوارتریم از کسانی که ادعای چنین کاری را دارند، در حالی که چنین حقی ندارند کسانی که در بین شما با ظلم و ستم حکمرانی می کنند.

ص: ۱۱۱

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۷.

اشاره

شبهاتی را که بر استدلال شیعه به این آیه مطرح کرده اند به چند محور کلی زیر تقسیم شده است:

شبهات ادبی

اشاره

مقصود از شبهات ادبی، شبهاتی است که با توجه به کاربرد کلمات در ادبیات عرب، مطرح شده است؛

۱ - رجس شامل دروغ نمی شود:

از شبهاتی که بر این استدلال مطرح کرده اند این است که «رجس» شامل کذب نمی شود. به این شبهه توجه کنید:

ص: ۱۱۵

«انت لم تذكر دليلاً على ان الكذب من الرجس و اذا لم تذكر على ذلك دليلاً لم يلزم من اذهاب الرجس اذهاب الكذبه
الواحد» (۱)

شما دلیلی بر این که رجس کذب را هم شامل می شود، نیاورده ای، و همین دلیل بر این است که از بین بردن رجس شامل از
بین بردن یک دروغ نمی شود؟!!

قابل ذکر است که ابن تیمیه «منهاج السنه» را در رد کتاب «نهج الحق» علامه حلی نگاشته است و قاسمی نیز تمام شبهات ابن
تیمیه را بدون حذف کلمه ای آورده و مقصود او از یک دروغ - همان طور که در شبهات آینده مطرح می کند - این است
که بر فرض که حضرت امیر علیه السلام ادعای خلافت هم کرده باشد (نستجیر بالله) این یک دروغ است و با اذهاب رجس
منافات ندارد!!

۲ - رجس شامل خطا نمی شود:

اشاره

از شبهاتی که بر این استدلال مطرح کرده اند این است که رجس شامل خطا نمی شود. به این شبهه توجه کنید:

«و ايضا فالخطاء لا يدخل فيه عموم الرجس.»؛

ص: ۱۱۶

۱- منهاج السنه، ج ۷، ص ۸۸؛ التفسیر، القاسمی، ج ۱۳، ص ۲۵۵.

لفظ عام رجس شامل خطا نمی شود.

این شبهه در بعضی از منابع ذکر شده است. (۱)

با اینکه شبهه درباره «عدم ملازمه» میان «نفی رجس و عصمت از خطا» است اما شما عصمت را به صورت مطلق آوردید و بعداً در نقد آن هم عدم ملازمه میان نفی رجس و عصمت را نقد میکنید نه عدم ملازمه میان نفی رجس و عصمت از خطا را.

عدم ملازمه میان نفی رجس و عصمت:

اشاره

از شبهاتی که بر این استدلال مطرح کرده اند، این است که نفی رجس مستلزم عصمت نیست. به این شبهه توجه کنید:

«و نفی الرجس لا یوجب ان یکون معصوما من الخطاء بالاتفاق بدلیل انّ الله لم یرد من اهل البیت ان یذهب عنهم الخطاء، فانّ ذلک غیر مقدور علیه عندهم و الخطاء مغفور، فلا نعیر وجوده.»

بنابر اتفاق نظر، نفی رجس مستلزم معصوم بودن از خطا نیست؛ زیرا خداوند اراده نکرده است خطا را تنها از اهل البیت دور کند؛ چه این که

ص: ۱۱۷

۱- منهاج السنه، ج ۷، ص ۸۸؛ التفسیر، القاسمی، ج ۱۳، ص ۲۵۵.

در نظر شیعه خداوند قدرت بر چنین کاری ندارد. گذشته از آن که خطا بخشیده شده است و وجودش موجب عار نیست.

این شبهه در بعضی از منابع ذکر شده است.^(۱)

باتوجه به این که پاسخ این سه شبهه به یک بحث مربوط می شود، آنها را یک جا ذکر کردیم، البته ابن تیمیه اتهام دیگری نیز بر شیعه وارد آورده است که آنان خداوند را قادر بر انجام این کار نمی دانند و چون این بحث ارتباط مستقیم با آیه ندارد، از ذکر آن خودداری می کنیم.

اکنون به نقد هر سه شبهه می پردازیم.

پیشتر در بحث شبهات آیه «انما» درباره ابن تیمیه و ناصبی بودن او از دیدگاه دانشمندان اهل سنت مطالبی بیان شد که تکرار نمی کنیم. به دلیل دشمنی که با حضرت امیر علیه السلام دارد، شبهات او در مباحث مربوط به آن حضرت از انصاف و ادب به دور است، ولی باید به آن ها پاسخ گفت.

نقد شبهه اول

در پاسخ این شبهات باید گفت ما در دلالت الفاظ بر معانی نمی توانیم دخل و تصرف کنیم.

ص: ۱۱۸

۱- همان.

این که چه لفظی چه معنایی بدهد یا چه معنایی می دهد و با چه معنایی ملازم است یا نیست در اختیار ما نیست، بلکه در این بحث همه تابع لغت هستند و تبیین معانی الفاظ و وظیفه لغت شناس است نه وظیفه دانشمندان بقیه رشته ها.

اکنون باید دید «رجس» در لغت به چه معنی است و اذهاب رجس با چه معنایی ملازم است.

تعریف رجس

زجاج در تعریف رجس می نویسد:

«الرجس فی اللغه اسم لکل ما استقدر من عمل»^(۱)؛ «رجس در لغت اسم برای هر کار پلید و ناپاک است».

ابن سکیت می نویسد:

«الرجس: الشئ ء القدر»^(۲)؛ «رجس یعنی چیز پلید و ناپاک».

ابن فارس در تعریف «قدر» می نویسد:

«القدر كلمه تدلّ علی خلاف النظافه»^(۳)؛ «قدر کلمه ای است که

ص: ۱۱۹

۱- معانی القرآن و اعرابه، ج ۴، ص ۲۲۶؛ تهذیب اللغه، ج ۱۰، ص ۳۰۶؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۰۳.

۲- تهذیب اللغه، ج ۱۰، ص ۳۰۶؛ تاج العروس، ج ۸، ص ۳۰۳.

۳- مقایس اللغه، ج ۵، ص ۷۰.

بر ضد پاکی دلالت می کند».

فیروزآبادی می نویسد:

«الرَّجْسُ - بالكسر - القذر و يحرك و تفتح الراء و تكسر الجيم الأثم و كل ما استقدر من العمل و العمل المؤدى الى العذاب و الشك و العقاب و الغضب و رَجَسَ عمل عملاً قبيحاً»^(۱).

رجس یعنی پلیدی و ناپاکی و رَجَسَ؛ یعنی گناهان و هر کار زشت و پلید و هر کاری که به عذاب یا شک یا عقاب یا غضب بینجامد و رَجَسَ؛ یعنی کار قبیح و زشتی انجام داده است.

ابن درید می نویسد:

«الرجس القذر و قد يعبر به عن الحرام و الفعل القبيح و العذاب و اللعنه و الكفر»^(۲).

رجس پلیدی است که گاهی از کلمه حرام یا کار زشت یا عذاب یا لعنت و کفر به رجس تعبیر می کنند.

ابن کلبی می نویسد:

«المراد به هنا النقائص و العيوب»^(۳).

ص: ۱۲۰

۱- القاموس المحيط، ج ۲، ص ۲۲۷؛ المعجم الوسيط، ج ۱، ص ۳۳۰؛ اقرب الموارد، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲- لسان العرب، ج ۶، ص ۹۵.

۳- التسهيل لعلوم التنزيل، ج ۲، ص ۱۸۸.

«مقصود از رجس در اینجا کاستی ها و زشتی هاست».

ابن منظور می نویسد:

«الرجس: القدر»؛^(۱) رجس؛ پلیدی است.

مفسران نیز با توجه به همین معنای لغوی در این آیه رجس را تفسیر کرده اند؛

قشیری می نویسد:

«الرجس الافعال الخبيثة و الاخلاق الدنيئة، فالافعال الخبيثة الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و ما قلّ و ما جلّ و الاخلاق الدنيئة الالهواء و البدع كالبخل و الشح»^(۲)

رجس کارهای پلید و اخلاق پست است؛ کارهای پلید چه آشکار و چه پنهان، چه کم و چه زیاد و اخلاق پست همانند هواهای نفسانی و بدعتها مانند بخل و آزمندی.

ابن عباس معتقد است:

«الرجس عمل الشيطان و ما ليس لله فيه رضي»^(۳)

رجس کار شیطانی و هر کاری است که مورد رضایت خدا نباشد.

ص: ۱۲۱

۱- لسان العرب، ج ۶، ص ۹۴.

۲- تفسیر القشیری، ج ۳، ص ۳۸.

۳- مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۶.

شوکانی می نویسد:

«فیدخل تحت ذلک کلّ ما لیس فیہ لله رضی»^(۱)

رجس شامل هر کاری که مورد رضایت خدا نباشد، می شود.

راغب می نویسد:

«الرجس الشیء القدر و هو علی اربعة اوجه؛ اما من حیث الطبع و اما من جهة العقل و اما من جهة الشرع و اما من کلّ ذلک کالمیه»^(۲)

رجس چیز پلید است و آن چهار مورد دارد؛ یا طبع انسانی بر پلیدی آن دلالت دارد، یا عقل، یا شرع و یا هر سه بر پلیدی آن دلالت می کنند؛ مثل [خوردن] مردار.

اکنون با تعریفی که لغویان و مفسران از «رجس» ارائه می کنند، آیا می توان گفت: رجس شامل دروغ نمی شود، با این که خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و عقل آن رازش می دانند و همه به حرام بودن آن فتوا داده اند؟

پاسخ شبهه دوم

در پاسخ به شبهه دوم باید گفت:

ص: ۱۲۲

۱- فتح القدير، ج ۴، ص ۲۷۸.

۲- مفردات راغب، ص ۱۸۸.

اولاً: با توجه به تعریف «رجس» هر کاری را که مورد رضایت خداوند نباشد، یا هر کار شیطانی یا هر کاری که عقل یا شرع یا طبع انسانی آن را پلیدی بداند شامل می شود، این چنین نیست که گناهی که از سر خطا انجام گرفته است، مورد رضایت خداوند باشد یا کاری شیطانی نباشد یا این که مورد قبول طبع، عقل و شرع باشد، بلکه تنها با توجه به خطا بودن آن حکم تکلیفی ندارد، ولی حکم وضعی آن پابرجاست؛ به عنوان مثال، اگر کسی مؤمنی را به عمد بکشد هم کیفر تکلیفی دارد، که عذاب اخروی است، و هم حکم وضعی، که قصاص است، و هم مورد غضب خداوند و کاری شیطانی است. حال اگر کسی مؤمنی را به خطا بکشد تنها کیفر تکلیفی ندارد، اما حکم وضعی آن که پرداخت دیه باشد محفوظ است و این قتل کاری است شیطانی و مورد غضب خداوند و عقل و شرع و طبع انسانی آن را زشت می دانند. خداوند در این باره می فرماید:

{وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ} (۱)

هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمنی را به قتل رساند مگر آن که به اشتباه و خطا مرتکب آن شود و در صورتی که به خطا هم مؤمنی را به قتل

ص: ۱۲۳

برساند، باید به کفار این خطا بنده مؤمنی را آزاد کند و خونبهای آن را به صاحب خون تسلیم نماید.

ثانیا: همان طور که پیشتر بیان شد، لغویان گفته اند: «رجس» شامل هر نوع پلیدی می شود و گناهی که از سر خطا انجام می گیرد، پلیدی است و مورد غضب خدا و تنها کیفر آن متفاوت است.

ثالثا: عده ای تصریح کرده اند که «رجس» شامل خطا هم می شود؛

شوکانی پس از بحث درباره رجس می نویسد:

«والخطأ رجس، فوجب ان یکونوا مطهرین عنه.»^(۱)

خطا نیز پلیدی است؛ بنابر این واجب است اهل البیت از خطا نیز پاک باشند.

نقد شبهه سوم

در نقد شبهه سوم باید گفت؛ شیعه بر این باور است که نفی رجس مستلزم عصمت است. ترکیب آیه «انما» دلالت بر حصر دارد و مقصود از اراده، اراده تکوینی و کاربرد مفرد محلی به الف و لام است.

ص: ۱۲۴

۱- ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، ص ۸۳.

بحث درباره دلالت «انما» برحصر پیشتر گذشت، اما این که مقصود از اراده، اراده تکوینی باشد بحث آن را به شبهه اراده ارجاع می دهیم و در این جا تنها درباره «الرجس» سخن می گوئیم.

گرچه شیعه با توجه به ترکیب آیه عصمت را از آن استنباط کرده است ولی با توجه به کلمه «الرجس» نیز می توان به این نتیجه رسید؛ زیرا این «الرجس» مفرد و الف و لام بر سر آن در آمده است و از دو حال خارج نیست؛ یا باید الف و لام عهد باشد در صورتی که این کلمه پیشتر تکرار شده باشد و اگر چنین نشد، باید الف و لام جنس باشد و در آن صورت افاده عموم می کند.

تلمسانی، از دانشمندان اهل سنت می نویسد:

«المفرد المعرف يجب حمله على المعهود السابق ان حصل هناك معهود سابق و الأ فان كان في جانب الثبوت كفي في العمل به تحصيله في صورة واحدة، لأنه يكفي في تكوين الماهية فرد من أفرادها و ان كان في جانب السلب و جب الامتناع عنها مطلقاً، لأن الامتناع عن تكوين الماهية لا يحصل إلا عند الامتناع عن جميع أفرادها.»^(۱)

ص: ۱۲۵

۱- شرح المعالم في اصول الفقه، ص ۴۵۰.

مفرد محلی به الف و لام در صورتی که در کلام سابق ذکری از آن شده باشد، باید بر همان حمل شود و اگر سابقه ذهنی نداشته باشد باید بر جنس حمل شود. در آن صورت اگر در کلام مثبت واقع شده باشد، امثال آن با آوردن یکبار تحقق پیدا می‌کند؛ زیرا برای پیدایش یک ماهیت پیدایش یکی از افراد آن ماهیت کافی است و اگر آن مفرد در کلام منفی واقع شده باشد، برای امثال آن باید از آوردن تمام افراد آن پرهیز کرد؛ زیرا عدم تحقق یک ماهیت به پیدا نشدن هیچ یک از افراد آن ماهیت بستگی دارد.

این که نکره در سیاق نفی، افاده عموم می‌کند مسأله‌ای اتفاقی و مورد اجماع است.

سمعانی از دانشمندان اهل سنت مینویسد:

«و قد قال عامه اهل العلم ان النکره اذا کانت نفیا استغرقت جمیع الجنس، کقولهم ما رایت رجلاً و ما رایت انساناً.»^(۱)

این نظر مورد اتفاق دانشمندان است که هرگاه نکره در جمله منفی واقع شد، تمام افراد آن جنس را شامل می‌شود؛ مثل این که می‌گویند: من مردی ندیدم و یا انسانی ندیدم، که همه مردها و انسانها را دربرمی‌گیرد.

ص: ۱۲۶

۱- قواطع الادله فی الاصول، ص ۲۷۲.

فخررازی - از دانشمندان اهل سنت - درباره این که چرا نکره در سیاق نفی افاده عموم می کند، می نویسد:

«الفصل الرابع فی أنّ النکره فی سیاق النفی تعمّ و ذلك لوجهین: الأوّل أنّ الانسان اذا قال الیوم اكلت شیئا فمن اراد تکذیبه قال ما اكلت الیوم شیئا. فذکرهم هذا المنفی عند تکذیب ذلك الاثبات يدل علی اتفاقهم علی کونه مناقضا له و لو کان قوله ما اكلت الیوم شیئا لا- یقتضی العموم لما ناقضه، لأنّ السلب الجزئی لا یناقض الايجاب الجزئی. الثانی لولم تکن النکره فی النفی للعموم، لما کان قولنا لا اله الا الله نفیا لجميع الالهة سوی الله.»^(۱)

فصل چهارم در این است که نکره در سیاق نفی افاده عموم می کند. دلیل بر این مطلب دو چیز است: ۱- هرگاه انسانی می گوید: من امروز چیزی خورده ام. اگر بخواهند او را تکذیب کنند می گویند تو امروز چیزی نخورده ای. کاربرد این نفی در برابر آن اثبات از طرف مردم حکایت از آن دارد که نقیض آن اثبات این است و اگر این نکره در سیاق نفی افاده عموم نمی کرد، نمی توانست نقیض آن اثبات باشد؛ زیرا نقیض موجه جزئی، سالبه جزئی نیست.

ص: ۱۲۷

۱- المحصول فی علم الاصول، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲- اگر نکره در سیاق نفی افاده عموم نمی‌کرد، شعار ما که می‌گوییم «لا اله الا الله» نمی‌توانست نفی همه معبودها به جز الله باشد.

در این که نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند تفاوتی ندارد که خود نکره در کنار حرف نفی باشد یا نباشد. و تفاوتی میان ادوات نیست.

ابن لُحَام - از دانشمندان اهل سنت - در این باره می‌نویسد:

«النکره فی سیاق النفی تعّم، سواء باشرها النافی، نحو ما احد قائم او باشرها عاملها، نحو ما قام احد و سواء کان النافی نحو ما اولم او لن او لیس او غیرها.»^(۱)

این که نکره در سیاق نفی افاده عموم می‌کند، تفاوتی ندارد که منفی در کنار حرف نفی باشد؛ مثل ما احد قائم، یا عامل آن در کنار حرف نفی باشد؛ مثل ما قام احد و تفاوتی نمی‌کند که حرف نفی ما باشد یا لم یا لن یا لیس و یا جز اینها.

همان‌طور که پیشتر بیان شد، «انّما» مفید حصر و در حکم سلب است و «رجس» نیز نکره در سیاق نفی است. همچنین پیشتر از قول لغویان و مفسران بیان شد که رجس شامل هر نوع پلیدی فکری از قبیل شرک و شک، و پلیدی اخلاقی از قبیل بخل و آزمندی، و پلیدی رفتاری از قبیل ظلم و تعدی، و پلیدی

ص: ۱۲۸

گفتاری از قبیل دروغ و... می شود و اگر بناست رجسی تحقق پیدا نکند که اذهاب «رجس» با دو تاکید لام در خبر و آوردن مصدر تاکید بر این دارند که به هیچ وجه تحقق پیدا نمی کند، این در صورتی است که هیچ گونه انحراف فکری، اخلاقی، رفتاری و گفتاری و حتی خطایی از آنان صادر نشود و این همان معنای عصمت است. بنابراین نفی رجس نه تنها ملازم با عصمت، بلکه عین عصمت است.

۴- اهل البیت شامل اصحاب کساء نمی شود:

از شبهاتی که بر این استدلال وارد کرده اند، این است که اهل البیت شامل فاطمه علیها السلام، علی علیه السلام حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نمی شود و اگر بخواهیم شامل آنان شود باید به سنت استدلال کنیم، یا این که آیه را به گونه ای دیگر تاویل کنیم.

به این شبهه توجه کنید:

ابن عاشور از مفسران معاصر اهل سنت پس از بحثی درباره اهل البیت، می نویسد:

«و بهذا يتضح أنّ ازواج النبی صلی الله علیه وآله هنّ اهل بیته بصریح الآیه و أنّ فاطمه و ابنیها و زوجها مجعولون اهل بیته بدعائه او بتاویل الآیه علی محاملها و لذلك هم اهل بیته بدلیل السنه و کل اولئک قد اذهب عنهم الرجس و

طهرهم تطهیرا بعضه بالجعل

ص: ۱۲۹

با این بیان روشن شد که تنها همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله به صراحت آیه اهل بیت او هستند و روشن شد که فاطمه و همسر و دو فرزندش با دعای پیامبر صلی الله علیه و آله جزء اهل بیت شده اند و یا با تاویل آیه باید آنان را شامل شود. بنابراین آنان هم از اهل بیت هستند، ولی به دلیل سنت و خداوند پلیدی را از همه اهل بیت دور کرده و آنان را پاک گردانده است؛ حال یا با اقدام خود و یا با اقدام رسولش!!

۵- اهل البیت شامل علی علیه السلام نمی شود:

اشاره

از شبهاتی که بر این استدلال وارد کرده اند؛ این است که اهل البیت شامل علی علیه السلام نمی شود.

احسان الهی ظهیر، از منادیان وهابیت در پاکستان، در این باره می نویسد:

«ولا ادری من این جاء هذا التخصیص لعلی رضی الله عنه دون اصهاره الآخرین من عثمان زوج ابنتی النبوی صلی الله علیه و آله ذی النورین و ابی العاص بن الربیع والد امامه و زوج زینب. فان قیل لکونه ابن عم النبوی صلی الله علیه و آله فهل کان وحیداً، و اما کان له الاخوه جعفر و عقیل؟ ثم و لم اخرج عم النبوی صلی الله علیه و آله الذی جعله صنو

ص: ۱۳۰

ایه الا و هو عباس بن عبدالمطلب و ابنائه و اولاده فهل من مجیب» (۱)

من نمی دانم از میان دامادان رسول خدا صلی الله علیه و آله چرا تنها علی علیه السّلام جزء اهل البیت است؟ چرا عثمان ذوالنورین، همسر دو دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، جزء اهل البیت نیست؟ چرا ابوالعاص پدر امامه و همسر زینب جزء اهل البیت نیست؟ اگر بدین خاطر است که علی علیه السّلام پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، مگر او تنها بوده است؟ مگر جعفر و عقیل برادران او نیستند؟ اصلاً چرا عباس عموی پیامبر را که شبیه پدرش بوده است خارج کرده اند؟ چرا پسران و فرزندان عباس را وارد نکرده اند؟ آیا کسی هست به من پاسخ بگوید؟

با توجه به این که این دو شبهه پاسخ یکسان دارند آنها را یکجا آوردیم. قبل از پاسخ به این شبهات تذکر این نکته اخلاقی لازم است که باید از تعصبی که انسان را کور و کر کند و چشمش را بر روی همه حقایق ببندد و هیچ گونه انصافی را در قضاوت علمی رعایت نکند، به خدا پناه برد و به راستی دشمنی با فردی چگونه می تواند جلو درک حقایق و فهم واقعیت ها را بگیرد؛ به گونه ای که آثار دشمنی و کینه نسبت به امام علی علیه السّلام - که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را نشانه نفاق

ص: ۱۳۱

دانسته است (۱) - از تمام این کلمات هویدا است.

برای پاسخ به این سؤال باید این بحث را مطرح کرد که مصداق اهل البیت چه کسانی هستند؟ این بحث را از دیدگاه دو مذهب بزرگ اسلامی بررسی می‌کنیم:

الف - دیدگاه شیعه

دانشمندان شیعه به اتفاق بر این باورند که اهل البیت در آیه مورد بحث شامل همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌شود؛

«ان للفظ آل البیت اطلاقا خاصا لدى الشیعه الامامیه و یقصد به خصوص قرابه النبی صلی الله علیه و آله المعصومین، ای الائمہ الاثنا عشر و فاطمه فقط و هذا الاصطلاح مرادف عندنا لمصطلح اهل البیت و آل محمد و العتره و ذوی القربی حتی بناء

على كون معانيها اللغويه اعم.» (۲)

بدون تردید لفظ آل البیت نزد شیعه امامیه کاربرد خاصی دارد و مقصود از آن معصومان از نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند؛ یعنی تنها دوازده امام

ص: ۱۳۲

-
- ۱- کفایه الطالب، ص ۶۹؛ مناقب الاسد الغالب، ص ۱۶؛ اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۰۰؛ ذخائر العقبی، ص ۱۶۴؛ کنوز الحقایق، ج ۲، ص ۳۶۷؛ مناقب ابن مغزلی، ص ۱۹۰؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۷۲.
 - ۲- موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت، ج ۱، ص ۲۳۷.

و فاطمه علیها السلام و این اصطلاح نزد شیعه مرادف با واژه «اهل البیت» و «آل محمد» و «عترت» و «ذوالقربی» است؛ گرچه معنای لغوی این واژه ها وسیع تر باشد.

در منابع دیگر نیز مشابه این عبارت فراوان یافت می شود.^(۱) مفسران شیعه نیز بر همین باور هستند.

علامه سید محمد حسین طباطبایی پس از بحثی درباره این واژه، می نویسد:

«فتكون لفظه اهل البيت اسما خاصا في عرف القرآن بهؤلاء الخمسة و هم النبي و علي و فاطمه و الحسنان عليهم الصلاة و السلام و لا يطلق على غيرهم و لو كان من اقربائه، حتى لو سلمنا صحه اطلاق اللفظ على غيرهم بحسب العرف العام.»^(۲)

لفظ اهل البیت در عرف قرآن نام اختصاصی برای این پنج نفر است؛ یعنی پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السلام و بر دیگر نزدیکان رسول خداصلی الله علیه وآله اطلاق نمی شود؛ حتی اگر بپذیریم که اطلاق این لفظ از نظر عرف عام بر بقیه درست باشد.

ص: ۱۳۳

۱- معانی الاخبار، ج ۱، ص ۹۲؛ جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۲۰، تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۲۳۴؛ ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۷.

۲- المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۲.

این که کاربرد این کلمه ویژه اصحاب کساء است - گرچه از نظر لغوی وسیع تر باشد، - مورد قبول برخی از علمای اهل سنت است.

یکی از دانشمندان معاصر اهل سنت درباره آیه تطهیر می نویسد:

«هذا الخطاب ليس مختصا بازواجه، بل هو متناول لاهل البيت كلهم و علی و فاطمه و الحسن و الحسين اخص من غيرهم بذلك و لذلك خصهم النبي بالدعاء لهم.»^(۱)

این خطاب اختصاص به همسران پیامبر ندارد بلکه شامل همه اهل البیت می شود، ولی شمول آن نسبت به علی و فاطمه و حسن و حسین اختصاصی تر است و به همین خاطر رسول خداصلی الله علیه و آله تنها برای اینان دعا کرد.

ب - دیدگاه اهل سنت

اشاره

از دیدگاه اهل سنت، مصداق اهل البیت - متناسب با هر موضوع - تفاوت دارد؛ به عنوان مثال دیدگاه آنها درباره زکات بانظر آنها درباره نماز و وجوب صلوات، یا وجوب محبت و... متفاوت است گرچه در میان آنان نیز افرادی یافت می شوند که همان دیدگاه شیعه را دارند، ولی با همه پراکندگی که در این موضوع دارند، می توان آنها را به نه گرایش تقسیم کرد:

ص: ۱۳۴

۱- اهل البيت؛ يعنى پيروان پيامبر صلى الله عليه وآله تا قيامت؛

عده اى بر اين باورند كه مقصود از اهل البيت، پيروان آن حضرت تا قيامت هستند.

اين نظر در برخى از منابع ذكر شده است. (۱)

۲- اهل البيت؛ همان متقيان هستند؛

عده اى بر اين باورند كه مقصود از اهل البيت همه متقيان از امت آن حضرت است. اين نظر در شماری از منابع آمده است. (۲)

۳- اهل البيت؛ همه قریش هستند؛

عده اى بر اين باورند كه مقصود از اهل البيت همه قریش است. اين نظر در بعضى از منابع ذكر شده است. (۳)

۴- اهل البيت؛ اهل مسجد آن حضرت هستند.

عده اى بر اين باورند كه اهل البيت همه اهالى مسجد آن حضرت هستند كه

ص: ۱۳۵

-
- ۱- السنن الكبرى، ج ۲، ص ۱۵۲ ۱۵۱؛ جلاء الافهام، ص ۱۱۰؛ المجموع للنووى، ج ۷، ص ۴۶۶؛ لوامع الانوار، ج ۱، ص ۵۰؛ الانصاف فى معرفه الراجح من الخلاف على مذهب الامام، ج ۲، ص ۷۹؛ شرح صحيح مسلم، للنووى، ج ۴، ص ۳۶۸.
 - ۲- المجموع للنووى، ج ۷، ص ۴۶۶؛ جلاء الافهام، ص ۱۱۰؛ فتح البارى، ج ۱۱، ص ۱۶۰؛ مجموع الفتاوى ابن تيميه، ج ۲۲، ص ۴۶۲ ۴۶۱.
 - ۳- صحيح مسلم، بشرح النووى، ج ۷، ص ۱۷۶.

آنان را از مسجد بیرون نکرده است. (۱)

۵- اهل البیت؛ کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است؛

عده ای بر این باورند که مقصود از اهل البیت کسانی هستند که صدقه بر آنان حرام است. این نظریه در برخی از منابع آمده است. (۲)

۶- اهل البیت؛ تنها همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند؛

عده ای بر این باورند که مقصود از اهل البیت، تنها همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند.

این نظریه در شماری از منابع یاد شده است. (۳)

۷- اهل البیت؛ خود آن حضرت است؛

ص: ۱۳۶

۱- به نقل از طبرسی در مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۶.

۲- شرح فتح القدر، ج ۲، ص ۴۷؛ عمدہ القاری، ج ۷، ص ۳۳۹؛ القول البدیع فی الصلاه علی الجیب، ص ۸۱؛ المجموع، للنووی، ج ۳، ص ۴۶۶؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۱۶۰؛ مجمع الفتاوی لابن تیمیہ، ج ۲۲، ص ۴۶۰؛ جلاء الافہام، ص ۱۰۹؛ المنتقی شرح مؤطا الامام مالک، ج ۲، ص ۱۵۳؛ المصنف لعبدالرزاق، ج ۴، ص ۵۲؛ مسند، ابن حنبل احمد، ج ۵، ص ۴۹۲؛ المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۸۲؛ الصواعق المحرقه، ص ۱۴۴؛ صحیح مسلم، بشرح النووی، ج ۷، ص ۱۷۶؛ التدوین فی اخبار قزوین، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳- تفسیر، قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۸۲؛ احکام القرآن، جصاص، ج ۵، ص ۱۳۰؛ مختصر تفسیر الخازن، ج ۳، ص ۱۲۴۴؛ فتح الرحمان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۸۰۰؛ فتح القدر، ج ۴، ص ۲۷۹؛ التفسیر الحدیث، ج ۷، ص ۳۸۰؛ تفسیر، مقاتل، ج ۳، ص ۴۸۹؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۸۴.

عده ای بر این باورند که مقصود از اهل البیت، تنها خود آن حضرت است. (۱)

۸- اهل البیت، همسران و اصحاب کساء هستند؛

عده ای بر این باورند که مقصود از اهل البیت، همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب کساء هستند.

این نظریه در بعضی از منابع آمده است. (۲)

۹- اهل البیت؛ تنها اصحاب کساء هستند؛

عده ای بر این باورند که مقصود از اهل البیت، تنها اصحاب کساء هستند که این نظریه در بسیاری از منابع آمده است. (۳)

ص: ۱۳۷

۱- الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۸۲.

۲- فتح القدير، ج ۴، ص ۲۸۰؛ التمهيد لما في المؤطامن المعاني و الاسانيد، ج ۱۷، ص ۳۰۲؛ احكام القرآن، ابن عربي، ج ۳، ص ۶۲۳؛ الانصاف، ج ۲، ص ۷۹؛ الاختيارات، ابن تيميه، ص ۵۵؛ مجموع الفتاوى، لابن تيميه، ج ۲۲، ص ۴۶۱؛ احكام القرآن، جصاص، ج ۵، ص ۲۳۰؛ الكشاف، ج ۳، ص ۲۶۰؛ تفسير، ابى السعود، ج ۵، ص ۲۲۵، تفسير، ابن كثير، ج ۳، ص ۴۹۱.

۳- از جمله بنگريد به: مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۶۳؛ كفايه الطالب، ص ۱۴۲؛ مناقب، ابن مغازلی، ص ۲۶۳؛ صحيح، ترمذی، ج ۵، ص ۴۰۷؛ الكشاف، ج ۱، ص ۴۳۴؛ مسند، احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۱۵۷ و ۲۰۲؛ مرويات احمد بن حنبل في التفسير، ج ۳، ص ۴۲؛ معجم كبير، طبرانی، ج ۳، ص ۵۶؛ اضواء البيان، ج ۶، ص ۵۷۸؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۸۰؛ البحر المحیط، ج ۷، ص ۲۳۱؛ التفسير الحديث، ج ۷، ص ۳۸۰؛ جامع التفسير من كتب الاحاديث؛ ج ۳، ص ۱۶۲۸؛ تفسير، طبری، ج ۱۰، ص ۲۹۶؛ تفسير، ابن كثير، ج ۳، ص ۴۹۲؛ فتح البيان في مقاصد القرآن، ج ۱۱، ص ۸۷؛ المطالب العالیه، ج ۳، ص ۳۶۰؛ ينابيع الموده، ص ۱۰۷؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۹؛ الاستيعاب، ج ۴، ص ۱۹۹؛ اسد الغابه، ج ۶، ص ۸۴؛ الكامل، ابن عدی، ج ۸، ص ۳۲۹؛ معرفه الصحابه، ابو نعیم، ج ۵، ص ۲۸۷۰؛ صحيح، مسلم، جزء ۷، ص ۱۳۰؛ تفسير، ابن ابی حاتم، ج ۹، ص ۳۱۳۲؛ تفسير، البغوی، ج ۳، ص ۵۲۹؛ تفسير، ماوردی، ج ۴، ص ۴۰۱؛ اللباب في علوم الكتاب، ج ۱۵، ص ۵۴۸؛ مصنف، ابن ابی شيبه، ج ۶، ص ۳۷۳؛ تفسير روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۴؛ تفسير، قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۸۲؛ احكام القرآن، جصاص، ج ۵، ص ۲۳۰؛ مختصر تفسير الخازن، ج ۳، ص ۱۲۴۴؛ تفسير القرآن، سلطان العلماء، ج ۲، ص ۵۷۵؛ تفسير مبهمات القرآن، ج ۲، ص ۳۴۹؛ تفسير غرائب القرآن، ج ۲۲، ص ۱۱؛ ذخائر العقبی، ص ۲۵؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۰۳، ج ۹، ص ۱۶۸؛ نور الابصار، ص ۱۰۱؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۶؛ تاريخ، طبری، ج ۲، ص ۴۰۲؛ سيره، ابن هشام، ج ۴، ص ۲۴۸؛ تاريخ الاسلام ذهبی، ج ۲، ص ۷۰۹؛ تاريخ، يعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۱؛ خصائص، نسایی، ص ۱۱۹؛ المحرر الوجيز، ج ۱، ص ۳۴؛ تفسير، المراغی، ج ۲۲، ص ۷؛ شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۱۸ به بعد؛ تفسير، هود بن محکم، ج ۳، ص ۳۶۸؛ كتر العمال، ج ۱۳، ص ۶۴۵؛ الاصابه في تمييز الصحابه، ج ۸، ص ۱۵۸؛ مناقب علی بن ابی طالب، ص ۳۰۱؛ النور المشتعل، ص ۱۷۵؛ جواهر العقدين، ص ۲۰۴؛ الفصول المهمه، ص ۲۱؛ رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی، ص ۲۳، ۳۵ و ۴۰، چاپ

بيروت؛ اهل البيت، ابو علم، ص ٩٢؛ مشكل الآثار، ج ١، ص ٢٣٠ و دهها منبع ديگر.

آنچه بیان شد، مجموع آرای اهل سنت درباره مصداق اهل البیت علیہ السّلام بود.

اکنون، با توجه به آنچه در مصداق اهل البیت یاد شد، به روشنی می توان به دو شبهه که اصحاب کساء جز اهل البیت در کاربرد قرآن نیستند و شبهه این که امام علی علیه السّلام جزء اهل البیت نیست، پاسخ داد.

ص: ۱۳۸

نقد تک تک آراء به درازا خواهد کشید و تنها به نقد کلی آنها بسنده می کنیم:

۱- نظریه هفتم که مقصود خود آن حضرت باشد، ارزش نقد کردن را ندارد؛ زیرا آل محمد صلی الله علیه و آله چیزی است که به آن حضرت منسوب است، نه این که خود آن حضرت باشد.

۲- نظریه ششم که مقصود همسران آن حضرت باشد، در شبهه سیاق به طور مشروح خواهد آمد.

۳- براساس بقیه نظریه ها، مصداق اهل البیت یا منحصرأ اصحاب کساء خواهند بود که نظریه مورد اتفاق شیعه و اکثریت اهل سنت است و یا این که شامل اصحاب کساء نیز خواهد بود.

۴- به جز نظریه ششم و هفتم هیچ کس قائل نشده است که اصحاب کساء مصداق آیه نیستند و سخنان احسان الهی ظهیر و امثال او بیشتر به عقده گشایی عقیدتی شبیه است، تا به یک بحث علمی.

۵- براساس بعضی از احکام که مانند حرمت صدقه بر آل و وجوب صلوات بر آنان مورد اتفاق همه فرقه های اسلامی است، آل نمی تواند پیروان و متقیان و قریش و اهل مسجد آن حضرت و همسران و... را شامل شود؛ زیرا کسی در فقه اسلامی قائل به چنین احکامی برای آنان نیست.

۶- براساس حدیث ثقلین - که میان فرقه های اسلامی حدیثی متواتر است و بیشتر بیان شد - اهل بیت همسنگ قرآن است، در حالی که هیچ یک از این گروهها از جمله همسران آن حضرت را همسنگ قرآن نمی دانند و هیچ یک از همسران آن حضرت نیز چنین ادعایی نداشته اند.

۷- براساس آنچه پیشتر بیان شد، رسول خدا صلی الله علیه وآله این آیه را هم از حیث رفتاری و هم از حیث گفتاری تنها بر اصحاب کساء تطبیق کرده است.

۸- در روایات زیر ویژگی هایی برای اهل البیت بیان شده است که تنها بر اصحاب کساء تطبیق می کند و درباره بقیه گروهها حتی قابل توجیه هم نیست؛

«مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح.» (۱)؛

«مثل اهل بیتی کباب حطه فی بنی اسرائیل.» (۲)؛

«اهل بیتی امان لامتی کما انّ النجوم امان لاهل السماء.» (۳)؛

ص: ۱۴۰

۱- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۶۳؛ الصواعق المحرقة، ص ۱۲۱؛ ذخائرالعقبی، ص ۵۳؛ مناقب، ابن مغزلی، ص ۱۳۲؛ کتاب الامثال، ص ۲۴۷؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸؛ ینابیع الموده، ص ۲۷، ۱۸۳ و ۱۸۷؛ کنوزالحقایق، ج ۲، ص ۱۴۹.

۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸؛ ینابیع الموده، ص ۲۸؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۷۱.

۳- المعرفه و التاريخ، ج ۱، ص ۵۳۸؛ مختصر زوائد مسند البزار، ج ۲، ص ۳۳۴؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۷۷؛ ینابیع الموده، ص ۱۹.

«لا يقاس بآل محمد من هذه الائمة احدا»(۱)؛

«انا سلم لمن سالمهم و حرب لمن حاربهم»(۲).

و امثال این روایات در منابع اهل سنت فراوان هستند که تنها بر نظریه شیعه درباره اهل بیت قابل تطبیق و قابل توجیه است.

۹- براساس شأن نزول آیه - که پیشتر نقل کردیم، - و حتی از قول همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله بخصوص عایشه این آیه تنها در شأن اصحاب کساء نازل شده است.

۱۰- چگونه می توان گفت که اهل بیت همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله را شامل شود، تنها به دلیل انتسابی که چند صباحی با او پیدا کرده و در خانه او زندگی کرده اند، ولی شامل دختر او که از نسل او و پاره تن اوست و در خانه او بزرگ شده که در دنیا و آخرت همه او را به آن حضرت منسوب می داند، نشود؟

یا این که آیه شامل همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله شود ولی حسن و حسین علیه السلام را که به صریح آیه مباحله فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، دربرنگیرد؟

ص: ۱۴۱

۱- ینابیع الموده، ص ۲۴؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۴.

۲- سنن، ابن ماجه، ج ۱، ص ۹۷؛ الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۳۲، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۴۳۲؛ مناقب، ابن مغازلی، ص ۶۴؛ کفایه الطالب، ص ۳۳۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۶۸؛ مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۶۱.

یا این که آیه شامل همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله شود ولی علی علیه السلام را که در آیه مباحله نفس پیامبر صلی الله علیه وآله معرفی شده است، دربرنگیرد؟!!

ص: ۱۴۲

شبهه سیاق

از شبهاتی که براستدلال به این آیه وارد کرده اند، شبهه سیاق است. با توجه به این که شبهه سیاق در این آیه از قوی ترین شبهات به شمار میرود، آن را به طور مفصل بیان می کنیم.

تعریف سیاق

آنچه بتواند معنای مورد نظر را روشن کند - چه لفظی همانند کلماتی که همراه با آن لفظ یک کلام را تشکیل می دهند و چه غیرلفظی همانند شرایط و احوالی که آمیخته به کلام است - در فهم موضوع دخالت دارد، سیاق گفته می شود.

در این زمینه هیچ شبهه ای وجود ندارد که سیاق کلمات در آیات قرآن از طرف خداوند حکیم انجام گرفته است و در این که چینی آیات در سوره ها به

ص: ۱۴۵

دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام گرفته نیز هیچ شبهه ای نیست، ولی آیا واقع شدن آیاتی در یک سوره مستلزم این است که همه این آیات به هم پیوسته و مرتبط باشند؟

از نظر عقلی چنین التزامی وجود ندارد و هیچ یک از انواع دلالت ها هم چنین اقتضایی ندارند که تنها به دلیل در کنار هم قرار گرفتن آیات باید میان آنها ارتباط علمی و پیوستگی ناگسستنی باشد. این سخن مورد قبول اهل سنت نیز هست؛

«كما ان ترتيب الآيات التوفيقی لا يقتضی عقلاً ارتباط احداها بالآخری اذا وقعت کل منها علی اسباب مختلفه.»^(۱)

توفیقی بودن ترتیب آیات از نظر عقلی چنین اقتضایی را ندارد که هر یک از آیات با دیگری ارتباط داشته باشند؛ زیرا آیات اسباب نزول مختلفی دارند.

باید توجه داشت که این سخن با بحث تناسب آیات و سوره ها منافاتی ندارد؛ زیرا بحث تناسب آیات در جایی مطرح است که چند آیه با هم نازل شده باشند. اهل سنت نیز بر همین باورند؛

«المناسبه علم حسن و لكن یشرط فی حسن ارتباط الکلام ان یقع

ص: ۱۴۶

فی امر متحد مرتبط اوله بآخره، فان وقع علی اسباب مختلفه لم یشرط فیہ ارتباط احدهما بالآخری»^(۱)

بحث تناسب آیات علم خوبی است ولی در جایی کلام تناسب نیکو خواهد داشت که مجموعه آیات در موضوعی وارد شود که اول و آخر آنها با هم ارتباط داشته باشند، ولی اگر نزول آیات اسباب مختلفی داشته باشد، تناسب آیات و ارتباط آنها شرط نیست.

همچنین باید یادآور شویم که این سخن با بحث وحدت موضوعی سوره ها نیز سازگار است؛ زیرا وحدت موضوعی سوره ها به این معنی است که یک موضوع کلی را تعقیب کند که این موضوع در آیات آن سوره جلوه بارزی داشته باشد، نه این که همه آیات باید در ارتباط با موضوع سوره باشند.

اهل سنت نیز بر این باورند؛

«وَأَمَّا يَغْلِبُ فِي السُّورَةِ الْوَاحِدَةِ أَنْ تَكُونَ ذَاتَ مَوْضُوعٍ بَارِزٍ كَلِمَةً»^(۲)

غالب در سوره این است که یک موضوع بارز، روشن و کلی داشته باشد.

ص: ۱۴۷

۱- تفسیر التابیین، ج ۲، ص ۱۱۳۵.

۲- مباحث فی علوم القرآن، ص ۷۰.

همان طور که پیشتر بیان شد، شبهه سیاق قویترین شبهه این آیه است که در تمام تفاسیر اهل سنت مطرح شده است، با این تفاوت که بعضی آن را بدون توجه به کاربرد لغوی و اصطلاحی «اهل البیت» در روایات به عنوان یک دلیل قوی مطرح کرده و گفته اند؛ آیه تنها شامل همسران پیامبر می شود و بعضی آن را به عنوان یک دلیل مطرح کرده اند ولی با توجه به کاربرد لغوی اهل البیت و روایات اسلامی گفته اند؛ آیه شامل همسران و بقیه اهل البیت می شود و بعضی سیاق را به عنوان یک احتمال مطرح کرده و با توجه به قرائن دیگر دلیل سیاق را نقد کرده اند که ذکر منابع تفصیلی این آراء بی فایده است.

در میان این نوع نگرش به سیاق، تندترین نظریه نظریه انحصار اهل البیت در همسران است که با نقد این نظریه و پاسخ به آن بقیه نظریه ها هم نقد می شود.

دلایل طرفداران سیاق

طرفداران نظریه سیاق در اثبات نظریه خود پیش فرضهای زیر را پذیرفته و براساس آنها این نظر را ارائه کرده اند؛

الف - آیه تطهیر، آیه مستقلی نیست، بلکه جزئی از آیات است؛

ب - این بخش مستقل نازل نشده، بلکه همراه با بقیه آیات نازل شده است؛

ج - چون قبل و بعد این جمله مربوط به همسران پیامبر است، باید این جزء هم مربوط به آنان باشد؛

د - اگر این جمله مربوط به قبل و بعد نباشد، جمله معترضه خواهد بود و با نظم کلام هماهنگ نخواهد بود؛

دلیل آخر را در شبهه ای دیگر با عنوان تفکیک کلام بررسی خواهیم کرد.

قبل از نقد دلایل طرفداران نظریه اختصاص آیه به همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله تذکر این نکته لازم است که این نظریه نه بین همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله طرفدار دارد و نه میان اصحاب آن حضرت، بلکه تنها چند نفر از تابعین مانند عکرمه، ضحاک و مقاتل آن را گفته اند و در میان این سه نفر آن که پیشتر از همه از این نظریه دفاع کرده، و حتی حاضر به مباحثه در این راه بوده، عکرمه است. (۱)

شخصیت عکرمه از دیدگاه اهل سنت

اشاره

زرکلی عکرمه را چنین معرفی می کند: عکرمه بن عبدالله بربری در سال ۲۵ ق در مدینه به دنیا آمد. وی شاگرد ابن عباس بود و از مردم زمانش آشناتر به تفسیر و... بود. مسافرت‌های زیادی کرد. شش ماه نزد نجده حروری ماند و پس از آن اندیشه نجده را تبلیغ می کرد و به بلاد مغرب مسافرت کرد و مردم آن منطقه

ص: ۱۴۹

۱- تفسیر، طبری، ج ۲۲، ص ۷؛ تفسیر، ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۱۵؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸.

اندیشه های صفریّه (یکی از گروههای انشعابی خوارج) را از او آموختند، آن گاه به مدینه بازگشت. حاکم مدینه او را خواست، ولی وی پنهان شد تا این که در سال ۱۰۵ ق از دنیا رفت. (۱)

شخصیت عکرمه از دو زاویه زیر قابل بررسی است

الف - فکری:

عکرمه از نظر فکری از خوارج محسوب می شود.

ابن ابی الحدید می نویسد:

از مشهورترین کسانی که اندیشه خارجی داشتند و از خوارج محسوب می شدند و سخن علی علیه السلام درباره آنان به تحقق پیوسته، عکرمه است. (۲)

از میرد نقل شده است که از اندیشمندانی که طرفدار خوارج بودند، عکرمه است. (۳)

با توجه به اسناد و مدارک، شکی باقی نمی ماند که عکرمه طرفدار و از مبلغان خوارج بوده است، بخصوص این که شش ماه در یمامه و نزد «نجده بن عامر» مانده است و با او به عنوان امیرالمؤمنین بیعت کرده و از آن جا نیز به

ص: ۱۵۰

۱- الاعلام، ج ۴، ص ۲۴۴.

۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۷۶.

۳- الخوارج اصول و عقاید، ص ۱۳۵.

مغرب رفته و این اندیشه را تبلیغ کرده است.^(۱)

با توجه به روشن شدن طرز تفکر عکرمه، و این که او از طرفداران خوارج است و آنان علی علیه السّلام را کافر می دانند (العیاذبالله)، تلاش وی برای از میان بردن فضیلت علی علیه السّلام و خاندان او در این آیه و جایگزین کردن دیگران در شأن نزول آیه روشن می شود.

همچنین روشن می شود که این تلاش عکرمه یک حرکت علمی نیست که احساس کرده باشد بدعتی در دین اتفاق افتاده است که باید به هر قیمتی حتی با فریاد زدن در کوچه و بازار جلو آن را گرفت؟!؛ زیرا همان طور که در آینده نقل می کنیم، او از آن جا که از مبلغان اندیشه های انحرافی خوارج بوده چندان پایبند به دین نبوده است.

گذشته از آن که با توجه به تاریخ تولد عکرمه - که ۱۵ سال بعد از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه وآله، است - اگر فرض کنیم که این آیه در آخرین روز حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل شده باشد که چنین نیست، تا شکل گیری شخصیت علمی او حدود ۴۰ - ۳۰ سال فاصله دارد.

ص: ۱۵۱

۱- همان.

با این که او عصر نزول را درک نکرده است از کجا با این قاطعیت می نویسد این آیه درباره همسران پیامبر نازل شده است؟! از همه این سخنان که بگذریم، جامعه اسلامی عصر عکرمه نیز بر این باور بوده است که آیه در شأن اصحاب کساء نازل شده است و چون فهم

جامعه اسلامی برخلاف اندیشه عکرمه بوده است با تعجب به آنان خطاب می کند: «این تذهبون»؟

بنابر این ساخت روایت و نسبت دادن آن به ابن عباس مفسر مشهور، تنها برای ترور شخصیت امام علی علیه السلام است و این گونه تلاشها نه اولین بار بوده است و نه آخرین بار خواهد بود.

ب - قولی:

اثبات صداقت راوی در گفتار، یکی از ارکان مهم پذیرش حدیث است که اثبات این کار بر عهده علمای علم رجال است. عده ای از علمای رجال سخنانی از عکرمه نقل کرده اند که او را در حد یک کافر معرفی می کند^(۱) و عده ای که به او تا این حد بدبین نیستند او را یک دروغگوی حرفه ای می دانستند.

ص: ۱۵۲

۱- الضعفاء الكبير، ج ۳، ص ۳۷۴؛ میزان الاعتدال، ج ۵، ص ۱۱۷؛ تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۲۷۸.

یحیی بن سعید انصاری درباره او می گفت:

«کان کذاباً»؛ (۱) عکرمة یک دروغگوی حرفه ای بود».

یحیی بن البکاء می نویسد:

از عبدالله بن عمر شنیدم که به غلامش نافع می گفت: وای بر تو ای نافع، بترس از خدا، مبادا که مثل عکرمة که بر ابن عباس دروغ می بست، بر من دروغ بندی. (۲)

از سعید بن مسیب نقل شده است که به غلامش برد می گفت: ای برد! مراقب باش آن گونه که عکرمة بر ابن عباس دروغ می بست، بر من دروغ نبندی. (۳)

مالک ابن انس برای عکرمة اعتباری قائل نبود و او را ثقه نمی دانست و دستور می داد کسی از او حدیث فرا نگیرد. (۴)

احمد بن حنبل می گفت: «عکرمة مضطرب الحدیث است». (۵)

ص: ۱۵۳

۱- تهذیب الکمال، ج ۱۹، ص ۲۸۲؛ الضعفاء الکبیر، ج ۳، ص ۳۷۳؛ میزان الاعتدال، ج ۵، ص ۱۱۶؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۷۰.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۶۹.

۳- همان، ص ۱۷۰.

۴- تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۱۷۰.

۵- همان.

آرای بسیاری او را تضعیف کرده اند یا این که دست کم او را توثیق نکرده اند ولی در میان دانشمندان عده ای نیز بدون توثیق او، از او ستایش کرده اند که این ستایش ها از دانش اوست نه از صداقت او.

پس براساس قاعده علمی که گفته اند؛ اگر درباره شخصی هم توثیق داشته باشیم و هم تضعیف، تضعیف و جرح مقدم است و نباید به سخن او اعتماد کرد.

شخصیت عکرمه از دیدگاه شیعه

شیعیان نیز درباره عکرمه دو دیدگاه زیر را مطرح کرده‌اند:

الف - دیدگاه اکثریت قریب به اجماع که او را نه شیعه می دانند و نه ثقه؛

علامه حلّی درباره او می نویسد:

«عکرمه، مولی ابن عباس لیس علی طریقتنا و لا من اصحابنا»^(۱)

«عکرمه غلام ابن عباس نه شیعه است و نه از اصحاب ماست».

کشی درباره او روایتی را نقل می کند که او در حال مرگ شیعه نبوده است.^(۲)

ص: ۱۵۴

۱- رجال، علامه الحلّی، ص ۲۴۵، شماره ۱۳۰؛ جامع الرواه، ج ۲، ص ۵۴۰.

۲- اختیار معرفه الرجال، ص ۲۱۶، شماره ۳۸۷.

ابن طاووس درباره او می نویسد:

«ورد حدیث یشهد بانّه علی غیر الطریق و حاله فی ذلک ظاهر لایحتاج الی اعتبار الروایه.»^(۱)

حدیثی درباره عکرمه وارد شده که شیعه نبوده است و حال او در این مسأله روشن است و نیازی به اعتبار روایت نداریم.

روایت کشی در منابع دیگر نیز نقل شده است و همه این روایت، بیانگر این است که وی شیعه نبوده است.^(۲)

مجلسی او را خارجی می داند.^(۳)

ب - در میان علمای شیعه تنها مرحوم آیت الله استاد محمد هادی معرفت رحمه الله به توثیق عکرمه پرداخته و او را ثقه و امین می داند.^(۴) تنها دلیلی که وی اقامه می کند، این است که او شاگرد ابن عباس است و تربیت شده ابن عباس بعید است که از شیعیان نباشد.^(۵)

ص: ۱۵۵

-
- ۱- التحریر، الطاووسی، ص ۴۳۶، شماره ۳۱۴.
 - ۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸۰؛ مجمع الرجال، ج ۴، ص ۱۴۵؛ منتهی المقال فی احوال الرجال، ج ۴، ص ۳۱۴؛ نقد الرجال، ج ۳، ص ۲۱۰.
 - ۳- بحار، ج ۳۶، ص ۴۵.
 - ۴- التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۳۵۹.
 - ۵- همان، ص ۳۵۸.

استاد معرفت با استفاده از روایت کشی پاسخ می دهد که جمله «کان منقطعا الی ابی جعفر» مؤید این است که وی از اصحاب خاص امام باقر علیه السلام بوده است، ولی جمله «کان یری رأی الخوارج» را حدس راوی می شمارد؟! (۱)

در پاسخ علامه مجلسی نیز پاسخی ارائه نمی کند و تنها به این جمله بسنده می کند که علامه مجلسی این سخن را از روی مجادله گفته است (۲) و برای ثقه بودن او نیز تنها به قول «ابن حجر» از اهل سنت بسنده کرده است. (۳)

نقد

۱- با مراجعه به این روایت روشن می شود که هر دو جمله از راوی است. عبارت چنین است:

«و کان یری رأی الخوارج و کان منقطعا الی ابی جعفر علیه السلام»، ولی استاد معرفت جمله اول را حدس راوی و جمله دوم را - که آن هم از راوی است - حدس راوی ندانسته است؟

ص: ۱۵۶

۱- همان، ص ۳۵۶.

۲- همان، ص ۳۵۸.

۳- همان، ص ۳۵۹.

۲- این تنها علامه مجلسی نیست که او را خارجی می داند؛ خارجی بودن عکرمه مورد اتفاق شیعه و سنی است که پیشتر از اهل سنت و شیعه نقل کردیم و این سخن مجادله نیست، بلکه واقعیت است.

۳- در میان اهل سنت نیز آرای کسانی که او را تضعیف کرده اند، نیاورده است، با این که اکثریت اهل سنت او را تضعیف می کنند - که پیشتر بخشی از آن نقل شد - و با وجود توثیق و تضعیف، و تقدم تضعیف، اما تنها نظریه توثیق دو نفر را آورده است.

۴- اگر عکرمه از اصحاب خاص امام باقر علیه السلام بوده، چگونه است که هیچ نامی از او در رجال نجاشی و فهرست و رجال شیخ نیست؟! و در کتب رجالی ما آنان که متعرض حال او شده اند به صراحت او را شیعه ندانسته اند.

۵- اما این که چون شاگرد ابن عباس بوده بعید است که چنین باشد، دلیل کافی نیست و با صرف استبعاد نمی توان واقعیتی را که همه به آن اعتراف کرده اند؛ نفی کرد.

استاد معرفت در جلسهای که این مباحث را به نقد گذاشتیم، سخن دیگری داشت و آن این که عکرمه، مقاتل و... شیعه هستند و این روایات را به آنها بسته اند.

بنابر این اگر نظر اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان شیعه را در نظر بگیریم سخن عکرمة اعتبار ندارد و اگر سخن استاد معرفت مبنی بر این که این روایات را به دروغ به عکرمة و مقاتل و... نسبت داده اند نیز بپذیریم، باز هم تخصیص آیه به همسران از بین می رود.

سرنوشت مقاتل بن سلیمان و ضحاک نیر در علم رجال بهتر از عکرمة نیست، بلکه آنان به مراتب ضعیفتر هستند و از این رو نیازی به نقد رجالی نیست.

باید توجه داشت که در بحث عدم نزول آیه در شأن همسران رسول خداصلی الله علیه وآله ما تنها به نقدرجالی راویان این نظر اکتفا نمی کنیم، بلکه قراین داخلی از سیاق آیه و خارج آیه داریم که مؤید این دیدگاه است.

دلایل عدم شمول همسران پیامبر در این آیه

اشاره

{إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا} جزو آیه نیست، بلکه به دلیل و شواهد زیر آیه ای مستقل است.:

الف - اگر جزء آیه باشد با برداشتن این جمله از میان آیات قبل و بعد، وحدت معنی به هم ریخته، ناقص بودن کلام آشکار می شود، در حالی که اگر این آیه را از آیات قبل و بعد جدا کنیم، معنای آیات روشنتر و وحدت آنها بیشتر می شود.

ب - تمام مفسران و محدثان - چه آنان که قائل به اختصاص آیه به اصحاب کساء هستند و چه آنان که آیه را به همسران اختصاص داده اند و چه آنان که آیه را شامل همسران او می دانند و چه آنان که برای آن تعمیم قائلند - همه بر این باورند که آیه تطهیر، آیه ای مستقل است

۱- ناتوانی راویان

راویانی که نزول آیه درباره همسران را نقل کرده اند، نتوانسته اند شأن نزول، کیفیت نزول و محل نزول آن را بیان کنند، در حالی که راویانی که نزول آن درباره اصحاب کساء را نقل کرده اند، به شأن نزول، کیفیت و محل نزول آیه نیز پرداخته اند.

۲- اصطلاح اصحاب کساء

اصحاب کساء، اصطلاحی رایج و تثبیت شده میان مفسران و محدثان اهل سنت و شیعه، بلکه میان امت اسلامی است و مقصود از اصحاب کساء افرادی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نیست. از طرفی منشأ پیدایش این اصطلاح تنها نظریه نزول این آیه در شأن آنهاست.

ص: ۱۵۹

۳- جلوگیری از ورود ام سلمه:

شوکانی پس از نقل استدلال به سیاق آیه می نویسد:

«و لکنه یشکل علی هذه امتناعه من ادخال ام سلمه تحت الکساء بعد سؤالها ذلك و قوله صلی الله علیه وآله عند نزول هذه الآیه مشیرا الی علی و فاطمه و الحسن و الحسین اللهم انّ هولاء اهل بیتی بعد ان جللهم بالكساء.»^(۱)

استدلال به سیاق و گفتن این که چون سیاق آیه مربوط به همسران است، پس باید این آیه هم مربوط به همسران باشد با دو کار رسول خداصلی الله علیه وآله سازگار نیست.

الف - بعد از این که ام سلمه از آن حضرت تقاضا کرد که وارد جمع آنها شود، آن حضرت از ورود او جلوگیری کرد.^(۲)

ب - هنگام نزول آیه بعد از آن که کساء را بر علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السلام پوشاند در حالی که به اینان اشاره می کرد، عرض کرد: خدایا آنها اهل بیت من هستند.

ص: ۱۶۰

۱- نیل الاوطار، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۴۵؛ معجم کبیر، طبرانی، ج ۳، ص ۳۳۶؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۸؛ الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۸، ص ۱۵۸ و منابع دیگر که در بحث نزول مطرح کردیم.

بر فرض پذیرش، سیاق قرینه ای خواهد بود که لفظ مجمل می شود و احتمال دارد همسران را نیز دربرگیرد، ولی در صورت تعارض ادله هرگز ظهور در برابر نصّ روایات مبنی بر این که این آیه درباره اصحاب کساء نازل شده است، ندارد (۱) و در برابر اجماع بر این مسأله نمیتواند مقاومت کند.

علامه سلیمان العوفی - از دانشمندان اهل سنت - در نقد سیاق می نویسد:

«و اذا ثبت ممّا ذكرناه من النصّ و الاجماع أنّ اهل البيت علی و زوجته و ولداه فما استدلتتم به من سیاق الآیه و نظمه علی خلافه لا يعارضه، لأنّه مجمل یحتمل الامرین و قصارا أنّه ظاهر فیما ادعیتم، لكن الظاهر لا يعارض النصّ و الاجماع.» (۲)

و بعد از پذیرش روایات صریح و اجماع امت بر این که اهل بیت، علی و همسر و دو فرزندش هستند استدلال شما به سیاق و نظم آیه نمی تواند در مقابل این دلیل مقاومت کند؛ زیرا سیاق مجمل است و نهایت دلالت آن این است که در ادعای شما مبنی بر اختصاص به

ص: ۱۶۱

۱- پیشتر نقل شد و در اینجا تکرار نمی کنیم.

۲- فضائل آل البيت فی میزان الشریعه الاسلامیه، ص ۱۳۴.

همسران ظهور دارد، ولی ظاهر هرگز نمی تواند با نصّ و اجماع مقابله کند.

۵- ناهماهنگی الفاظ:

اگر آیه اختصاص به همسران پیامبر داشت - همان طور که در آیه قبل و بعد مطرح شده است - باید از ضمیر اختصاصی زنان استفاده کند و بگوید: «عنکنّ و يطهرکنّ»، در حالی که در این آیه از ضمیر مختص به مردان استفاده شده است.

ابوحیان - یکی از مفسران اهل سنت - در این باره می نویسد:

«و قول عکرمه... انّ اهل البيت في هذه الآية مختص بزوجهات لیس بجید، اذ لو كان كما قالوا لكان التركيب عنکنّ و يطهرکنّ و ان كان هذا القول مرويا عن ابن عباس، فلعله لا یصح عنه.»^(۱)

سخن عکرمه مبنی بر این که اهل البیت در این آیه اختصاص به همسران آن حضرت دارد، سخن نادرستی است؛ زیرا اگر چنین بود که اینان می گویند باید ترکیب آیه «عنکن» و «یطهرکن» باشد. گرچه این سخن از ابن عباس روایت شده است، ولی شاید نسبت دادن این سخن به ابن عباس درست نباشد.

ص: ۱۶۲

۱- البحرالمحیط، ج ۷، ص ۲۳۱.

۶- ناهمانگی آیه با واقعیت:

براساس آنچه پیشتر در تقریر استدلال شیعه گفته شد و با توجه به کلمه حصر و نفی مطلق رجس نه تنها این آیه بیانگر عصمت است بلکه نفی مطلق رجس ملازم با عصمت است، در حالی که هیچ کس از امت اسلامی درباره همسران رسول خداصلی الله علیه و آله ادعای عصمت ندارند. بنابراین آیه نمی تواند اختصاص به همسران پیامبر داشته باشد.

۷- تحقق نیافتن دستورات الهی:

عالمان اهل سنت - چه طرفداران نظریه اختصاص آیه به همسران و چه طرفداران اشتراک همسران با بقیه - اراده را تشریحی می دانند. براین اساس، حصول تطهیر را در صورتی می دانند که همسران به دستوراتی که خداوند در قبل و بعد از این آیه داده است، عمل کنند؛

«فان ترکهنّ ما امرهنّ به و ارتکابهنّ ما نهانّ عنه من الرجس»؛^(۱)

اگر همسران رسول خداصلی الله علیه و آله آنچه را مأمور به انجام آن هستند، ترک

ص: ۱۶۳

۱- تفسیر، مقاتل بن سلیمان، ج ۳، ص ۴۸۸.

کنند و یا آنچه را که نباید انجام دهند، مرتکب شوند، این خود تخلف از دستور الهی و رجس و گناه است. (۱)

از طرفی یکی از دستوراتی که خداوند در آیه قبل به همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله داده این است {و قرن فی بیوتکن}؛ «در خانه هایتان بنشینید».

امت اسلامی اتفاق نظر دارند که عایشه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله از رهبران بلکه عامل اصلی جنگ جمل بود که علیه حکومت قانونی و شرعی امام علی علیه السلام شورش کرد و چند هزار مسلمان را به کشتن داد. این مخالفت صریح با دستور خداوند بود.

به نظر دانشمندان اهل سنت در این زمینه توجه کنید:

«ذکر الثعلبی و غیره انّ عایشه رضی الله عنها کانت اذا قرأت هذه الآية تبکی حتی تبلّ خمارها. قال ابن عطیه: بکاء عایشه رضی الله عنها انما کان بسبب سفرها ایام الجمل و حیثند قال لها عمار ان رسول الله أمرک ان تقرّی فی بیتک.» (۲)

ثعلبی و دیگران گفته اند، هرگاه عایشه این آیه را می خواند، آن قدر گریه می کرد که مقنعه او خیس می شد. ابن عطیه می نویسد: علت گریه

ص: ۱۶۴

۱- تفسیر، قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۸۰؛ تفسیر المحرر الوجیز، ج ۱۳، ص ۷۲.

۲- تفسیر، قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۸۳؛ التفسیر الحدیث، ج ۷، ص ۳۷۹.

عایشه نقش او در جنگ جمل است و در جنگ جمل بود که عمار یاسر، صحابی بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله به عایشه گفت: خداوند به تو دستور داده است که در خانه ات بنشینی!!

بنابراین نمی توان گفت آیه تطهیر اختصاص به همسران [رسول خدا] دارد؛ زیرا دستورات خداوند اجرا نشده است تا تطهیر تحقق یابد. عملکرد عایشه را اجتهاد نامیده‌اند و این اجتهاد اشتباه بوده است؛ زیرا همه معتقدند که اجتهاد در برابر نص نادرست است و خداوند دستور داده است تا از نص صریح پیروی کنند.

۸- عدم ادعای همسران:

اشاره

همه بر این مسأله اتفاق نظر دارند که مخاطب این آیه هر کسی که باشد، دارای امتیاز بزرگی است و با این که آیات قرآن در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و... نازل می شد و همسران آن حضرت از شأن نزول آنها اطلاع داشتند، اگر این آیات درباره آنان نازل شده بود، چرا حتی یک بار یکی از همسران آن حضرت چنین ادعایی را نکرده اند و بر عکس، اصحاب کساء این ادعا را دارند و در حضور مسلمانان معاصر رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن استدلال کرده اند که این آیه در شأن ما نازل شده است و مسلمانان نیز آن را انکار نکرده اند. علاوه بر آن همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله ادعا داشته اند که این آیه در شأن آنان نازل نشده است و حداقل

ص: ۱۶۵

از سه نفر از همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله یعنی ام سلمه، عایشه و زینب نقل کردیم که به صراحت اعلام کرده اند که این آیه در شأن اصحاب کساء نازل شده است.

شبهه تفکیک کلام:

از شبهاتی که بر این استدلال وارد کرده اند؛ این است که چون آیه قبل و بعد از آن درباره همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله است، اگر بگوییم این آیه مربوط به آنان نیست لازمه اش این است که این آیه میان آیات معترضه باشد و نظم کلام از میان برود. به این شبهه توجه کنید:

«ما لآیات کلها من قوله یا ایها النبی قل لازواجک الی قوله انّ الله کان لطیفاً خبیراً منسوق بعضها علی بعض فکیف صار فی الوسط کاملاً منفصلاً لغير هنّ.»^(۱)

تمام آیات از {یا ایها النبی قل لازواجک... تا... ان الله کان لطیفاً خبیراً} بر یک نظم خاص استوار است. پس چگونه می توان گفت که در این میان سخنی که مربوط به همسران نیست، وارد شده است؟

ص: ۱۶۶

۱- تفسیر، قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۸۳؛ التفسیر الحدیث، ج ۷، ص ۳۷۹.

۱- براساس اندیشه شیعه و اکثریت اهل سنت، این آیه مستقل و بدون ارتباط به ما قبل و ما بعد آن است. سیاق و نظمی شکل نگرفته تا با قول به اختصاص آن به اصحاب کساء، نظم آن از میان برود و جمله معترضه گردد.

۲- براساس نظریه طرفداران سیاق و نظم باید گفت: سیاق و نظم در صورتی می توانند قرینه برای فهم کلام باشند که در جایگاه خود باقی باشند ولی هرگاه کلام از نظر لفظی و معنوی تغییر کند، این تغییر حکایت از آن دارد که سیاق و نظم وجود ندارد تا قرینه ای برای فهم کلام باشد و در اینجا این حادثه اتفاق افتاده است.

از نظر لفظی قبل و بعد از این آیه همه ضمیرها متناسب با مخاطبان - که زنان باشند - آورده شده است، ولی با شروع «انما» لفظ آیه تغییر می کند و ضمیرها متناسب با

مخاطبان قبل و بعد آیه نیست و این حکایت از آن دارد که مخاطب این آیه با مخاطب آیات قبل و بعد یکسان نیست.

از نظر معنی نیز همه آیات قبل و بعد بیانگر تهدید و ملامت و سرزنش است، ولی این آیه به اتفاق همه، مدح و ستایش اهل البیت و عنایت خاص خداوند به آنان را بیان می کند. این تغییر معنی هم حکایت از آن دارد که مخاطب این آیه با مخاطب آیات قبل و بعد فرق دارد.

۳- سبک قرآن، سبک گفتاری است نه نوشتاری و در سبک گفتاری رجوع از مخاطب به غایب و از غایب به مخاطب امری رایج است و این اولین موردی نیست که در قرآن جمله معترضه ای در بین کلام آورده میشود. اکنون به چند مورد اشاره می‌کنیم:

به این آیات توجه کنید:

الف - {قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا

أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ * وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ} (۱)

گفت: پادشاهان چون به دیاری حمله آرند، آن کشور را ویران سازند و عزیزترین اهل آن دیار را ذلیل‌ترین افراد قرار می‌دهند و همیشه پادشاهان چنین می‌کنند. حال من هدیه ای برای آنان می‌فرستم و منتظر می‌مانم تا ببینم فرستادگانم از جانب سلیمان چه پاسخی می‌آورند.

در این آیه جمله «كذلك يفعلون» جمله معترضه است؛ یعنی آیه قبل و آیه بعد کلام بلقیس است، ولی جمله یاد شده کلام خداوند است که میان دو آیه

ص: ۱۶۸

فاصله ایجاد کرده است و شاهد بر این، آن است که اگر این جمله را بردارند، ارتباط محتوایی آیه قبل و آیه بعد از میان نمی رود.

ب - ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ * وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ * إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ﴾ (۱)

سوگند به موقع نزول ستارگان و این قسم اگر بدانید بسیار سوگند بزرگی است که این قرآن بسیار گرامی است.

در این آیات نیز آیه ﴿وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾ جمله معترضه است و شاهد بر این، آن است که اگر این آیه را بردارند، ارتباط محتوایی آیه قبل و بعد از میان نمی رود.

علامه سلیمان العوفی، از دانشمندان اهل سنت پس از نقل این موارد و این که این سبک کلام در قرآن و کلام عرب بسیار است، می نویسد:

«فلم لا يجوز ان يكون قوله تعالى {انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت} جمله معترضه متخلله لخطاب نساء النبي» (۲)

ص: ۱۶۹

۱- واقعه/۷۷-۷۵.

۲- فضائل آل البيت في ميزان الشريعة الاسلاميه، ص ۱۳۵.

چرا جایز نیست که سخن خداوند {انما یرید الله...} جمله معترضه ای باشد که میان خطاب همسران نبی صلی الله علیه و آله و اهل بیت فاصله ایجاد کرده است؟

ج - آیات دیگری از قبیل {الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَكُمْ} (۱) {يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا} (۲) و... از این گونه است. بدین سان این آیه اولین آیه از این نوع کلام نیست بلکه هم در قرآن و هم در روایات و هم در کلام عرب، کاربرد فراوانی دارد.

۴- بر فرض که نظم و سیاق را بپذیریم - چنان که پیشتر در بحث سیاق از قول علامه سلیمان العوفی نقل کردیم - هدف این دو قرینه مجمل کردن لفظ به گونه ای است که احتمال هر دو معنی را داشته باشد ولی در این صورت هم نمی تواند با نص و اجماع معارضه کند.

ص: ۱۷۰

۱- مائده/۳.

۲- یوسف/۲۹.

۱- اراده در آیه تشریحی است:

اشاره

یکی از مقدمات استدلال شیعه به این آیه آن است که مقصود از اراده در این آیه اراده تکوینی است. اما گفته‌اند؛ اراده در این آیه تشریحی است.

به این شبهه توجه کنید:

«اما آیه الطهاره فلیس فیها اخبار بطهاره اهل البیت و ذهاب الرجس عنهم و أنّما فیها الامر لهم بما یوجب طهارتهم و ذهاب الرجس عنهم، فانّ قوله {انّما یرید الله لیزهد عنکم الرجس...} کقوله ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج».

اما در آیه تطهیر سخنی از پاک بودن اهل البیت و از بین رفتن رجس از آنان نیست. آنچه در این آیه است دستور به چیزی است که موجب

ص: ۱۷۳

طهارت و از بین رفتن رجس در آنان می شود؛ زیرا آیه تطهیر همانند این آیه است که خداوند نمی خواهد که برای شما حرجی ایجاد کند.

این شبهه در بعضی از منابع آمده است.^(۱)

قبل از نقد این شبهه لازم است تفاوت این دو نوع اراده را بیان کنیم:

الف - اراده تشریحی؛ همان طور که از اسم آن پیداست، مربوط به حوزه احکام و اوامر و نواهی است؛

اراده تکوینی نیز با آفرینش و تصرف در هستی ارتباط دارد.

ب - در اراده تشریحی تخلف مراد از اراده ممکن و واقع شده است؛ به عنوان مثال امر به نماز خواندن یک اراده و دستور الهی است که شامل همه انسانهاست چون همه در تکالیف شریک هستند؛ با این حال، همه انسانها نماز نمی خوانند، ولی در اراده تکوینی تخلف مراد از اراده محال است و هر دو نوع آن نیز در قرآن به کار رفته است.

ج - اراده تشریحی؛ وضع قانون برای همه است و اختصاص به کسی یا گروهی خاص ندارد، ولی اراده تکوینی در موارد خاص است.

ص: ۱۷۴

۱- منهاج السنه، ج ۷، ص ۷۳؛ الایاس فی التفسیر، ج ۸، ص ۴۴۲۶؛ التفسیر، القاسمی، ج ۱۳، ص ۲۵۲.

۱- همه مسلمانان با همه اختلافی که در مصداق اهل البیت دارند، در این مسأله اتفاق نظر دارند که این آیه امتیازی برای اهل البیت است که دیگران در آن شریک نیستند، در حالی که اگر اراده تشریعی مراد باشد، شامل همه مسلمانان حتی کفار هم می شود و امتیازی در میان نخواهد بود.

۲- آیه با کلمه «انما» - که دلالت بر حصر می کند، - شروع شده است و معنای آن این است که این مراد اختصاص به اهل البیت دارد و شامل دیگران نمی شود، در حالی که اراده تشریعی اختصاص به اهل البیت ندارد و همه را دربر می گیرد.

۳- از بعضی از روایات استفاده می شود که بعد از آن که رسول خدا صلی الله علیه وآله اصحاب کساء را گردآورد و عبا را روی آنان انداخت و دعا کرد که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور کند، آیه نازل شد.

حال اگر مقصود از «یُرید» اراده تشریعی باشد، این اجابت دعای پیامبر نیست، بلکه رد کردن دعای پیامبر است؛ زیرا معنای آیه چنین می شود که اهل البیت هم مثل بقیه به دستورات عمل کنند تا تطهیر حاصل شود.

۴- اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز از این آیه اراده تکوینی را استفاده کرده اند و سرآمد اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله امام علی علیه السلام - که خود از اصحاب کساء

است - در موارد متعددی در حضور اصحاب آن حضرت به همین آیه استدلال کرده و از آن اراده تکوینی را استفاده کرد و هیچ یک از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به او اعتراض نکردند.

به یکی از این مناظرات توجه کنید:

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیدایش تحولات غیرمنتظره در بین مسلمانان، حکومت وقت فدک را به زور تصرف کرد و کارگزاران حضرت زهرا علیها السلام را نیز از آن اخراج کرد. بعد از پخش خبر و سخنرانی مفصل حضرت زهرا علیها السلام در حضور اصحاب و محکوم کردن ابوبکر از این تصرف نابجا و پیش آمدن برخی حوادث و مراجعت حضرت زهرا علیها السلام به منزل، حضرت امیر علیه السلام به مسجد آمد و در حضور مسلمانان درباره این اقدام غیرقانونی ابوبکر با او به مناظره پرداخت.

انجام این مناظره در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و در حضور مسلمانانی که عصر نزول آیات را درک کرده بودند با وجودی که چند روزی هم از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله نگذشته بود تا سیاست بازان بتوانند همه چیز را تحت تأثیر قرار دهند، دارای اهمیت خاص است.

ص: ۱۷۶

اشاره

الف - اعتراف ابوبکر به این که آیه درباره اصحاب کساء نازل شده است، نه درباره دختر او و بقیه همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله؛

ب - احتجاج حضرت امیر علیه السلام به نزول این آیه در شأن خود و خانواده اش؛

ج - سکوت توأم با تایید اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره احتجاج حضرت امیر علیه السلام؛

د - فهم اراده تکوینی از آیه از طرف حضرت امیر علیه السلام که به اعتراف اهل سنت آشناترین صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله به قرآن بود(۱)؛

ه - تایید اراده تکوینی از طرف ابوبکر و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله .

احتجاج به آیه تطهیر از طرف حضرت امیر علیه السلام به مورد یادشده و نیز به منابع شیعه اختصاص ندارد، بلکه در منابع اهل سنت نیز فراوان یافت می شود که در آینده به بخشی از آنها اشاره می کنیم.

ص: ۱۷۷

۱- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۴۰؛ ینابیع الموده، ص ۲۱۱؛ ترجمه الامام علی بن ابی طالب من تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۲۶ ۲۵؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۹؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷؛ طبقات، ابن سعد، ج ۲، ص ۲۵۷؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۲۰۱، باب ۴۰؛ النورالمشعل، ص ۲۱؛ الاصابه، ج ۴، ص ۲۷؛ تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۱۲؛ سیر اعلام النبلاء، سیره خلفا الراشدین، ص ۲۳۸؛ ذخائرالعقبی، ص ۱۳۷.

همه دانشمندان شیعه از این آیه اراده تکوینی را دریافته اند و برخی از دانشمندان اهل سنت نیز به آن تصریح کرده اند و آنان که خواسته اند اراده را تشریحی معنی کنند، نتوانسته اند مفهوم درستی از آیه ارائه کنند.

در این جا به آرای بعضی از آنان اشاره می کنیم:

الف - قاضی عبدالجبار معتزلی، متکلم برجسته اهل سنت، از این آیه اراده تکوینی را فهمیده است و بر این اساس شبهه جبر رامطرح کرده و به آن پاسخ گفته است. به کلام او توجه کنید:

«الیس ذلک يدلّ علی أنّه تعالی یفعل فیهم الصّرف عن المعاصی؟ و جوابنا أنّ المراد بهذا أنّه تعالی یلطف لهم زیادات اللطاف فلا یختارون الاّ الطاعة فهذا معنی الاذهاب بالرجس و لذلك قال بعده و یطهّرکم تطهیراً»^(۱)

مگر نه این است که این آیه دلالت می کند که خداوند درباره آنان کاری انجام می دهد که نتوانند گناه کنند؟ پاسخ ما این است که مقصود از این آیه آن است که خداوند لطف های فراوانی نسبت به آنان کرده به گونه ای که آنان با اختیار گناه نمی کنند و با اختیار جز اطاعت خداکاری

ص: ۱۷۸

۱- تنزیه القرآن عن المطاعن، ص ۳۳۵.

را انجام نمی دهند و معنای از بین بردن رجس نیز همین است و از این رو، بعد از آن فرموده است: شما را پاک می کند پاک کردنی.

ب - سید قطب، از مفسران معاصر اهل سنت، می نویسد:

«انّ الله سبحانه يشعرهم بأنّه بذاته العلیه يتولى تطهيرهم و اذهاب الرجس عنهم و هی رعایه علویّه مباشره باهل هذاالبیت و حین نتصور من هوالقائل سبحانه و تعالی ربّ هذاالکون الذی قال لکون کن فیکون... حین نتصور من هوالقائل فذلک مدی هذاالتکریم العظیم.»^(۱)

خداوند در این آیه به آنان می فهماند که خود پاک کردن و از بین بردن رجس در آنان را بر عهده گرفته است و این سرپرستی آسمانی و مستقیم اهل البیت است و هنگامی

که تصور می کنیم که گوینده این سخن چه کسی است؛ پروردگار این جهان است؛ پروردگاری که به هستی خطاب کرد: باش پس شد، وقتی گوینده این سخن را تصور کنیم، درک می کنیم که این اکرام بزرگ به این خاندان چقدر زیاد است.

ص: ۱۷۹

۱- فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۵۸۶.

گرچه سیدقطب تصریح نمی کند که این اراده تکوینی است، ولی برای اثبات سخن خود به آیه ای استدلال کرده است که به اتفاق همه دانشمندان مسلمان گویای اراده تکوینی خداوند در جهان است.

ج - قندوزی از محدثان اهل سنت می نویسد:

«کلمه انما للحصر تدلّ علی ارادته تعالی منحصره علی تطهیرهم و تاکیده بالمفعول المطلق دلیل علی أنّ طهارتهم طهاره کامله فی اعلی مراتب الطهاره.»^(۱)

کلمه «انما» برای حصر است و دلالت می کند که اراده خداوند منحصر است در پاک کردن اهل البیت و تأکید بر این جمله با مفعول مطلق، دلیل بر این است که طهارت و پاکی آنان طهارتی کامل و در بالاترین مرتبه طهارت است.

بدین سان ملاحظه می کنید که از متکلمان، مفسران، عارفان و محدثان اهل سنت فراوانند کسانی که اراده مطرح شده در آیه را اراده تکوینی میدانند.

۲ - عدم عصمت

اشاره

استدلال شیعه به این آیه مبتنی بر مقدماتی بود که با توجه به آنها نفی رجس ملازم با

ص: ۱۸۰

۱- ینابیع الموده، باب ۳۳، ص ۱۰۹.

عصمت است و چون امیرالمؤمنین علیه السلام ادعای خلافت کرده است پس خلافت حق اوست.

از شبهاتی که بر این استدلال وارد کرده اند این است که آیه ملازم با عصمت نیست. به این شبهه توجه کنید:

«و بالجمله فالتطهير الذي اراده الله و الذي دعا به النبي صلى الله عليه وآله ليس هو العصمه بالاتفاق، فانّ اهل السنه عندهم لا معصوم الا النبي صلى الله عليه وآله و الشيعة يقولون لا معصوم غير النبي صلى الله عليه وآله و الامام، فقد وقع الاتفاق على انتفاء العصمه المختصه بالنبي صلى الله عليه وآله و الامام عن ازواجه و بناته و غيرهنّ من النساء و اذا كان كذلك، امتنع ان يكون التطهير المدعوى به للاربعه متضمنا للعصمه التي يختص بها النبي صلى الله عليه وآله و الامام

عندهم»^(۱)

خلاصه تطهیری که خداوند اراده کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله از خدا تقاضا کرده است، به اتفاق نظر شیعه و سنی عصمت نیست اما اهل سنت بجز پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را معصوم نمی دانند و شیعه نیز غیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام کسی را معصوم نمی دانند.

بنابراین به اتفاق نظر شیعه و سنی عصمتی که اختصاص به پیامبر و امام دارد، شامل همسران و دختران پیامبر و بقیه زنان مسلمان نمی شود. از این رو محال است تطهیری که پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند

ص: ۱۸۱

۱- منهاج السنّه، ج ۷، ص ۸۳؛ التفسیر القاسمی، ج ۱۳، ص ۲۵۳.

برای آن چهار نفر تقاضا کرده است همان عصمت مختص به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام باشد.

همان طور که ملاحظه می کنید، خلاصه سخن ابن تیمیه آن است که با توجه به این که شیعه و سنی قائل به عصمت غیر از پیامبر و امام نیستند، نمی توان ملازمت آیه با عصمت را پذیرفت.

نقد

۱- این اتهام به شیعه که معتقد به عصمت حضرت زهرا علیها السلام نیست، از بی اطلاعی ابن تیمیه نسبت به عقاید شیعه حکایت می کند، یا این که به رغم آگاهی، کوشیده برای مخاطبان خود واقعیت را بیان نکند تا استدلال او تمام شود و گرنه اعتقاد به عصمت حضرت زهرا علیها السلام مورد اتفاق نظر شیعه است. به چند اظهار نظر در این باره توجه کنید:

الف - علامه مجلسی (ره) می نویسد:

«الاشك في عصمه فاطمه عليها السلام، اما عندنا فلاجماع القطعي المتواتر و الاخبار المتواتره و اما الحجه على المخالفين فبآيه التطهير الداله على عصمتها و بالاخبار المتواتره الداله على ان ايداءها ايداء الرسول صلوات الله عليه و ان الله تعالى

ص: ۱۸۲

شبهه ای در عصمت فاطمه علیها السلام وجود ندارد؛ اما نزد شیعه به دلیل اجماع قطعی و متواتر بر عصمت آن حضرت و به سبب اخبار متواتر در این مسأله است و اما نزد اهل سنت، برای عصمت فاطمه علیها السلام باید به آیه تطهیر که بر عصمت آن حضرت دلالت می کند و به روایات متواتری که دلالت می کند که اذیت فاطمه علیها السلام اذیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است و غضب فاطمه علیها السلام غضب خدا و رضایت آن حضرت رضایت خداست، استدلال کرد.

البته این روایات در منابع اهل سنت فراوان است که به دلیل طولانی نشدن از آوردن آنها خودداری می کنیم.

ب - بیشتر نقل کردیم:

«انّ للفظ آل البيت اطلاقا خاصا لدى الشيعة الامامية و يقصد به خصوص قرابه النبي المعصومين، ای الائمه الاثنا عشر و فاطمه فقط و هذا الاصطلاح مرادف عندنا لمصطلح

ص: ۱۸۳

اهل البيت و آل محمد و العتره و ذوى القربى حتى بناء على كون معانيها اللغويه اعم.»^(۱)

لفظ آل البيت نزد شیعه امامیه کاربرد خاصی دارد و مقصود از این لفظ معصومین از نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند که عبارت از دوازده امام و فاطمه علیها السلام تنها این اصطلاح نزد شیعه مرادف با اصطلاح اهل البيت و آل محمد و عترت و ذوی القربی است، حتی اگر معانی لغوی این واژه ها را اعم بدانیم.

ج - محقق کرکی می نویسد:

«آل محمد؛ علی و فاطمه و الحسن و الحسين عليه السلام، للنقل الثابت في ذلك. من طرقنا و طرق المخالفين و يطلق علی باقی الائمة الاثنی عشر علیه السلام تغلیباً.»^(۲)

آل محمد صلی الله علیه و آله عبارتند از علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام، به دلیل روایات درست؛ چه از طریق شیعه و چه از طریق اهل سنت و از باب غلبه به بقیه امامان دوازده گانه هم گفته می شود.

د - فخرالمحققین می نویسد:

ص: ۱۸۴

۱- موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲- جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۲۰.

«المراد بهم الأئمة و فاطمه عليها السلام، لا غيرهم.»^(۱)

مقصود از آل محمد صلی الله علیه و آله امامان دوازده گانه و فاطمه علیها السلام هستند و نه غیر از آنها.

بنابر این برخلاف آنچه ابن تیمیه پنداشته است، شیعه نه تنها قائل به عدم عصمت حضرت زهرا علیها السلام نیست، بلکه عصمت آن بانو مورد اجماع قطعی شیعه است. البته این حکم اختصاص به آن حضرت دارد و شامل بقیه دختران و همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی شود.

بررسی دلالت آیه بر عصمت

۱- به راستی اگر آیه بر عصمت دلالت ندارد، چرا عده ای آن قدر اصرار دارند که بگویند این آیه شامل اصحاب کساء نمی شود و تنها همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله را دربرمی گیرد، با این که همسران آن حضرت هرگز چنین ادعایی را نداشتند، بلکه برخلاف این گروه آنان اصرار داشتند که آیه در شأن اصحاب کساء نازل شده است.

۲- پیشتر از نظر لغوی ثابت کردیم که رجس هر نوع کمبود روحی مثل بخل، حسد و... و هر نوع رفتار و افکار و اخلاق زشت را شامل می شود و با

ص: ۱۸۵

۱- ایضاح الفوائد، ج ۱، ص ۷.

توجه به این که مفرد محلی به الف و لام در سیاق نفی است، افاده عموم می کند که ملازم با عصمت است.

۳- بعضی از دانشمندان اهل سنت نیز عصمت را از این آیه استنباط کرده اند. مقریزی از دانشمندان اهل سنت در این باره می نویسد:

«اما انهم معصومون، فلانهم طهروا و اذهب الله عنهم الرجس و الرجس اسم جامع لكل شرّ و نقص و الخطأ و عدم العصمه بالجمله شرّ و نقص، فيكون ذلك مندرجا تحت عموم الرجس الذاهب عنهم، فتكون الاصابه في القول و الفعل و الاعتقاد و العصمه بالجمله ثابتة لهم. هذا فضلاً عن انّ الله طهرهم و أكد تطهيرهم بالمصدر حيث قال و يطهرکم اي و يطهرکم من الرجس و غيره تطهيرا اذهي تقتضي عموم تطهيرهم من كل ما ينبغي التطهير منه عرفاً او عقلاً او شرعاً و الخطأ و عدم العصمه داخل تحت ذلك، فيكونون مطهّرين منه و يلزم من ذلك عموم اصابتهم و عصمتهم.»^(۱)

اما این که چرا اصحاب کساء معصومند؛ چون آنان پاک شده اند و خداوند رجس را از آنان دور کرده است و رجس اسمی است که شامل

ص: ۱۸۶

۱- فضل آل البيت، معرفه ما يجب لآل البيت، ص ۳۵.

هر نوع بدی و نقصی می شود و اشتباه و گناه کردن هم شر و نقص است و لفظ رجس آنها را نیز دربرمی گیرد

بنابراین، گفتار و رفتار و اعتقادات آنان مطابق با واقع است و عصمت برای آنان ثابت است. گذشته از آن که این امتیازی است که خداوند آنان را پاک کرده و آن را با آوردن مصدر مورد تاکید قرار داده است؛ یعنی تنها شما را از رجس و غیر آن پاک کرده است؛ چون همین معنی (پاک شدن از رجس و جز آن) از نظر عرف و عقل و شرع می طلبد که آنان از هر چه شایسته است که از آن پاک شوند، پاک شده باشند و خطا و عدم عصمت را هم دربرمیگیرد و آنان از این [کاستی] نیز پاک شده اند و این ملازم با مطابق با واقع بودن افعال و عصمت آنهاست.

علامه اسماعیلبن احمد در کتاب المراتب پس از نقل حدیث کساء می نویسد:

«و هذا الخبر يدل على عصمتهم»^(۱)؛

این خبر دلیل بر عصمت اهل کساء است.

ص: ۱۸۷

۱- المراتب، ص ۱۳۰.

اشاره

از شبهاتی که بر این استدلال وارد کرده اند؛ این است که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله و تابعان، آیه را تنها شامل همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله می دانند. به این شبهه توجه کنید:

«و لم يفهم منها اصحاب النبي صلى الله عليه وآله و التابعون الا ان ازواج النبي صلى الله عليه وآله هنّ المراد بذلك.»^(۱)

از این آیه اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله و تابعان تنها این را فهمیده اند که مقصود آیه همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند.

نقد

۱- همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله - که از اصحاب هستند - هیچ گاه ادعا

ص: ۱۹۱

۱- تفسیر ابن عاشور، ج ۲۱، ص ۲۴۶.

نکرده اند و هیچ مورّخ و محدث و مفسری نیز نتوانسته سندی ارائه کند که یکی از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین ادعایی کرده باشد؛ برعکس پیشتر از سه نفر از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی ام سلمه، عایشه و زینب نقل کردیم که اینان اصرار داشتند آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء نازل شده است که به دلیل کثرت منابع از آوردن آنها خودداری می کنیم.

۲- هیچ یک از اصحاب ادعا نکرده اند که آیه در شأن همسران نازل شده است. تنها از چند نفر از تابعان - عکرمه، مقاتل بن سلیمان و ضحاک که تاریخ تولدشان چند دهه پس از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله است - چنین ادعایی نقل شده است که در شبهه سیاق به طور مشروح دیدگاه آنان نقد شد، که تکرار نمی کنیم.

۳- پیشتر دیدگاه بیش از ۲۰ نفر از اصحاب را نقل کردیم که اصرار داشتند آیه در شأن اصحاب کساء نازل شده است و از دهها منبع اهل سنت نیز نقل کردیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در موارد متعدد - چه به شیوه گفتاری و چه به شیوه رفتاری - مصادیق این آیه را اصحاب کساء معرفی کرده است که تکرار نمی کنیم.

۴- آنچه منتقد می نویسد، ادعایی بیش نیست و حتی یک مورد را نتوانسته ارائه کند که یکی از اصحاب چنین سخنی گفته باشد.

۵- دانشمندان اهل سنت نیز نازل شدن آیه در شأن اصحاب کساء را به اصحاب نسبت داده اند؛ ابن جوزی در این باره می نویسد:

«فالقائل باختصاص الآیه بالرسول و بضعته و وصیّه و سبطیه علیه السّلام هم جماعه من الصحابه و علی رأسهم امّ سلمه و عایشه من زوجاته.» (۱)

طرفداران اختصاص آیه به پیامبر و پاره تنش و وصی اش و دو فرزندش علیه السّلام گروهی از صحابه هستند که در رأس آنان، ام سلمه و عایشه از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار دارند.

۲- عدم ادعای خلافت

اشاره

یکی از مقدمات استدلال شیعه به این آیه مطرح شدن ادعای خلافت از طرف حضرت علی علیه السّلام است. بر این اساس یکی از شبهاتی که به این استدلال وارد کرده اند، این است که آن حضرت تا زمان کشته شدن عثمان هرگز چنین ادعایی نکرده است. به این شبهه توجه کنید:

«انا لانسلّم انّ علیّاً ادعاهَا، بل نحن نعلم بالضروره انّ علیاً ما ادعاهَا قط حتی قتل عثمان و ان کان قد یمیل بقلبه الی ان یولّی، لکن ما قال انّی انا امام و لا انّی معصوم و لا انّ رسول الله صلی الله علیه و سلم

ص: ۱۹۳

۱- زادالمسیر فی علم التفسیر، ج ۶، ص ۳۸۳ ۳۸۱.

جعلنی الامام بعده و لا اِنَّه اوجب علی الناس متابعتی و لا نحو هذه الالفاظ.»(۱)

ما نمی پذیریم که علی علیه السّلام ادعای خلافت کرده باشد بلکه علم قطعی داریم که تا عثمان کشته نشده بود، هرگز چنین ادعایی نکرده است، گرچه از نظر قلبی تمایل داشت که رهبر شود، ولی نگفته است که من امام هستم و یا این که من معصوم هستم و یا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا بعد از خودش امام قرار داده است و یا این که او پیروی از من را بر مردم واجب کرده است و نه الفاظی مشابه این کلمات.

قبل از نقد این شبهه تذکر این نکته بایسته است که در اندیشه شیعه ضرورت نصب امام با عقل اثبات می شود، ولی تعیین شخص امام با نقل است که اعم از قرآن، حدیث، ارائه معجزه و... است. براین اساس شیعه در اثبات امامت حضرت امیر علیه السّلام هم به قرآن استدلال می کند و هم به حدیث.

نقد

اشاره

در جلد اول این مجموعه، استدلال شیعه به آیه {اَنَّمَا وَلِيكُمُ اللّٰهُ...} مطرح شده و به شبهات آن پاسخ گفتیم و اکنون نیز آیه تطهیر و شبهات آن مورد نقد

ص: ۱۹۴

۱- منهاج السنّه، ج ۷، ص ۸۵.

است. بنابراین ادعای خلافت از طرف حضرت علی علیه السلام در سه محور زیر قابل اثبات است:

الف - احتجاج به نزول آیاتی که بر امامت و یا عصمت دلالت می کنند؛

ب - احتجاج به روایاتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر امامت آن حضرت دلالت می کند؛

ج - بیان کلماتی از خود آن حضرت که بر ادعای خلافت دلالت دارند.

الف - احتجاج به آیات

اشاره

احتجاج به این دو آیه ای که تاکنون بحث شده است، در منابع اهل سنت و شیعه قابل بررسی است:

الف) منابع اهل سنت:

اشاره

۱- حافظ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، مؤلف ینابیع الموده می نویسد:

در دوران خلافت عثمان روزی جمعی از مهاجران و انصار در مسجد نشسته بودند و امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در میان آنان بود.

هر کس درباره فضائل خود سخن می گفت و آن حضرت ساکت بود. وقتی بیان فضائل آنان به پایان رسید، رو به امام کرده و گفتند:

ص: ۱۹۵

«يا ابا الحسن تكلم. فقال: يا معشر قريش و الانصار اسئلكم ممن اعطاكم الله هذا الفضل، ابانفسكم او بغيركم؟ قالوا: اعطانا الله و ممن علينا بمحمد صلى الله عليه وآله...»

ای ابوالحسن سخن بگو! آن حضرت فرمود: ای گروه قریش و انصار، از شما می پرسم این فضائل را خداوند به سبب خودتان به شما داده است یا به واسطه دیگری؟

گفتند: خداوند به واسطه محمد صلی الله علیه و آله بر ما منت نهاد و این فضائل را به ما عطا کرد.

سپس حضرت بخشی از آیاتی را که درباره خودش نازل شده بود، بیان کرد و از آنان اقرار گرفت که این آیات درباره او نازل شده است، آن گاه فرمود:

«انشدکم بالله اتعلمون حیث نزلت انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکاه و هم راکعون و... امرالله عز و جل نبیه ان یعلمهم ولامه امرهم و ان یفسر لهم من الولا یه کما فسر لهم من صلاتهم و زکاتهم و حجهم فنصبنی للناس بغدیر خم.»^(۱)

ص: ۱۹۶

۱- ینابیع الموده، باب ۳۸، ص ۱۱۴.

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید هنگامی که آیه {انما ولیکم الله...} و آیات دیگر نازل شد، خداوند پیامبرش را مأمور کرد که متولیان امور امت را به آنان معرفی کند و ولایت را برای امت توضیح دهد، همان طور که نماز، زکات و حج را برای آنان شرح داده است. به دنبال این مسائل رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم مرا به امامت مردم نصب کرده است.

۲- محدث حافظ ابراهیم بن محمد جوینی مؤلف کتاب «فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین» در کتابش همین جریان را با تفصیل بیشتری نقل کرده است. او می‌نویسد:

در دوران خلافت عثمان روزی در مسجد میان انصار و مهاجرین درباره فضائل هر یک بحث شد. در این مناظره که حدود ۲۰۰ تن از سران دو گروه حضور داشتند و از صبح تا ظهر به طول انجامید، قریش تمام فضائلی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آنان بیان شده بود، بیان کردند.

از سران مهاجرین افرادی مثل عبدالرحمن بن عوف، طلحه، زبیر، مقداد، ابوذر، هاشم بن عتب، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر و... حضور داشتند. انصار خدمات خود به اسلام و پیامبر و نقش خود در گسترش اسلام و حمایت از مسلمانان را بیان کردند که از سران این گروه نیز افرادی مانند: ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابویوب انصاری،

ابوهیثم بن تیهان، قیس بن سعد بن عباده، جابر بن عبدالله، انس بن مالک، زید بن ارقم و... حضور داشتند که پس از پایان گفت و گوی آنان از امام تقاضا کردند تا سخن بگوید.

امام نیز پس از ذکر آیاتی از قرآن از جمله آیه {أَنَا وَلِيكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...} فرمود:

«قال الناس: يا رسول الله خاصة في بعض المؤمنين ام عامه لجميعهم. فامر الله عزّ وجلّ نبيّه صلى الله عليه وآله ان يعلمهم ولاه امرهم و ان يفسّر لهم من الولاية ما فسّر لهم من صلاتهم و زكاتهم و حجّهم فنصّبتى للناس بغدير خم» (۱).

مردم پرسیدند: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله آیا این آیات درباره بعضی از مؤمنان نازل شده است، یا این که شامل همه می شود که خداوند رسولش را مأمور کرد تا متولیان امور امت را به آنان بشناساند و ولایت را برای آنان شرح دهد، همان طور که نماز و زکات و حج را برای آنان شرح داده است؛ پس رسول خدا صلی الله علیه وآله مرا در غدیر خم به عنوان امام مردم منصوب کرد.

ص: ۱۹۸

هنگامی که عمر در آستانه مرگ قرار گرفت، شش تن را برای تعیین رهبری برگزید و به آنان سه روز مهلت داد تا تکلیف رهبری امت را مشخص کنند. (۱)

از جمله این افراد امام علی علیه السلام بود. به طور طبیعی هر یک از این افراد مدعی رهبری امت بودند و درصدد اثبات صلاحیت خود برای این کار برآمدند.

از این رو امیرالمؤمنین علیه السلام - که شایسته ترین فرد برای این کار بود - به بیان امتیازات خود در آن جمع پرداخت که به حدیث مناشده یوم الشورا مشهور است. این حدیث را هم اهل سنت روایت کرده اند و هم شیعه. این حدیث در منابع شیعه بیش از ده صفحه است که امام در آن به آیه «انما» چنین استدلال می کند:

«نشدتکم بالله هل فیکم احد ادى الزکاه و هو راکع غیرى؟ قالوا: لا.» (۲)

شما را به خدا سوگند! آیا در میان شما جز من کسی هست که در حال رکوع، زکات پرداخت کرده باشد؟ گفتند: نه.

ص: ۱۹۹

۱- تاریخ، طبری، ج ۳، ص ۲۹؛ کامل، ابن اثیر، ج ۳، ص ۶۷.

۲- الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۹۶.

این حدیث در منابع اهل سنت بسیار متفاوت نقل شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- ابن حماد عقیلی:

وی از این حدیث حدود دو صفحه را نقل و بقیه را حذف کرده است و سپس از قول ابن مغیره نقل می‌کند:

«و هذا حدیث لا اصل له عن علی علیه السّلام»^(۱)؛

[صدور] این حدیث از علی علیه السّلام پایه ای ندارد.

محقق این کتاب نیز در پاورقی می‌نویسد:

«حاشا امیرالمؤمنین من قول هذا.»^(۲)؛

هرگز امیرالمؤمنین علیه السّلام چنین سخنی را نمی‌گوید!

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، ابن مغیره ادعای ساختگی بودن حدیث را دارد، بدون این که سندی ارائه کند. دکتر عبدالمعطی امین نیز صدور این سخن را از امام بعید می‌داند.

ص: ۲۰۰

۱- الضعفاء الکبیر، ج ۱، ص ۲۱۱.

۲- همان، ص ۲۱۲.

اکنون این سؤال مطرح است که چرا با این حدیث چنین برخورد کرده اند و بدون ارائه هیچ سندی آن را کنار گذاشته یا حذف کرده اند و یا درصدد تضعیف راوی آن برآمده اند؟

به نظر ما علت این کار در مقدمه کلام امیرالمؤمنین علیه السّلام و ذهنیت اهل سنت نسبت به صحابه به خصوص خلفاست؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السّلام در مقدمه این مناشده چنین می فرمود:

«بایع الناس ابابکر و انا والله أولى بالامر و احقّ به منه، فسمعت و اطعت مخافه ان يرجع الناس کفاراً یضرب بعضهم رقاب بعض بالسيف، ثم بایع ابوبکر لعمر و انا و اللامه حقّ بالامر منه، فسمعت و اطعت مخافه ان يرجع الناس کفاراً، ثم انتم تریدون ان تبایعوا لعثمان...»^(۱)

مردم با ابوبکر بیعت کردند، در حالی که به خدا سوگند من از او سزاوارتر به خلافت بودم، ولی از ترس این که مبدا مردم به دوران کفر باز گردند و با شمشیر گردن یکدیگر را بزنند، شنیدم و اطاعت کردم. بعد از آن ابوبکر برای عمر از مردم بیعت گرفت، در حالی که به خدا سوگند من از او سزاوارتر به خلافت بودم، ولی از ترس اینکه مبدا

ص: ۲۰۱

۱- لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۵۷؛ میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۷۸.

مردم کافر شوند، شنیدم و اطاعت کردم و اکنون نیز تصمیم دارید با عثمان بیعت کنید... .

بدین سان حضرت عملکرد صحابه را در تعیین ابوبکر و عملکرد ابوبکر را در تعیین عمر و عملکرد اصحاب شورا را در تعیین عثمان مورد نقد قرار داده و آن را تخطئه کرده است که این مسأله با ذهنیت اهل سنت درباره خلفا و صحابه سازگاری ندارد. از این رو در صدد تضعیف راوی یا تقطیع و یا حذف کلی آن برآمده اند.

۲- ابن حجر عسقلانی یک صفحه از این حدیث را از قول ابن حماد عقیلی نقل می کند و سپس مینویسد:

«فذكر الحديث فهذا غير صحيح و حاشا امير المؤمنين من قول هذا انتهى»^(۱)

این حدیث را ابن حماد نقل کرده و این حدیث صحیح نیست و هرگز امیرالمؤمنین چنین سخنی نمیگوید.

۳- ذهبی نیز همین مقدار مختصر را از ابن حماد عقیلی نقل می کند بدون این که برای سخن خود دلیلی ارائه کند و معتقد است که این حدیث صحیح

ص: ۲۰۲

۱- لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۵۷.

نیست (۱).

۴- ابن مغزلی مقدمه سخن امام را نیاورده، ولی بقیه حدیث را در حدود چهار صفحه نقل کرده است. (۲)

۵- خطیب خوارزمی نیز حدود سه صفحه از این مناشده را از طرق مختلف نقل می کند. (۳)

۶- گنجی شافعی نیز حدود یک صفحه از این مناشده را آورده است. البته او تنها به بخشی از حدیث که درباره جریان ردالشمس است، استدلال کرده است. (۴)

۷- حموینی، صاحب فرائدالسمطین، نیز حدود سه صفحه از این مناشده را آورده است. (۵)

۸- ابن عساکر، صاحب کتاب تاریخ مدینه دمشق، نیز حدود سه صفحه از این مناشده را آورده است. (۶)

ص: ۲۰۳

۱- میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲- مناقب، ابن مغزلی، ص ۱۱۲.

۳- مناقب، خوارزمی، ص ۳۱۳.

۴- کفایه الطالب، ص ۳۸۶.

۵- فرائدالسمطین، ج ۱، ص ۳۱۹.

۶- ترجمه الامام علی بن ابی طالب من تاریخ مدینه دمشق، ج ۳، ص ۱۱۳.

چنان که ملاحظه می کنید، در میان اهل سنت نیز هستند افرادی که احتجاج امام علی علیه السلام را به نزول این آیه درباره خودش نقل کرده باشند. گذشته از آن که چندین نفر مناشده «یوم الشوری» را نقل کرده اند که با آنچه در منابع شیعه آمده است یکسان است، ولی وقتی مناشده در مقام اثبات برتری امام بر خلفا مطرح میشود، آن را نقل نکرده اند و عده ای هم با این اتهام که این روایت ساختگی است، بدون ارائه دلیلی از نقل مناشده خودداری کرده اند و برخی نیز با این توهم که بعید است امام علی علیه السلام نسبت به خلیفه اول و دوم چنین سخنی بگویند تمام مناشده را نقل نکرده اند و گروهی نیز با اتهام ضعف راوی از نقل آن پرهیز کرده اند، در حالی که این گونه نیست.

به هر حال به اندازه ای که این حقیقت اثبات شود که امام علی علیه السلام به نزول آیه احتجاج کرده است در منابع اهل سنت هم یافت می شود.

ب. منابع شیعه

اشاره

استدلال امام به آیه «انما» در منابع شیعه بسیار زیاد آمده است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- مناشده یوم الشوری

همان طور که پیشتر بیان کردیم، در جلسه شورا که هر یک ادعای صلاحیت رهبری دارند، طبیعی است که درصدد معرفی و بیان شایستگی های خود بر آیند.

ص: ۲۰۴

این مسأله طبیعی وقتی با وظیفه دینی همراه شود، انگیزه آن دو چندان می شود. از این رو امام علی علیه السلام که بیان شایستگی های فردی خود را برای بازگرداندن حکومت اسلامی به مسیر خود وظیفه ای الهی می دانست، درصدد بیان شایستگی ها و امتیازات خانوادگی، فردی، سیاسی، مبارزاتی، علمی و... خود برآمد که در منابع هر دو گروه یعنی شیعه و اهل سنت یافت می شود.

در این حدیث حضرت در دو جا به نزول آیه «انما» در شأن خود استدلال کرده است:

الف - حضرت خطاب به اهل شورا می فرماید:

«فهل فيكم احد سماه الله عز وجل في عشر آيات من القرآن مؤمنا غيري؟ قالوا: اللهم لا» (۱)

آیا در میان شما بجز من کسی هست که خداوند در ده آیه از آیات قرآن او را مؤمن نامیده باشد؟ گفتند: به خدا سوگند، نه.

یکی از آنها آیه {إِنَّمَا وَثِقُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...} است.

ب - در این مناشده حضرت خطاب به اهل شورا می فرماید:

ص: ۲۰۵

۱- اُمالی، طوسی، ج ۲، ص ۱۵۹؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۸۶؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۳۳۳؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۹۷.

«فهل فيكم احد اتى الزكاه و هو راكع و نزلت فيه {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ} غيری؟ قالوا: اللهم لا.» (۱)

آیا در میان شما به جز من کسی هست که در حال رکوع زکات داده باشد و خداوند آیه {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...} را در شأن او نازل کرده باشد؟ گفتند: به خدا سوگند، نه.

۲- مناشده با ابوبکر

بعد از به قدرت رسیدن ابوبکر، وی تلاش می کرد تا با امام علی علیه السّلام با چهره ای بشاش و خندان رو به رو شود، ولی حضرت امیر علیه السّلام بر عکس همیشه با چهره ای گرفته و عبوس با او برخورد می کرد که این وضع برای ابوبکر قابل تحمل نبود، تا این که روزی به خانه حضرت آمد و از مسائل پیش آمده عذرخواهی کرد و در صدد توجیه رفتار گذشته خود برآمد. حضرت با نقد رفتار ابوبکر از وی اعتراف گرفت که شایستگی این کار را ندارد، بلکه خود شایسته

ص: ۲۰۶

۱- إمامی، طوسی، ج ۲، ص ۱۶۲؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۹۷؛ الدررالنظیم، ص ۳۳۲؛ غایه المرام، ج ۲، ص ۲۰؛ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۸۹؛ بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۳۳۲؛ منهاج البراعه، ج ۳، ص ۸۹، و ج ۲، ص ۳۶۳؛

این کار است. بدین سان حضرت با بیان شایستگی های خود به نزول آیه «انما» در شأن خود استدلال کرد و فرمود:

«انشدك بالله الى الولاية من الله مع ولاية رسول الله صلى الله عليه وآله في آية زكاة الخاتم ام لك؟ قال: بل لك.» (۱)

تو را به خدا سوگند می دهم آیا در آیه پرداخت انگشتری به عنوان زکات، ولایت من همراه با ولایت رسول خدا صلی الله علیه وآله از طرف خداوند مطرح شده است یا ولایت تو؟ ابوبکر گفت: ولایت تو.

۳- مفاخره قریش

از مواردی که حضرت امیر علیه السلام به نزول آیه «انما» در شأن خود احتجاج کرده، جریان مفاخره مهاجرین و انصار است. بیشتر این جریان و احتجاج آن حضرت به این آیه را از منابع اهل سنت نقل کردیم. این جریان در منابع شیعه نیز ذکر شده است (۲)

۴- مذاکره با مهاجرین و انصار

در جریان تشکیل شورا از یک سو حدود پانزده سال از ارتحال

ص: ۲۰۷

۱- الخصال، باب الاربعین و ما فوق، ج ۲، ص ۳۲۷؛ بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۷؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲- الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۳؛ بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۴۱۰.

رسول خداصلی الله علیه وآله گذشته بود و نسل جدید مسلمانان عصر نزول قرآن را درک نکرده بودند، از سوی دیگر، تبلیغات یک سویه حکومت در طول این دوران و جلوگیری از تدوین و نشر حدیث رسول خداصلی الله علیه وآله و عوامل دیگر سبب شده بودند تا نسل جدید از حوادث صدر اسلام و مدافعان واقعی اسلام و رسول خداصلی الله علیه وآله بی اطلاع باشند. در چنین شرایطی حضرت امام علی علیه السلام درصدد معرفی خود و دفاع از حق خویش برآمد و در جمع مهاجرین و انصار - که بیشتر آنان را نسل جدید تشکیل می دادند - حاضر شد و در یک سخنرانی فرمود:

«لقد علم المستحفظون من اصحاب النبی محمدصلی الله علیه وآله انه لیس فیهم رجل له منقبه الا و قد شرکته فیها و فضلته ولی سبعون منقبه لم یشرکنی فیها احد... امّا الخامسة و الستون فأتی کنت اصلی فی المسجد فجاء سائل فسأل و انا راکع فناولته خاتمی من اصبعی فانزل الله تبارک و تعالی فی {إِنَّمَا وَثَّيْكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} (۱)

از اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله آنان که حافظه شان یاری می کند، می دانند که در میان اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله کسی نیست که امتیازی داشته

ص: ۲۰۸

۱- خصال، صدوق، ابواب السبعین و ما فوقه، ص ۷۰۱؛ بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۴۴۵.

باشد مگر این که من آن امتیاز را بیشتر از او دارم، ولی من هفتاد امتیاز دارم که هیچ یک از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ کدام از آن امتیازات را ندارند. سپس حضرت این امتیازات را می شمارد تا این که می فرماید: اما شصت و پنجمین امتیاز من این است که در مسجد نماز می خواندم، فقیری آمد و تقاضای کمک کرد و من در حال رکوع بودم و انگشتری خود را به او دادم و خداوند نیز آیه {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...} را در شأن من نازل کرد.

۵- مناظره با ملحدان

از مواردی که حضرت امیر علیه السلام به نزول آیه «انما» در شأن خود به آن احتجاج کرد، این است که بعضی از ملحدان خدمت آن حضرت رسیدند و گفتند: آیاتی در قرآن وجود دارد که با هم تناقض دارند و اگر این تناقض ها نبود ما ایمان می آوردیم؟

حضرت فرمود: این آیات چیست؟

آنان آیات را برشمردند و حضرت به تک تک آنها پاسخ می داد، تا این که سؤال کننده پرسید: واحدها يقول {إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ} (۱) فما هذه الواحدة؟

ص: ۲۰۹

«و اما قوله أنّما اعظّمكم بواحدّه، فإنّ الله جلّ ذكره نزل عزائم الشرايع و آيات الفرائض فى اوقات مختلفه كما خلق السماوات و الارض فى ستّه ايام و لو شاء لخلقها فى اقلّ من لمح البصر و لكنّه جعل الاناه و الموارد امثالاً لامنائه و ايجاباً للحجّه على خلقه، فكان اول ما قيّدهم به الاقرار بالوحدانيه و الربوبيه و الشهاده بان لا اله الاّ الله فلما اقروا بذلك، تلاه بالاقرار لنبىه صلى الله عليه و آله بالنبوه و الشهاده له بالرساله، فلما انقادوا لذلك فرض عليهم الصلاه ثم الصوم ثم الحج ثم الجهاد ثم الزكاه ثم الصدقات و ما يجرى مجراها من مال الفئ فقال المنافقون: هل بقى لربّك علينا بعد الذى فرضه شىء آخر يفترضه فتذكره لتسكن انفسنا الى أنّه لم يبق غيره، فانزل الله فى ذلك قل أنّما اعظّمكم بواحدّه؛ يعنى الولايه و انزل أنّما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوه و يؤتون الزكوه و هم راعون و ليس بين الامّه خلاف أنّه لم يؤت الزكاه يومئذ احد و هو راع غير رجل و لو ذكر اسمه فى الكتاب لاسقط مع ما اسقط من ذكره و هذا و ما اشبه من الرموز التى ذكرت لك ثبوتها فى الكتاب

ليجهل معناها المحرفون فيبلغ اليك و الي امثالك و عند ذلك قال الله {اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي و رضيت لكم الاسلام دينا}«(۱)

اما سخن خداوند كه تنها به يك چيز شمارا موعظه مي كنم به درستي كه خداوند متعال قوانين مهم و واجبات را در زمانهاي متفاوتي نازل کرده است، چنان كه آسمانها و زمين را در شش دوره آفريده است و اگر مي خواست مي توانست در کمتر از يك چشم بر هم زدن آنها را خلق كند، ولي او آهستگي و مدارا را نمونه اي براي امينان خود و حجتی برای خلق قرار داده است.

براین اساس اولین چیزی كه بنندگان را به آن مقيد كرد، اعتراف به يگانگي و ربوبيت خداوند و شهادت به اين بود كه معبودی غير از الله نیست و چون اين مرحله سپري شد و مردم وحدانيت خداوند را پذيرفتند، اعتراف به نبوت پيامبر - كه درود خداوند بر او و خاندان او باد - و شهادت به رسالت او را قرار داد و چون اين مرحله را پذيرفتند بر آنان نماز را واجب كرد، سپس روزه، سپس حج، سپس جهاد، سپس زكات و سپس صدقات و آنچه از اين نمونه بود؛ مثل

انفال. به دنبال

ص: ۲۱۱

این مسائل، منافقان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: آیا چیز دیگری مانده است که پروردگارت بخواهد آن را واجب کند که به ما بگویی تا ما اطمینان پیدا کنیم که واجب دیگری نیست؟ خداوند در این موقع نازل کرد که بگو: تنها به یک چیز توصیه می کنم؛ یعنی به ولایت و [این] آیه را نازل کرد؛ «تنها سرپرست و ولیّ شما خداوند و رسول او و کسانی هستند که نماز می گزارند و در حال رکوع زکات می پردازند». در میان امت هیچ اختلافی وجود ندارد که در آن دوران جز یک تن در حال رکوع زکات پرداخت نکرده است و وقتی ولایت نازل شد، خداوند این آیه را نازل کرد که «امروز دین شما را کامل گردانیدم و نعمتم را بر شما تمام کردم و اسلام را به عنوان دین برای شما برگزیدم».

۶- پاسخ پرسشگران

اشاره

از مواردی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای اثبات حقانیت ادعای خود مبنی بر جانشینی بلافضل رسول خدا صلی الله علیه و آله به آیه «انما ولیکم» استدلال کرده، مواردی است که عده ای از آن حضرت میپرسیدند و آن حضرت به ناچار پاسخ می گفت. شمار این موارد نیز بسیار است که تنها به یک مورد آن اشاره می کنیم:

«سأل رجل علی بن ابی طالب علیه السلام فقال: اخبرنی بافضل منقبه لک، قال: ما انزل الله فی کتابه...»

مردی از امام علی علیه السلام پرسید: از برترین امتیازت بگو. حضرت فرمود: آنچه خداوند در کتابش درباره من نازل کرده است

و سپس حضرت بعضی از آیاتی را که درباره خودش نازل شده بود بیان کرد؛ «مثل قوله:

{إِنَّمَا وَثِقُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ} (۱).

تنها سرپرست و ولی شما خدا و رسول او و مؤمنانی هستند که نماز را به پا می دارند و در حال رکوع زکات پرداخت می کنند.

همان طور که ملاحظه می کنید، امام علی علیه السلام در تمام این موارد با استناد به نزول آیه درشان خودش تصریح می کند که امامت و رهبری امت حق مسلم او بوده است که این مسأله در روایات روشنتر بیان شده است.

اما این که ابن تیمیه ادعا می کند حضرت علی علیه السلام هرگز ادعای عصمت نکرده است، این مسأله را نیز در احتجاج به آیه تطهیر بررسی می کنیم.

ص: ۲۱۳

همان طور که پیشتر بیان شد، از راههای گوناگونی نزول آیه تطهیر را در شأن اصحاب کساء اثبات کردیم و با توجه به معنای رجس و عمومیت لفظ آن و... مستفاد از آیه عصمت بود که اکنون موارد احتجاج آن را بیان می کنیم.

۱- مناظره با ابوبکر:

بعد از آن که حکومت فدک را غاصبانه تصرف کرد و کارگزاران حضرت زهرا علیها السلام را از آنجا اخراج کرد، حضرت زهرا علیها السلام با جمعی از زنان به مسجد آمد و خطبه مشهورش را در تجلیل از خدمات رسول خدا صلی الله علیه و آله و تبیین موقعیت همسرش علی مرتضی علیه السلام و نقد رفتار حکومت بیان کرد؛ به گونه ای که حاکمان برای خاموش کردن آن حضرت به ساختن حدیث رو آوردند.

با بازگشت حضرت زهرا علیها السلام به خانه و گزارش این سخنرانی و عکس العمل حکومت، حضرت امیرعلیه السلام به مسجد آمد و در حضور انصار و مهاجر و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به نقد رفتار ابوبکر پرداخت و فرمود:

«یا ابابکر أ تقرأ کتاب الله؟ قال: نعم، قال: اخبرنی عن قول الله عزّ و جلّ أنّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا فیمن نزلت فینا ام فی غیرنا؟ قال: بل فیکم. قال صلی الله علیه و آله فلو ان شهودا شهدوا علی فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله بفاحشه ما کنت صانعا بها؟ قال: کنت اقیم علیها الحدّ كما اقیمه علی نساء المسلمین. قال: اذن کنت عند الله من الکافرین. قال: و لم؟»

لأنك رددت شهادة الله لها بالطهاره و قبلت شهادة الناس عليها» (۱)

- امام: ای ابوبکر آیا قرآن را می خوانی؟

- ابوبکر: آری.

- به من بگو سخن خداوند عز و جل که می فرماید: خداوند اراده کرده است که رجس و پلیدی را تنها از شما اهل البیت دور کند و شما را آن طور که باید و شاید پاک گرداند، آیا این آیه در شأن ما نازل شده است یا درباره دیگران؟

- در شأن شما.

- بنابراین اگر شاهدانی شهادت دهند که دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام فاحشه ای انجام داده است چه می کنی؟

- بر او حدّ جاری می کنم، همان طور که بر بقیه زنان مسلمان جاری می کنم.

- در این هنگام نزد خداوند جزء کافران خواهی بود!

- چرا؟

- برای این که خداوند شهادت داده است که فاطمه علیها السلام پاک است و تو شهادت خدا را رد کرده و شهادت دیگران را پذیرفته ای!

ص: ۲۱۵

همان طور که ملاحظه می کنید، امام از ابوبکر اعتراف می گیرد که آیه در شأن اهل بیت علیه السّلام نازل شده است و از آیه عصمت را استفاده می کند و ابوبکر این استفاده را تایید می کند و سکوت اهل مجلس که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله هستند نیز تایید دیگری بر عصمت اهل بیت علیه السّلام است.

۲- مناظره با اعضاء شورا:

از مواردی که امام به استناد آیه تطهیر ادعای عصمت می کند، مناظره با اعضاء شورا است؛ شورایی که عمر برای تعیین رهبر جامعه اسلامی معین کرده بود. وقتی اعضا- به دلیل گرایش های قبیله ای - تصمیم گرفتند که به عثمان رأی دهند، امام درصدد تبیین حقیقت و اثبات برتری خود بر عثمان برآمد. در این مناظره پس از آن که سخن از این به میان می آورد که حکومت حق اوست، ولی به دلیل

جلوگیری از تفرقه سکوت کرده است و اکنون نیز بناحق می خواهند حق او را از بین ببرند به بیان امتیازهای خود پرداخت و فرمود:

«فانشدکم بالله هل فیکم احد انزل الله فیہ آیه التطهیر حیث یقول انما یریدالله... غیری؟ قالوا اللهم لا.»^(۱)

ص: ۲۱۶

۱- مناقب، ابن مغازلی، ص ۱۱۸؛ مسند، ابی حمزه ثابت بن دینار، ص ۹۸؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۹۱؛ بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۲۵.

شما را به خداوند قسم می‌دهم آیا در بین شما غیر از من کسی هست که خداوند آیه تطهیر را در شأن او نازل کرده باشد؟ گفتند: به خدا سوگند! نه.

۳- مناظره با مهاجرین و انصار:

از مواردی که امام به استناد آیه تطهیر ادعای عصمت می‌کند، مناظره ای است که بین او و جمعی از انصار و مهاجرین اتفاق افتاده است.

جریان از این قرار است: روزی حدود ۲۰۰ نفر از مهاجر و انصار(۱) در مسجد گردآمده بودند و این دو جریان سیاسی، فرهنگی درباره فضائل خود و خدماتی که به اسلام کرده اند و احادیثی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره هر یک از آنان وارد شده بود، گفتوگو می‌کردند. حضرت امام علی علیه السلام ساکت بود تا این که به او عرض کردند، چرا شما ساکت هستید؟ آن گاه امام در مقام بیان امتیازات خود برآمد و امتیازات زیادی را برشمرد؛

«ایها الناس اتعلمون انّ الله عزّ و جلّ انزل فی کتابه {إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا}؛ «فجمعنی و فاطمه و ابنیه حسنا و حسینا ثم القی علینا کساء فدکیا و قال اللهم هولاء اهل بیتی و لحمی يؤلمنی

ص: ۲۱۷

۱- فرائد السمطين، ج ۱، ص ۳۱۲.

ما یولمهم و یجرحنی ما یجرحهم فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. فقالت ام سلمه: و انا یا رسول الله؟ فقال: انت الی خیر، انما نزلت فی و فی اخی علی و فی ابنتی فاطمه و فی ابنی و فی تسعه من ولدالحسین خاصه و لیس معنا احد غیرنا، فقالوا کلهم نشهد ان ام سلمه حدثنا بذلك فسألنا رسول الله فحدثنا كما حدثتنا به ام سلمه»

ای مردم! آیا می دانید که خداوند این آیه را نازل کرده است که خداوند اراده کرده است که پلیدی را تنها از شما اهل البیت دور کند و شما را آن طور که شایسته است،

پاک گرداند. پس از آن رسول خداصلی الله علیه و آله من و فاطمه و دو فرزند او حسن و حسین را گرد آورد و پارچه فدکی را روی ما انداخت و عرض کرد:

خدایا! اینان اهل بیت و پاره تن من هستند؛ آنچه آنان را ناراحت کند، مرا ناراحت کرده است و آنچه دل آنان را به درد آورد، دل مرا به درد آورده است. خدایا پلیدی را از آنان دور کن و پاک گردان آنان را پاک کردنی.

ام سلمه عرض کرد: من هم یا رسول الله صلی الله علیه و آله [از جمله ایشان هستم؟]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تو عاقبت به خیر هستی، ولی این آیه تنها در شأن من و برادرم علی و دخترم فاطمه و فرزندانم حسن و

حسین و نه نفر از فرزندان حسین نازل شده است و کسی با ما در این مسأله شریک نیست.

مردم همه گفتند: ما شهادت می دهیم که ام سلمه گزارش این مسأله را به ما داده است و خودمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم آن حضرت همان طور که ام سلمه گزارش داده بود، برای ما گزارش کرد.

ب - استناد به روایات

اشاره

روایاتی که درباره اثبات خلافت آن حضرت به آنها استناد شده است و یا از آنها می توان ادعای خلافت را به دست آورد، به دو بخش زیر تقسیم می شوند:

۱ - روایاتی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است و آن حضرت با بیان آن روایات درصدد معرفی امام علی علیه السلام به عنوان جانشین خود بودند.

برخی از این روایات به شرح ذیل است:

۱- احادیث یوم الانذار؛

۲- احادیث وصایت؛

۳- احادیث وراثت؛

۴- احادیث خلافت؛

۵- احادیث منزلت؛

۶- احادیث الاماره؛

ص: ۲۱۹

۷- احادیث الامامه؛

۸- احادیث الولاية؛

۹- احادیث الهدایه؛

۱۰- احادیث العصمه؛

۱۱- احادیث العلم؛

۱۲- احادیث اثنا عشر خلیفه؛

۱۳- احادیث السفینه؛

۱۴- احادیث الثقلین.

امام علی علیه السلام برای اثبات امامت و خلافت خود به همین احادیث استناد می کرد. ما در این جا تنها استناد آن حضرت به حدیث غدیر را می آوریم:

از قرائنی که دلالت حدیث غدیر بر امامت علی علیه السلام را قطعی می کند - گذشته از اعتراف اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و فهم آنان از این حدیث - مناشده به این حدیث است.

اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب آن حضرت در تمام مناظراتی که می خواستند شایستگی علی علیه السلام را برای جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله اثبات کنند، به حدیث غدیر استدلال می کردند؛ آن هم نه صرف استدلال، بلکه استدلال همراه با اعتراف و قسم به خداوند که به آن، مناشده گویند.

ص: ۲۲۰

شخص را قسم می دادند که آیا چنین چیزی را قبول دارد یا نه؟ و سپس شخص اعتراف می کرد که چنین چیزی هست.

مناشده به حدیث غدیر از همان روزی که عده ای حق علی علیه السلام را غصب کردند و نگذاشتند حق به حق دار برسد، آغاز شد و در طول تاریخ اسلام هر جا که طرفداران علی علیه السلام در برابر مخالفان آن حضرت قرار گرفته اند، به این حدیث استدلال کرده اند. بیشترین کسی که به این حدیث استدلال کرده خود علی علیه السلام است که موارد آن فراوان است. ولی چون ما از ابتدا بنا داشتیم تنها از منابع اهل سنت حدیث نقل کنیم، تنها چند مورد از استدلال های امام علی علیه السلام به این روایت را می آوریم:

استدلالهای امام علی علیه السلام به روایت

۱- مناشده یوم الشوری

عمر در آستانه مرگ قرار گرفت. وی شورای شش نفری را تشکیل داد تا برای جامعه اسلامی رهبر تعیین کنند. علی علیه السلام نیز یکی از اعضاء آن شورا بود. امام علی علیه السلام برای اثبات این که خود شایسته ترین فرد امت برای رهبری جامعه است، به حدیث استدلال کرد.

به این روایت توجه کنید؛

ص: ۲۲۱

ابوالطفیل میگوید: من در روز شورا پشت در این محل بودم که جر و بحث بین آنان بالا گرفت و علی علیه السلام فرمود:

«لا- حتجّن علیکم بما لا یستطیع عربّیکم و لا عجمّیکم تغییر ذلک، ثم قال: فانشدکم باللّٰه هل فیکم احد قال له رسول اللّٰه من کنت مولاه فعلیّ مولاه، اللّٰهم و ال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره لیبلغ الشاهد الغائب غیری؟ قالوا اللّٰهم لا» (۱)

استدلالی برایتان می آورم که هیچ کس نتواند آن را تغییر دهد، سپس فرمود: شما را به خدا قسم آیا در بین شما غیر از من کسی هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اش گفته باشد: «هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست. خدایا دوستدار او را دوست بدار و بادشمنان او دشمن باش و یاورانش را یآوری فرما. حاضران به غائبان برسانند؟ همه گفتند: به خدا سوگند نه!

۲- مناشده ایام عثمان

در ایام خلافت عثمان روزی حدود دویست نفر از مهاجران و انصار در مسجد جمع بودند و از صبح تا ظهر درباره فضائل قریش سخن می گفتند و علی علیه السلام ساکت بود. در پایان عده ای از آن حضرت خواستند تا درباره مسائل

ص: ۲۲۲

۱- مناقب، خوارزمی، ص ۳۱۳، ح ۳۱۴.

مطرح شده اظهارنظر کند. حضرت وارد بحث شد و به سخنان آنان پاسخ داد و سپس به بیان امتیازات خود برای رهبری جامعه اسلامی و فرمود:

«انشدکم باللّٰه اتعلمون أنّ رسول اللّٰه قال: ایها الناس إنّ اللّٰه ارسلنی برسالة ضاق بها صدری و ظننت أنّ الناس مکذّبی فواعدنی لابلّغها او لیعدّبنی، ثم امر فنودی بالصلاة

جامعه ثم خطب فقال: یا علیّ فقمتم، فقال: «من كنت مولاه فعلى مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه».

فقام سلمان فقال: یا رسول اللّٰه ولاءه كما ذا؟ فقال ولاءه، و لای، من كنت اولی به من نفسه فعلىّ اولی به من نفسه.

فانزل اللّٰه تعالی ذکر: {الْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ} (۱) فکبر رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله و قال: اللّٰه اکبر تمام نبوتی و تمام دین اللّٰه و لایه علیّ بعدی.

فقام ابوبکر و عمر، فقالا: یا رسول اللّٰه هولاء الآیات خاصّه فی علیّ؟ قال: بلی فیہ و فی اوصیائی الی یوم القیامه. قال: یا رسول اللّٰه بینهم لنا. قال: علیّ اخی و وزیری و وارثی و وصیّی و خلیفتی فی امتی و ولیّ کلّ مؤمن بعدی ثم ابنی الحسن ثم الحسین ثم تسعه من ولد ابنی الحسین واحد بعد واحد، القرآن معهم و هم مع القرآن لا

ص: ۲۲۳

يفارقونه ولا يفارقهم حتى يردوا على الحوض. فقالوا كلهم: اللهم نعم، قد سمعنا ذلك و شهدنا كما قلت.» (۱)

شما را به خدا قسم آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند مأموریتی به من واگذار کرد که سینه ام تنگی کرد و پنداشتم که مردم مرا تکذیب می کنند. خداوند مرا تهدید کرد که یا باید این پیام را ابلاغ کنم، یا این که مرا عذاب خواهد کرد. سپس پیامبر دستور داد مردم گرد آیند. آن گاه سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم! آیا نمی دانید خداوند مولای من است و من ولی مؤمنان هستم و من از آنان سزاوارتر هستم؟

مردم گفتند: درست است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! برخیز، برخاستم و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. خداوند دوستدار او را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش.

سلمان برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ولایت علی علیه السلام چگونه است؟

پیامبر فرمود: ولایتش همانند ولایت من است؛ هر که من از خودش

ص: ۲۲۴

سزاوارتر هستم، علی هم نسبت به او سزاوارتر است.

در پی این جریان، خداوند آیه اکمال را نازل کرد که رسول خداصلی الله علیه وآله تکبیر گفت و فرمود: الله اکبر! تمام پیامبری من، و تمام دین خدا، ولایت [رهبری] علی بعد از من است.

ابوبکر و عمر برخاستند و عرض کردند: ای رسول خداصلی الله علیه وآله! این آیات اختصاص به علی علیه السلام دارد؟ پیامبر فرمود: آری! دربار او و دربار اوصیای من تا قیامت است.

آنان عرض کردند: ای رسول خدا، اوصیای خودت را برای ما معرفی کن؟

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: علی علیه السلام برادر، وزیر، وارث، وصی و جانشین [بلافاصل] من در بین امتم و ولی هر مؤمنی بعد از من است. بعد از او پسر حسن و بعد از او پسر حسین و بعد از او نه نفر از فرزندان پسر حسین یکی پس از دیگری است. قرآن با آنان است و آنان با قرآن هستند، از قرآن جدا نمی شوند و قرآن هم از آنان جدا نمی شود، تا این که در کنار حوض بر من وارد شوند.

همه گفتند: به خدا سوگند آری! ای علی! همان طور که تو می گویی، ما شاهد بودیم و شنیدیم.

در دوران خلافت امام علی علیه السّلام، معاویه و طرفداران او تلاش میکردند تا مشروعیت حکومت امام را زیر سؤال ببرند و چنین القا کنند که حکومت علی علیه السّلام هم همانند حکومت معاویه است؛ لذا آن حضرت را متهم کردند که به رسول خدا صلی الله علیه وآله تهمت می زند که میگوید: رسول خدا صلی الله علیه وآله او را بر دیگران مقدم داشته است؟!

به دنبال این جریان، امام علی علیه السّلام در جمع مردم در رجه کوفه حضور یافت و ضمن یک سخنرانی فرمود:

«انشدکم الله ایکم سمع رسول الله صلی الله علیه وآله یقول: من کنت مولاه فعلى مولاه. فقام اثنا عشر رجلاً فشهدوا بها و انس بن مالک فی القوم لم یقم. فقال: یا انس ما یمنعک ان تقوم فتشهد و لقد حضرتها؟ فقال: یا امیر المؤمنین کبرت و نسیت. فقال اللهم ان کان کاذباً فارمه بها بیضاء لا تواریها العمامه. قال طلحه بن عمیر: فوالله لقد رایت الوضح به بعد ذلك ابیض بین عینیه و روی عثمان بن مطرف ان رجلاً سأل انس بن مالک فی آخر عمره عن علی بن ابی طالب فقال: انی آلیت الا اکتم حدیثا سئلت عنه

فی علی بعد یوم الرحبه، ذاک رأس المتقین یوم القیامه سمعته و الله من نبیکم» (۱)

شما را به خدا چه کسی از شما از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که آن حضرت درباره من فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست؟

دوازده نفر برخاستند و بر این حادثه شهادت دادند. حضرت نگاهی به جمعیت کرد و دید انس بن مالک در بین جمعیت است. رو به انس کرد و فرمود: ای انس! با این که تو در حادثه غدیر حضور داشتی چرا شهادت نمی دهی؟

انس گفت: ای امیرالمؤمنین! من پیر شده ام و فراموش کرده ام؟!

علی علیه السلام فرمود: خدایا! اگر دروغ میگوید او را به بیماری برصی مبتلا کن که نتواند با عمامه آن را بپوشاند.

طلحه بن عمیر می گوید: به خدا قسم! بعد از این جریان، انس به بیماری برصی دچار شد که تا بین دو چشم او را فرا گرفته بود.

عثمان بن مطرف می گوید: در روزهای پایان عمر انس کسی از او

ص: ۲۲۷

درباره علی چیزی پرسید، انس گفت: بعد از جریان رحبه قسم یاد کردم که اگر از احادیث درباره علی از من پرسند چیزی را پنهان نکنم. به خدا قسم از پیامبرتان شنیدم که می فرمود: علی علیه السّلام در قیامت سرور و سالار پرهیزکاران است.

۴- مناشده يوم الجمل

در جریان جنگ جمل - که اولین جنگ داخلی مسلمانان بود و رهبری جریان مخالف امام را عایشه و طلحه و زبیر، دو نفر از اصحاب با سابقه رسول خدا صلی الله علیه و آله، به عهده داشتند - حضرت برای این که حقانیت خود را اثبات کند تا شاید از این طریق جلو خونریزی را بگیرد، به حدیث غدیر استدلال کرد.

به این جریان توجه کنید:

«عن رفاعه بن ایاس عن جدّه قال:

كنت مع علیّ فی الجمل فبعث الی طلحه ان القنی فلقیه، فقال: انشدك الله اسمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: من كنت مولاہ فعلیّ مولاہ. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه: قال: نعم. قال فلم تقاتلنی؟ قال: لم اذکر. قال: فانصرف طلحه.» (۱)

ص: ۲۲۸

۱- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۳۳۲، ح ۳۱۶۶۲.

رفاعه از جدش نقل می کند که در جنگ جمل همراه علی علیه السّلام بودم، فرمود: به طلحه بگوئید به ملاقات من بیاید. طلحه آمد. حضرت فرمود: تو را به خدا قسم آیا از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیده ای که درباره من فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. خدایا با دوستان او دوست باش و با دشمنان او دشمن باش؟

طلحه گفت: آری شنیده ام!

حضرت فرمود: پس چرا با من می جنگی؟

طلحه گفت: یادم نبود و از میدان جنگ کناره گرفتم.

و دهها مورد دیگر که حضرت و یاران او به صورت مناشده یا احتجاج به حدیث غدیر، امامت علی علیه السّلام را اثبات کرده اند.

باید توجه داشت که این مناشده ها از راه دیگری نیز برای استدلال کافی است و آن فهم صحابه است؛ یعنی وقتی حضرت به حدیث غدیر استدلال می کند صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله اعتراض نمی کنند که این حدیث چه ربطی به امامت شما دارد، بلکه همه بدون استثنا این دلالت را قبول داشتند.

این که حدیث غدیر بر امامت علی علیه السّلام دلالت می کند، تنها برداشت صحابه و تابعین نبوده است، بلکه محدثان و حدیث شناسان بعد از عصر رسول خدا نیز اعتراف داشتند که دلالت این حدیث بر امامت علی علیه السّلام قابل خدشه نیست.

به دو نمونه از این قضاوت ها توجه کنید:

ص: ۲۲۹

۱- مؤلف کتاب کفایه الطالب - بعد از نقل یکی از احادیثی که از امتیازات علی علیه السلام محسوب می شود - مینویسد:

«هذا الحديث و ان دلّ علی عدم الاستخلاف و لكن حديث غدیر خم دلیل علی التولیه و هی الاستخلاف و هذا الحديث اعنی حدیث غدیر خم ناسخ، لانه كان فی آخر عمره.»^(۱)

این حدیث دلیل بر جانشینی علی بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیست، ولی حدیث غدیر خم دلیل بر ولایت است و ولایت همان جانشینی است و حدیث غدیر ناسخ بقیه احادیث است؛ زیرا حدیث غدیر در پایان عمر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.

۲- ابن مغزلی - بعد از آن که حدیث غدیر را با سیزده سند نقل کرده - از قول بعضی از محدثان صحت حدیث را نقل می نماید و می نویسد:

«وقد روی حدیث غدیر خم عن رسول الله نحو من مائه نفر منهم العشره و هو حدیث ثابت لا اعرف له علّه، تفرد علی بهذه الفضيله ليس يشرک فيها احد.»^(۲)

حدیث غدیر را یکصد نفر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند و عشره مبشره نیز از راویان آن هستند. این، حدیث ثابتی است که من

ص: ۲۳۰

۱- کفایه الطالب، ص ۱۶۷.

۲- مناقب ابن مغزلی، ص ۲۷.

نسبت به آن نقصی نمی شناسم؛ این امتیازی است که تنها علی علیه السّلام دارای آن است و کسی با او در این امتیاز شریک نیست.

۲- روایاتی که از خود آن حضرت رسیده است و گویای ادعای خلافت است. در این جا به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- امام علی علیه السّلام در مناظره ای با حاکمان فرمود:

«و الله انی لاخوه و ولیّه و ابن عمّه و وارثه. فمن احقّ به منی.»^(۱)

به خدا قسم من برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله، پشتیبان رسول خدا صلی الله علیه و آله، پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله و وارث رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم. بنابر این چه کسی از من به [جانشینی بلافصل] او سزاوارتر است.

۲- پس از آن که نتیجه جلسه سقیفه روشن شد و امام از حاضران در جلسه پرسید که انصار و مهاجر چه استدلال کردند، عرض کردند که انصار به دلیل این که به پیامبر صلی الله علیه و آله پناه

داده اند و از اسلام حمایت کرده و آن را گسترش داده اند، خود را سزاوارتر به خلافت می دانستند و مهاجرین نیز تنها به این دلیل که با پیامبر از یک قبیله هستند، استدلال کردند. در این هنگام حضرت فرمود:

«ان کانت الامامه فی قریش فانا احقّ قریش بها و ان لم

ص: ۲۳۱

۱- مستدرک، حاکم، ج ۳، ص ۱۲۶.

تکن فی قریش فالانصار علی دعواهم» (۱)

اگر بناست امام از قریش باشد، من سزاوارترین قریشی برای امامت هستم و اگر بناست امامت در قریش نباشد، ادعای انصار قابل دفاع است.

۳- پس از آن که بیعت ابوبکر در سقیفه تمام شد و درصدد برآمدند تا مخالفان را به هر شکلی وادار به تسلیم کنند، گروهی را به دنبال حضرت فرستادند و او را به زور به مسجد آوردند و از او تقاضای بیعت کردند؛ حضرت فرمود:

«انا احقّ بهذا الامر منکم الا ابایعکم و انتم اولی بالبیعه لی

اخذتم هذا الامر من الانصار و احتججتم علیهم بالقرابه من رسول الله فاعطوكم المقاده و سلّموا الیکم الاماره و انا احتجّ علیکم بمثل ما احتججتم به علی الانصار فانصفونا ان کنتم تخافون الله من انفکسم و اعرفوا لنا من الامر مثل ما عرفت الانصار لکم» (۲)

من سزاوارتر از شما به خلافت هستم، من با شما بیعت نمی کنم و شما سزاوارترید که با من بیعت کنید. شما به این دلیل انصار را از رهبری

ص: ۲۳۲

۱- اثبات الوصیّه، ص ۱۱۷.

۲- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۶۵.

محروم کرده اید که از نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه وآله هستید، آنان نیز به همین دلیل رهبری را به شما دادند و حکومت را به شما واگذار کردند. من نیز همان دلیلی را که شما برای انصار آورده اید برایتان می آورم. حال اگر از خدا می ترسید با ما منصفانه برخورد کنید و حق ما را در رهبری به رسمیت بشناسید، همان طور که انصار برای شما این حق را شناختند.

۴- وقتی که ابوبکر به حکومت رسید، حضرت افشاگری می کرد و می فرمود؛ حکومت حق خاندان رسول خدا صلی الله علیه وآله است، حامیان حکومت تلاش می کردند که او را وادار به سکوت کنند، فرمود:

«یا معشر المهاجرین الله الله لا تخرجوا سلطان محمد عن داره و بیته الی بیوتکم و دورکم و لا تدفعوا اهله عن مقامه فی الناس و اهله، فوالله یامعشر المهاجرین لنحن اهل البیت احقّ بهذا الامر منکم.»^(۱)

ای گروه مهاجران! شما را به خدا اقتدار محمد صلی الله علیه وآله را از خانه اش بیرون نبرید و وارد خانه هایتان نکنید و خاندانش را از جانشینی محمد صلی الله علیه وآله در بین مردم نرانید. ای گروه مهاجران به خدا قسم ما اهل بیت

ص: ۲۳۳

رسول خداصلی الله علیه وآله از شما به خلافت سزاوارتریم.

همان طور که در این روایات میخوانیم، ادعای حضرت امیر علیه السلام نسبت به خلافت روشن است و این نیز از این روایات آشکار می شود که حضرت مسئله را از باب اولویت شخصی نمی داند، بلکه از باب اولویت نصبی می داند؛ به این معنی که پیامبر صلی الله علیه وآله او را برای خلافت نصب کرده است، نه این که امتیازات شخصی او باعث اعتقاد حضرت به اولویت او نسبت به دیگران شود.

پیشتر بیان کردیم که اعتقاد خاص اهل سنت به صحابه رسول خداصلی الله علیه وآله مانع از آن شده است که حقایق را - همان طور که اتفاق افتاده است - بیان کنند، بلکه واقعیت‌های تاریخی را تا آنجا بیان کرده اند که به اعتقادشان نسبت به صحابه - به خصوص خلفای سه گانه - آسیبی نرساند و هر بخشی از تاریخ را که با این اعتقاد در تعارض بوده است، حذف کرده اند؟!

ادعای خلافت از طرف حضرت امیر علیه السلام در منابع شیعه بسیار گسترده مطرح شده است و مسئله اولویت نصبی و شخصی در آنها به روشنی مطرح شده است. به این روایت توجه کنید:

ص: ۲۳۴

«انّ عبدالرحمن بن ابی لیلی(۱) قام الى امير المؤمنين علي بن ابی طالب عليه السّلام فقال: يا امير المؤمنين انّی سائلک لاخذ عنک و قد انتظرنا ان تقول من امرک شیئا فلم تقله. الا تحدثنا من امرک هذا... اکان بعهد من رسول الله صلی الله علیه وآله او شیء رایتہ؟ فانّا قد اکثرنا فیک الا-قاویل و اوثقه عندنا ما قبلناه عنک و سمعناه من فیک. انّا کنا نقول لو رجعت الیکم بعد رسول الله صلی الله علیه وآله لم ینازعکم فیها احد و الله ما ادري اذا سئلت ما اقول؟ ازعم انّ القوم کانوا اولی بما کانوا فیہ منک؟ فان قلت ذلك فعلام نصبک رسول الله صلی الله علیه وآله بعد حجّه الوداع فقال ایهاالناس من کنت مولاه فعلیّ مولاه و ان تک اولی منهم بما کانوا فیہ فعلام نتولّاهم؟

ص: ۲۳۵

۱- عبدالرحمن ابن ابی لیلی از شخصیت‌های علمی عصر امام علی علیه السّلام است که ذهبی او را چنین وصف می کند: «الامام العلامه الحافظ ابو عیسی الانصاری الکوفی الفقیه.» او از شاگردان امام علی علیه السّلام است که در نهروان همراه او بود و در عصر حجاج قاضی کوفه شد. حجاج از او خواست که امام علی علیه السّلام را ناسزا گوید و او چون چنین نکرد از کار بر کنار شد و تازیانه خورد. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۶۲.

فقال اميرالمؤمنين عليه السلام: يا عبدالرحمن ان الله تعالى قبض نبيّه صلى الله عليه وآله وانا يوم قبضه اولى بالناس منى بقميصى هذا وقد كان من نبيّ الله صلى الله عليه وآله الّى عهد لو خز متمونى بانفى لا- قررت سمعا لله وطاعه و انّ اول ما انتقصناه بعده ابطال حقنا فى الخمس. فلما رقى امرنا طمعت رعيان البهم من قريش فينا وقد كان لى على الناس حق لوردوه الّى عفوا قبلته و قمت به فكان الى اجل معلوم و كنت كرجل له على الناس حق الى اجل فان عجلوا له ماله اخذه و حمدهم عليه و ان اخروه اخذه غير محمود و كنت كرجل ياخذ السهوله و هو عند الناس محزون و انما يعرف الهدى بقله من ياخذه من الناس فاذا سكت فاعفونى فانه لوجاء امر تحتانون فيه الى الجواب اجبتكم فكفوا عنى ما كفت عنكم.

فقال عبدالرحمن يا اميرالمؤمنين فانت لعمر ك كما قال الاوّل:

لعمرى لقد ايقظت من كان نائما و اسمعت من كانت له اذ فان(١)

ص: ٢٣٦

١- بحار الانوار، ج ٢٩، ص ٥٨٢.

عبدالرحمن بن ابی لیلی در مقابل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ایستاد و عرض کرد:

ای امیرالمؤمنین! من پرسشی دارم و می خواهم پاسخ را از خود شما بشنوم. مدت‌ها منتظر بودیم تا درباره رهبری خود چیزی بگویی، ولی چیزی نگفتی. آیا درباره رهبری خود چیزی نمی گویی؟

آیا رهبری تو به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است؟ یا این که نظر خودت این بود که شایسته رهبری هستی؟ درباره شما سخنان فراوانی گفته اند، ولی معتبرترین آنها چیزی است که از دهان شما بشنویم. ما بر این باور بودیم که اگر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله رهبری در اختیار شما قرار می گرفت، هیچ کس با شما مخالفت نمی کرد. به خدا قسم نمی دانم اگر از من پرسند چه جواب بدهم؟ تصور می کنم، خلفای گذشته، با توجه به شرایطی که داشتند از شما شایسته تر بودند! اگر این نظر را بپذیریم سؤالی که مطرح است این که پس برای چه بعد از حجه الوداع رسول خدا صلی الله علیه و آله شما را به رهبری نصب کرد و فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست و اگر - با توجه به شرایط آنان - شما شایسته تر باشی پس برای چه باید آنان را خلیفه بدانیم؟!

امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای عبدالرحمن! خداوند پیامبرش را - که درود خداوند بر او و بر آتش باد - برد، در حالی که در همان روز ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله سزاواری من به خلافت بیشتر از سزاواری

من به این پیراهنم بود، ولی پیامبر خدا پیمانی با من داشت که اگر شما همانند شتر ریسمان به دماغم بیندازید و بکشید باز هم در برابر پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تسلیم هستم. اولین ضربه ای که بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ما وارد شد، این بود که حق ما را از خمس از بین بردند. پس از آن که موقعیت ما تضعیف شد، چوپانان قریش هم نسبت به ما جسور شدند.

من به گردن مردم حقی داشتم که اگر بدون پرسش حقم را می دادند می پذیرفتم و اقدام می کردم و تا زمان معینی بود. مَثَل من در این مسأله همانند طلبکاری است که اگر طلبش را زودتر پردازند، طلبش را خواهد گرفت و آنان را خواهد ستود و اگر طلبش را تأخیر بیندازند، باز هم حقش را خواهد گرفت بدون این که سپاسگزاری کند. مَثَل من در این مسأله همانند مردی است که آسان گیر است، ولی مردم تصور می کنند خشن است. راه درست را با کمی پیروانش در بین مردم می توان شناخت.

بنابراین وقتی ساکت هستم از من درگذرید؛ زیرا اگر حادثه ای اتفاق بیفتد که نیاز به پاسخ داشته باشید، پاسخ خواهم گفت. بنابراین تا آنجا که من خودداری کردم شما هم خودداری کنید.

عبدالرحمن گفت: ای امیرالمؤمنین! قسم به جان تو، مَثَل تو همانند آن است که گفت: قسم به جانم آن کس را که خواب بود، بیدار کردم و آن

را که دو گوش شنوا داشت، شنوادم.

همان طور که ملاحظه می کنید، امام علی علیه السلام در این پرسش و پاسخ ابن ابی لیلی هر دو نظریه یعنی شایستگی نصبی و شایستگی شخصی را مطرح و پیامدهای هر دو نظر را نیز بیان می کند و به صراحت پاسخ می دهد که از همان زمان ارتحال رسول خدا صلی الله علیه وآله من شایستگی نصبی داشتم.

۳ - خطبه ششقیه از علی علیه السلام نیست

اشاره

یکی از مواردی که حضرت علی علیه السلام در آن به صراحت ادعای خلافت می کند، خطبه ششقیه است. یکی از شبهاتی که مطرح کرده اند، این است که خطبه ششقیه از حضرت علی علیه السلام نیست. به این شبهه توجه کنید:

«اما نقل الناقل عنه أنه قال لقد تمصصها ابن ابی قحافه... فنقول أوّلاً این اسناد هذا النقل و أنّما يوجد مثل هذا في كتاب نهج البلاغه و امثاله و اهل العلم يعلمون ان اكثر خطب هذا الكتاب مفتراه على عليّ و هذا لا يوجد غالباً في كتاب متقدم و لالها اسناد معروف»^(۱)

ص: ۲۳۹

۱- منهاج السنه، ج ۷، ص ۸۶؛ التفسير، القاسمی، ج ۱۳، ص ۲۵۴.

اما روایتی که راوی از علی علیه السلام نقل می کند که گفته است ابن ابی قحافه خلافت را همانند پیراهنی بر تن کرد... اولاً؛ سند این روایت کجاست؟ امثال این سخنان در کتاب نهج البلاغه و امثال آن یافت می شود و اهل علم می دانند که بیشتر خطبه های این کتاب افترا بر علی علیه السلام است و از این رو غالباً در کتابهای قبل از نهج البلاغه یافت نمی شود و این سخنان اسناد شناخته شده ای ندارد!

قبل از نقد این سخن، تذکر این نکته لازم است که خطبه شقشقیه خطبه سوم نهج البلاغه و علت نامگذاری آن کاربرد کلمه شقشقیه در پایان آن از طرف حضرت امیر علیه السلام است.

این خطبه از نظر محتوا به سه بخش زیر تقسیم می شود:

الف - بیان جایگاه آن حضرت در رهبری جامعه اسلامی و غضب آن توسط دیگران؛

ب - نقد کیفیت انتخاب هر سه خلیفه و نقد رفتار خلفا و آثار منفی این دوران در جامعه اسلامی؛

ج - بیان علت پذیرش خلافت و رهبری جامعه با وجود انحرافهایی که در این دوران در جامعه به وجود آمده بود.

نقد

۱- در این که حضرت علی علیه السلام رفتار خلفا را نقد کرده است، جای هیچ

ص: ۲۴۰

شک و شبهه ای نیست.

۲- نقد خلفا و بیان شایستگی نصبی خود برای خلافت به این خطبه اختصاص ندارد تا با انکار صدور آن از حضرت، مشکل خاتمه یابد.

چه در نهج البلاغه و چه در غیر آن، موارد بسیاری از نقد خلفا، یا بیان حقانیت حضرت در رسیدن به خلافت، یافت می شود که انکارناپذیر است.

۳- با کمی بررسی و مطالعه آثار سید رضی به راحتی روشن می شود که این کلمات از سیدرضی نیست تا آن را ساخته و پرداخته وی بدانیم و بر فرض که این خطبه را ساخته سیدرضی بدانیم، با دیگر خطبه ها و سخنان حضرت چه کنیم؟

۴- این خطبه در منابع بسیاری نقل شده است که در بعضی از کلمات با نقل سیدرضی اختلاف دارد. این مسأله حکایت از آن دارد که این خطبه ساخته سیدرضی نیست و این اختلاف در نقل - هم در منابع شیعه و هم در منابع اهل سنت - به چشم می خورد. ابن جوزی می نویسد:

«خطبه اخری و تعرف بالشقشقیه ذکر صاحب نهج البلاغه بعضها و اخلّ بالبعض و قد اتیت بها مستوفاه اخبرنا...»^(۱)

ص: ۲۴۱

۱- تذکره الخواص، ص ۱۳۳.

خطبه دیگری که به خطبه شقشقیه معروف است، صاحب نهج البلاغه بعضی از این خطبه را آورده بعضی را نیاورده است و من تمام خطبه را آورده ام.

همان طور که ملاحظه می کنید، ابن جوزی تصریح می کند که خطبه از حضرت علی علیه السلام است و طریق نقل خودش با طریق نقل سیدرضی فرق دارد. وی آن را از طریق خودش نقل می کند.

در منابع شیعه این خطبه در کتب متعدد شیعی - چه قبل و چه بعد از رضی - نقل شده است. به عنوان نمونه شیخ مفید رحمه الله، (متوفای ۴۱۳ ق) که استاد سید رضی است، این خطبه را نقل می کند که با نقل سیدرضی تفاوت دارد. (۱)

۵- وجود خطبه در متون قبل از سید رضی هم در منابع اهل سنت و هم در منابع شیعه قابل بررسی است.

خطبه در منابع شیعه:

این خطبه در منابع متعددی ذکر شده است که عده ای نیز بر آن شرح مستقلی نگاشته اند، ولی ما تنها به ذکر مواردی می پردازیم که قبل از سید رضی وجود داشته است:

ص: ۲۴۲

۱- ابن قبه: وی ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن الرازی است که ابتدا معتزلی و شاگرد ابوالقاسم بلخی بود، بعد از گرایش به تشیع در دفاع از شیعه کتبی مانند «الانصاف فی الامامه» را نوشت.

او این خطبه را در این کتاب آورده است. گرچه تاریخ وفات او مشخص نیست، ولی استادش ابوالقاسم بلخی متوفای ۳۱۷ ق است که باید وفات ابن قبه نیز قبل از به دنیا آمدن سیدرضی باشد.

کتاب «الانصاف فی الامامه» اکنون در اختیار ما نیست، ولی شارحان نهج البلاغه از جمله ابن ابی الحدید معتزلی مینویسد:

«و وجدت ایضا کثیرا منها فی کتاب ابی جعفر بن قبه احد متکلمی الامامیه و هو الکتاب المشهور المعروف بکتاب الانصاف و کان ابوجعفر هذا من تلامذه الشیخ ابی القاسم البلخی رحمه الله تعالی و مات فی ذلك العصر قبل ان یکون الرضی رحمه الله تعالی موجودا.»^(۱)

بسیاری از آن خطبه را در کتاب ابوجعفر ابن قبه، یکی از متکلمان امامیه، یافتیم و نام آن کتاب «الانصاف» است که کتابی مشهور و

ص: ۲۴۳

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۰۶.

معروف است. ابن قبه شاگرد ابوالقاسم بلخی است و در همان عصر و قبل از آن که سید رضی به دنیا بیاید، از دنیا رفته است.

۲- ابن بابویه: محمد بن علی بن الحسین مشهور به شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ق) است حداقل در دو کتاب «علل الشرایع» و «معانی الاخبار» این خطبه را نقل می کند.

در هر دو کتاب می نویسد، از حسن بن عبدالله بن سعید العسکری خواستم این خطبه را برایم تفسیر کند و او نیز تفسیر کرد. (۱)

۳- محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ق) و استاد سیدرضی در کتاب الارشاد این خطبه را نقل کرده است. (۲)

با توجه به این که نقل او با نقل سید رضی در بعضی از کلمات متفاوت است، حکایت از آن دارد که اینان از دو طریق جداگانه نقل کرده اند.

۴- ابن میثم، وی کمال الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی، شارح نهج البلاغه است. گرچه وفات او بعد از سیدرضی است، ولی درباره سند این خطبه می نویسد:

«و قد وجدتها فی موضعین تاریخهما قبل مولد الرضی بمده.» (۳)

ص: ۲۴۴

۱- علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۰؛ معانی الاخبار، ص ۳۶۰.

۲- الارشاد، ص ۲۸۷.

۳- شرح نهج البلاغه، ابن میثم، ج ۱، ص ۲۵۱.

این خطبه را در دو جا یافتیم که تاریخ آن دو کتاب سالها قبل از تولد سید رضی است.

خطبه در منابع اهل سنت

۱- شیخ ابوالقاسم بلخی (متوفای ۳۱۷ ق)، وی از رهبران مهم معتزله است که این خطبه را نقل کرده است.

ابن ابی الحدید در این باره می نویسد:

«و قد وجدت انا كثيرا من هذه الخطبه في تصانيف شيخنا ابي القاسم البلخي امام البغداديين من المعتزله و كان في دوله المقتدر قبل ان يخلق الرضى بمده طويله.»^(۱)

من بخش زیادی از این خطبه را در نوشته های پیشوایمان ابوالقاسم بلخی، - که رهبر معتزلیان بغداد در عصر مقتدر عباسی بود و فاصله آن تا تولد رضی بسیار زیاد است - یافته ام.

۲- ابن خشاب: وی مصدق بن شیب و از دانشمندان اهل سنت است. وی می نویسد:

ص: ۲۴۵

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۰۵.

این خطبه را برای استادام ابن خشاب خواندم و چون شوخ طبع بود در نقد حرف ابن عباس سخنی گفتم. به او گفتم:

«اتقول انها منحوله! فقال: لا- و الله و انى لا- علم انها كلامه كما اعلم أنك مصدق. قال: فقلت له ان كثيرا من الناس يقولون آنها من كلام الرضى رحمه الله تعالى. فقال: ائى للرضى و لغير الرضى هذا النفس و هذا الاسلوب: قد و قفا على رسائل الرضى و عرفنا طريقته و فنه فى الكلام المنثور، ثم قال: و الله لقد وقفت على هذه الخطبه فى كتب صنفت قبل ان يخلق الرضى بمائتى سنه و لقد و جدتها مسطوره بخطوط اعرفها و اعرف خطوط من هو من العلماء و اهل الادب قبل ان يخلق النقيب ابو احمد والد الرضى.»^(۱)

آیا معتقدی که این خطبه ساخته سید رضی است؟

گفت: نه به خدا قسم. همان طور که می دانم تو مصدق بن شیب هستی، می دانم که این خطبه کلام علی علیه السلام است.

گفتم: ولی بسیاری از مردم براین باورند که این کلام مرحوم سید رضی است؟

ص: ۲۴۶

۱- همان.

گفت: رضی و غیر رضی کجا می توانند چنین کلام و چنین روشی را ایجاد کنند! ما با نثر رضی و روش او در رسائلش آشنا هستیم. به خدا قسم! من این خطبه را در کتابهایی یافته ام که دویست سال قبل از تولد رضی تألیف شده اند. من این خطبه را با خطوطی یافته ام که با خط می دانم این خط چه عالم و چه ادیبی است، عالمانی که قبل از ابواحمد پدر رضی می زیسته اند.

همان طور که ملاحظه می کنید، «ابن خشاب» تاریخ این نوشته ها را به دویست سال قبل از تولد سید رضی می رساند.

۳- قاضی عبدالجبار معتزلی: وی برجسته ترین متکلم معتزلی، (متوفای ۴۱۵ق) است. گرچه وفات او نزدیک به وفات رضی است، ولی قطعا مستند او کلام رضی نیست؛ زیرا در اصل صدور خطبه از امام تردید نمی کند، بلکه درصدد توجیه اولویت شخصی برمی آید. (۱)

۴- احمد بن محمد بن عبد ربه اندلسی: وی دانشمند مشهور اهل سنت (متوفای ۳۲۸ق) است. به شهادت چند نفر از جمله مرحوم مجلسی این خطبه در جلد چهارم عقدالفرید آمده است، (۲) ولی تا آنجا که ما تحقیق کردیم خطبه

ص: ۲۴۷

۱- المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ج ۲۰، ص ۲۹۵.

۲- بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۵۰۶.

ششقیه در این کتاب نیست، بلکه همان نقد خلفا است که به بیان دیگری آمده است. (۱)

باید توجه داشت که حذف و تحریف حقایق تاریخی و احادیثی که با جریانهای فکری عده ای سازگار نبوده است، در کتابهای اهل سنت فراوان است که نمونه اش را در استناد حضرت به آیات قرآن در اولویت نصبی خود بیان کردیم.

گذشته از کتبی که تمام خطبه یا بخشی از خطبه را آورده اند، در بسیاری از کتب لغت بعضی از لغات خطبه مثل ششقیه را تفسیر کرده و همه گفته اند که این کلمه در خطبه علی علیه السلام - که با همین نام نامیده می شود - آمده است. (۲)

بر این اساس با توجه به اسناد موجود در بین اهل سنت و شیعه - چه قبل از تولد سیدرضی و چه بعد از آن - در کتب تاریخی، حدیثی، لغوی و... نمی توان در صدور خطبه ششقیه از حضرت امیر علیه السلام خدشه وارد کرد.

ص: ۲۴۸

۱- العقد الفرید، ج ۴، ص ۱۵۷.

۲- النهایه، ج ۲، ص ۴۹۰؛ مجمع الامثال، ج ۱، ص ۳۶۹؛ القاموس، ج ۳، ص ۲۵۱؛ لسان العرب، ماده مششوق.

اشاره

از شبهاتی که بر این خطبه وارد کرده اند؛ این است که بر فرض که بپذیریم این خطبه را حضرت امیر علیه السلام بیان کرده است، این خطبه بر امامت دلالت ندارد.

به این شبهه توجه کنید:

«هب انّ علیاً قال ذلک، فلم قلت انّه اراد انّی امام منصوب علیه و لم لا يجوز انّه اراد انّی کنت احقّ بها من غیرى، لاعتقاده فی نفسه انّه افضل و احقّ من غیره و حیثذ فلا- یكون مخبرا عن امر تعمّد فیہ الکذب و لکن یكون متکلماً باجتهاده و الاجتهاد یصیب و یخطئ»^(۱)

بر فرض که حضرت علی علیه السلام چنین سخنی گفته باشد، چرا شما می گوید مقصودش این است که من امام منصوب هستم و چرا جایز نباشد که مقصودش این باشد که من شایسته تر از دیگران هستم؛ زیرا خودش معتقد بود که از دیگران برتر است. بنابراین درصدد گزارش دروغ دادن نیست، بلکه براساس اجتهاد خودش سخن میگوید و اجتهاد گاهی مطابق با واقع است و گاهی مخالف با واقع!

ص: ۲۴۹

۱- منهاج السنّه، ج ۷، ص ۸۷؛ التفسیر، القاسمی، ج ۱۳، ص ۲۵۳.

۱- ابن تیمیه در هر مسأله ای که توان استدلال ندارد و نمی تواند روایات را تحلیل کند و ادعای ساختگی بودن روایات، ادعای اجماع، اجماع اهل العلم، علم ضروری و... برخلاف آن را مطرح می کند که حداقل در همین سه شبهه اخیر به روشنی قابل مشاهده است.

۲- با پذیرش اصل صدور خطبه از سوی آن حضرت، حمل کلام امام بر معنای ادعا شده در صورتی معقول است که قرینه ای برخلاف آن نباشد، در حالی که با مطالعه این خطبه، هر جمله آن قرینه ای برخلاف این برداشت است و از این روایت که بگذریم، دهها روایت - که بعضی از آنها را نقل کردیم - وجود دارد که به صراحت این برداشت را رد می کند؛ در روایات احتجاج به غدیر، امام علیه السلام به نصب خود از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله تصریح می کند.

۳- این که خطبه «ششقیه» بر اولویت نصبی دلالت دارد تنها برداشت ما نیست، بلکه دانشمندان اهل سنت نیز همین برداشت را دارند.

مصدق بن شیبب واسطی مینویسد:

«قرأت علی الشیخ ابی محمد عبدالله بن احمد المعروف بابن الخشاب هذه الخطبه فلما انتهیت الی هذا الموضع قال لی لوسمعت ابن عباس یقول هذا لقلت له و هل بقی فی نفس ابن عمّک امرلم یبلغه فی هذه الخطبه لتتأسف، الا یكون بلغ من کلامه ما اراد!»
و

ص: ۲۵۰

اللّٰهُ مَا رَجَعَ عَنِ الْاَوَّلِيْنَ وَ لَا عَنِ الْاٰخِرِيْنَ وَ لَا بَقِيَ فِيْ نَفْسِهِ اِحْدٌ لَمْ يَذْكُرْهُ اِلَّا رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (۱)

این خطبه را برای استادام ابن خشاب خواندم تا رسیدم به جمله ای که ابن عباس می گوید: هرگز در عمرم بر قطع کلامی این مقدار تأسف نخورده بودم که امیرالمؤمنین علیه السّلام نتوانست آنچه را که می خواست بیان کند. ابن خشاب به من گفت: اگر من آنجا بودم و این جمله را از ابن عباس می شنیدم، به او می گفتم: آیا در دل پسر عمومیت چیزی مانده بود که به آن نرسیده که تو تأسف می خوری؟! به خدا قسم اولین و آخرین باقی نگذاشت و کسی را جز رسول خداصلی الله علیه و آله در دلش باقی نگذاشت که چیزی درباره او نگفته باشد.

دقت در جملات این عالم بایسته است که چگونه تمام فقرات این خطبه را شاهد بر اولویت نصبی گرفته و نه تنها عملکرد خلفا، بلکه عملکرد صحابه را - چه آنان که در تقویت خلفا کوشیده اند و چه آنان که با سکوت خود در تضعیف حضرت امیر علیه السّلام تلاش کرده اند - به نقد کشیده است.

۴- اگر از این خطبه اولویت نصبی استفاده نمی شود، چرا قاضی عبدالجبار این متکلم برجسته اهل سنت این همه تلاش می کند تا جملات خطبه را به

ص: ۲۵۱

گونه ای توجیه کند که با عقاید و ذهنیت اهل سنت درباره خلفا سازگار باشد؟

۵- با پذیرش صدور خطبه از سوی امام، تأسف ابن عباس - آن صحابی جلیل القدر و حبر امت - هم بخشی از نقل راویان است. اکنون سؤال این است که اگر مقصود اولویت شخصی باشد، پس تأسف ابن عباس بی مورد است؟

ابن عباس هم از این کلام اولویت نصبی را فهمیده است و چون حضرت عملکرد ۲۵ ساله مسلمانان - به خصوص خلفا - را نقد می کرد و آن طور که باید و شاید به پایان نرسید، از این رو ابن عباس اظهار تأسف کرده است.

۶- گذشته از آن که محتوای خطبه با واقعیت های خارجی و عملکرد خلفا در ۲۵ سال حاکمیت تطبیق می کند، حضرت درصدد بیان این نکته است که چون مسلمانان به نصب رسول خدا صلی الله علیه و آله بی توجهی کردند، این همه مشکلات برایشان پیش آمده است.

بنابراین گذشته از آن که تمام فقرات خطبه، عملکرد ابن عباس، عملکرد خلفا در خارج همه قرائنی بر اراده اولویت نصبی است، روایات دیگر و آیات قرآن هم اولویت نصبی را بیان می کنند.

ص: ۲۵۲

فصل هفتم: شبهات اسباب النزول

اشاره

ص: ۲۵۳

۱ - همسران سبب نزول آیه هستند

اشاره

از شبهاتی که بر این استدلال وارد کرده اند؛ این است که همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله سبب نزول آیه بوده اند. بنابر این آیه باید آنان را هم دربرگیرد.

به این شبهه توجه کنید:

«و هذا نصّ في دخول ازواج النبي صلى الله عليه وآله في اهل البيت هنا، لانهنّ سبب نزول هذه الآية و سبب النزول داخل فيه قولاً واحداً اما وحده او مع غيره على الصحيح.»^(۱)

ص: ۲۵۵

۱- تفسیر، ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۱؛ تفسیر اضواء البیان، ج ۶، ص ۵۷۷.

این آیه تصریح می کند که اهل البیت در آیه شامل همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می شود؛ زیرا آنان سبب نزول این آیه شده اند و همه بر این باورند که سبب نزول آیه داخل در آیه است، یا بنابر این قول که حکم در آیه اختصاص به شأن نزول دارد، یا بنابر این قول که حکم آیه اختصاص به شأن نزول ندارد.

نقد

۱- اگر بگوییم که سبب نزول این آیه همسران بودند، پس باید شامل آنان هم بشود که بپذیریم این آیه هم جزء آیات قبل و بعد است، در حالی که پیشتر اثبات کردیم که چه طرفداران اختصاص به همسران و چه طرفداران اختصاص به اصحاب کساء و چه طرفداران جمع بین این دو قول که همسران و اصحاب کساء باشند. همه قائل بر این هستند که این آیه مستقل است؛

۲- در کتب اسباب النزول هیچ کس همسران را سبب نزول آیه نمی داند و همان طور که ملاحظه می کنید، ابن کثیر هم دلیلی بر این نظریه اقامه نمی کند و تنها ادعایی بدون دلیل دارد و تنها دلیلی که شاید برای این نظریه آورد، مسأله سیاق و نظم آیه است که پیشتر صلاحیت سیاق و نظم برای دلیل بودن آن رد شد؛

۳- پیشتر بیان کردیم که ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضا کرد که اجازه دهد تا او هم داخل در کساء شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر این پیشنهاد مقاومت کرد و کساء را از دست «ام سلمه» کشید.

مقاومت رسول خدا صلی الله علیه وآله شاهد بر این است که همسران سبب نزول آیه نبودند و الا رسول خدا صلی الله علیه وآله بهتر از هر کس می داند که آیه شامل مورد نزول می شود. گذشته از آن که اگر همسران سبب نزول بودند، لازم نبود که ام سلمه تقاضای ورود به زیر کساء را مطرح کند، چون آیه شامل او می شد. همچنین ام سلمه در برابر اقدام رسول خدا صلی الله علیه وآله حق اعتراض داشت که آیه درباره ما نازل شده است؛

۴- پیشتر بیان کردیم که در میان نظریه هایی که درباره مصداق اهل البیت وجود دارد؛ سه نظریه زیر قابل توجه بود:

الف - نظریه اختصاص آیه به همسران، که طرفداران این نظریه تنها چند نفر از تابعان بودند که از حیث سند و محتوا نقد شد که این شبهه براساس این نظریه است؛

ب - این نظریه که هم شامل همسران و هم شامل اصحاب کساء شود که مستند این قول، سیاق و نظم آیات و معنای لغوی اهل البیت با توجه به روایاتی بود که این نظریه هم نقد گردید و دلایل آن ارائه شد؛

ج - نظریه اختصاص آیه به اصحاب کساء، که پیشتر اجماع محدثان، مفسران، تطبیق رسول خدا صلی الله علیه وآله ، فهم صحابه، ادعای همسران رسول خدا صلی الله علیه وآله را

نقل کردیم که اینان بر این باورند که سبب نزول آیه اصحاب کساء هستند نه همسران؛

۵- پیشتر بیان کردیم که کاربرد کلمه حصر، عموم رجس، مفرد محلی به الف و لام، تأکید به مصدر، اراده تکوینی همه حکایت از آن دارد که آیه درباره عده ای غیر از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله - که همان اصحاب کساء باشند - نازل شده است؛

۶- این نظریه که سبب نزول آیه اصحاب کساء هستند، اختصاص به شیعه ندارد، بلکه در بین اهل سنت هم هستند افرادی که بر این باورند؛

«اما دخول علی و فاطمه و الحسن و الحسين فلکونهم قرابته و اهل بینه فی النسب و یؤید ذلك ما ذکرناه من الاحادیث المصرحه بأنهم سبب النزول.»^(۱)

اما این که اهل البیت در آیه شامل علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السّلام می شود به این دلیل است که اینان نزدیکان رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت نسبی او هستند و مؤید این مطلب احادیثی است که ذکر کردیم که تصریح می کنند که سبب نزول آیه اینان بوده اند.

ص: ۲۵۸

۱- التفسیر الواضح، ج ۲۱، ص ۶؛ فتح القدير، ج ۴، ص ۲۸۰.

اشاره

یکی از شبهاتی که بر این استدلال وارد کرده اند؛ این است که لفظ اهل البیت شامل اصحاب کساء نمی شود، بلکه بعد از نزول آیه، رسول خدا صلی الله علیه وآله دعا کرد تا امتیازی که خداوند برای همسران ایشان در نظر گرفته است، شامل آنان نیز بشود.

به این شبهه توجه کنید:

«وَأَمَّا هَذَا شَيْءٌ جَرَى فِي الْأَخْبَارِ أَنَّ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةُ دَعَا عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ فَعَمَدَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى كَسَاءِ فَلَفَّهَا عَلَيْهِمْ، ثُمَّ الْوَى بِيَدِهِ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَوِّلْهُمُ أَهْلَ بَيْتِي اللَّهُمَّ اذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا، فَهَذِهِ دَعْوَةُ مَنْ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ نَزُولِ الْآيَةِ أَحَبَّ أَنْ يَدْخُلَهُمْ فِي الْآيَةِ الَّتِي خُوِّطَ الْأَزْوَاجُ، فَذَهَبَ الْكَلْبِيُّ وَمَنْ وَافَقَهُ فَصَيَّرَهَا لَهُمْ خَاصَّةً وَهِيَ دَعْوَةُ لَهُمْ خَارِجَةٌ عَنِ التَّنْزِيلِ»^(۱)

در روایات آمده است: رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از نزول آیه، علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام را فراخواند، کساء را برداشت و بر روی آنان انداخت. سپس دستش را به طرف آسمان بلند کرد و عرض کرد: خدایا اینان اهل بیت من هستند! خدایا! پلیدی را از آنان دور کن و آنان را

ص: ۲۵۹

۱- تفسیر، قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۸۴؛ تفسیر، ابن عاشور، ج ۲۱، ص ۲۴۸.

آن طور که شایسته است، پاک گردان. بنابر این، این دعایی است از رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از نزول آیه که دوست داشت آنان را داخل آیه ای کند که مخاطبش همسران او هستند، ولی کلبی و همفکران او گفته اند که این آیه به اصحاب کساء اختصاص دارد، در

حالی که این تنها دعایی است برای آنان بدون ارتباط با قرآن.

نقد

این شبهه چند پیش فرض دارد که با توجه به آنها اشکالهای زیر وارد شده است:

۱- این آیه همراه با آیات قبل و بعد نازل شده است که پیشتر پاسخ دادیم:

اولاً: همه - یعنی چه طرفداران نظریه اختصاص و چه طرفداران نظریه تعمیم - قائلند که این آیه مستقل نازل شده است؛

ثانیاً: این که امروز در قرآن موجود آیات کنار هم قرار گرفته اند، دلیل بر این نیست که آیات با هم نازل شده باشند؛ زیرا این مسأله مورد اتفاق است که بیشتر آیات در مناسبت های مختلف نازل شده است.

سیوطی می نویسد:

«النوع الثالث عشر ما نزل مفرقاو هو غالب القرآن و من امثله فی السور القصار اقرأ اول ما نزل منها الی قوله مالم

ص: ۲۶۰

يعلم و الضحى اول ما نزل منها الى قوله فترضى.»(۱)

نوع سیزدهم آیاتی است که جداگانه نازل شده اند و بیشترین حجم قرآن را شامل می شود که نمونه های آن در سوره های کوچک؛ در سوره اقرآء از ابتدای سوره تا «مالم يعلم» نازل شد و سپس بقیه آیات و در سوره «و الضحی» از ابتدای سوره تا «فترضى» نازل شد، سپس بقیه آیات.

ثالثا: توقیفی بودن آیات تنها این مسأله را ثابت می کند که رسول خداصلی الله علیه وآله دستور داده است که کدام آیه در کجا قرار گیرد، ولی این را ثابت نمی کند که این آیات با هم نازل شده است؛

رابعا: براساس اندیشه شیعه که جمع قرآن را در عصر رسول خداصلی الله علیه وآله می دانند، توقیفی بودن آیات را می توان اثبات کرد ولی براساس اندیشه بیشتر اهل سنت - که جمع قرآن را بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله می دانند - معلوم نیست به دستور توقیفی بودن آیات عمل کرده باشند.

جمع کردن سوره احزاب - که آیه تطهیر در آن واقع شده است - توجه کنید:

«قال ابن شهاب و اخیرنی خارجه بن زید بن ثابت سمع زید بن ثابت قال فقدت آیه من الاحزاب حین نسخنا المصحف

ص: ۲۶۱

۱- الاتقان، ج ۱، ص ۳۷.

قد كنت اسمع رسول الله صلى الله عليه وآله يقرأ بها فالتمسناها فوجدناها مع خزيمة بن ثابت الانصاري «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» فالحقناها في سورتها في المصحف» (١)

ابن شهاب مینویسد: پسر زید بن ثابت به من گزارش داد که از پدرش شنیده است که وقتی مشغول گردآوری قرآن بودیم آیه ای از سوره احزاب گم شد. با این که من از رسول خدا صلی الله علیه وآله آن آیه را شنیده بودم که می خواند، جست وجو کردیم و آن را نزد خزيمة بن ثابت انصاری یافتیم که آیه این بود: «من المؤمنین رجال...» و ما هم آن را در همان سوره در قرآن قرار دادیم.

همان طور که ملاحظه می کنید، تصریح می کند که ما آیه را در آن سوره قرار دادیم نه در کنار آیه ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله قرار داده بود؟

شاید آیه تطهیر هم به همین سرنوشت گرفتار شده است و شاید با انگیزه های دیگری این آیه را اینجا قرار داده اند.

در هر حال توقیفی بودن آیات تنها این مسأله را اثبات می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله دستور داده است که این آیه اینجا باشد و بس ولی این مسأله را

ص: ۲۶۲

۱- صحیح، بخاری، ج ۳، باب جمع القرآن، ص ۹۹؛ تفسیر، النسائی، ج ۲، ص ۱۶۶؛ جامع التفسیر من کتب الاحادیث، ج ۳، ص ۱۶۱۳؛ الاتقان، ج ۱، ص ۵۹.

ثابت نمی کند که این آیه با آیات قبل و بعد از آن نازل شده است.

۲- این که آیه در شأن همسران پیامبر نازل شده باشد.

۳- این که بعد از نزول آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله دعا کرده باشد، این نیز قابل نقد است اما در منابع اهل سنت روایاتی که از طریق ام سلمه و عایشه وارد شده است گواه بر این است که بعد از این که اینان در خانه جمع شدند و حضرت دعا کرد، آیه نازل شد که روایات آن در بحث شأن نزول گذشت.

در منابع شیعه نیز اکثر بر این باورند که بعد از دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه نازل شده است؛

«وقد نقل المخالف و الموافق أنّ هذه الآية نزلت في بيت ام سلمه رضی الله تعالی عنها و رسول الله صلی الله علیه و آله في البيت و معه علی و فاطمه و الحسن و الحسين علیه السّلام و قد جلّهم بعباءه خبيريه و قال اللهم هولاء اهل بيتي فانزل الله عزّ و جلّ أنّما يريد الله... فتلاها رسول الله صلی الله علیه و آله فقالت له ام سلمه رضی عنها: يا رسول الله لست من اهل بيتك؟ فقال: أنّك الى خير و لم يقل أنّك من اهل بيتي.» (۱)

ص: ۲۶۳

۱- سلسله مولفات الشيخ المفيد، ج ۲، ص ۵۳.

شیعه و سنی نقل کرده اند که این آیه در خانه ام سلمه رضی الله عنها نازل شده است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله در خانه بود و علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام هم بودند. در حالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله کساء خبیری را بر آنان پوشانده بود، عرض کرد: خدایا! اینان اهل بیت من هستند. که خداوند آیه {اِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ...} را نازل کرد و رسول خدا صلی الله علیه وآله آیه را تلاوت کرد.

ام سلمه عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه وآله من از اهل بیت تو نیستم؟

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: تو عاقبت به خیر هستی و فرمود تو از اهل بیت من هستی.

عده ای از دانشمندان اهل سنت بر این باورند که دعا کردن رسول خدا صلی الله علیه وآله به این سبک خاص چندین بار تکرار شده است؛

«ان هذا الفعل منه صلی الله علیه وآله مکّرر مره فی بیت ام سلمه و مره فی بیت فاطمه کما جاء الحدیث.»^(۱)

همان طور که در حدیث آمده است: این کار چند بار از طرف رسول خدا صلی الله علیه وآله تکرار شده است، گاهی در خانه ام سلمه و گاهی در خانه فاطمه علیها السلام.

بنابر این اصل دعا قبل از نزول آیه بوده است، ولی تکرار آن بعد از نزول آیه است.

ص: ۲۶۴

از شبهه‌هایی که بر این استدلال وارد شده است، این است که چنانچه مقصود از اهل البیت تنها اصحاب کساء باشند، آیات قرآن تحریف شده است.

به این شبهه توجه کنید:

«و تخصیص الشیعه اهل البیت فی الآیه بعلی و فاطمه و الحسن و الحسین رضی الله عنهم دون نساءه من تحریفهم لآیات الله تعالی انتصارا لاهوائهم.»^(۱)

اختصاص دادن اهل البیت در آیه تطهیر به علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السّلام به طوری که شامل همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله نشود، از موارد تحریف قرآن است که شیعه برای اثبات آرای خود، به آن دست زده است؟!!

نقد

۱- این دیدگاه تحریف نیست، بلکه کمک گرفتن از آیات قرآن، لغت،

ص: ۲۶۵

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۴، ص ۳۵۹.

روایات رسول خدا صلی الله علیه وآله، عرف مسلمانان و آرای دانشمندان اسلامی برای مشخص کردن مصداق آیه ای از آیات قرآن است.

۲- شیعه این آیه را به اصحاب کساء اختصاص نداده است، بلکه ابتدا رسول خدا صلی الله علیه وآله هم در رفتار و هم در گفتار، آیه را بر اصحاب کساء تطبیق کرده است و شیعه به استناد اعتراف همسران و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله، مفسران و محدثان اسلامی و... چنین نظریه ای را پذیرفته است.

۳- با توجه به اسناد و مدارکی که پیشتر ارائه کردیم، اکثر دانشمندان اهل سنت به تبعیت از رسول خدا صلی الله علیه وآله و... بر این باورند که آیه به اصحاب کساء اختصاص دارد، مشخص می شود که این گونه اظهارنظرها حاکی از بی اطلاعی از منابع اهل سنت است.

ص: ۲۶۶

الف) منابع تفسیری / تفسير و روش های تفسير

١) الاساس فى التفسير، حوى، سعيد، دارالسلام، الطبعة الثانية، (١٤٠٩) ١٩٨٩م.

٢) اضواء البيان فى ايضاح القرآن بالقرآن، الامين، محمد بن محمد، بيروت، عالم الكتب.

٣) البحر المحيط فى التفسير، ابوحيان، الاندلسى، محمد بن يوسف، تحقيق، الشيخ عادل احمد، عبدالموجود، بيروت، دارالكتب العلميه، (١٤١٣ هـ -- .) ١٩٩٣ م.

٤) تفسير القرآن، سلطان العلماء، عزالدين عبدالعزيز بن عبدالسلام، تحقيق الدكتور عبدالله بن ابراهيم، دار ابن حزم، الطبعة الاولى، (١٤١٦ هـ -- .) ١٩٩٦ م.

٥) تفسير المراغى، المراغى، احمد مصطفى، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، (١٤١٨ هـ -- .) ١٩٩٨ م.

- ٦) تفسير ابي السعود او ارشاد العقل السليم الى مزايا الكتاب الكريم، العمادى، ابوالسعود بن محمد، دارالفكر، للطباعة و النشر.
- ٧) تفسير القرآن العظيم، ابن كثير، اسماعيل، قاهره، دارالحديث، الطبعة الاولى.
- ٨) تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، النيشابورى القمى، نظام الدين حسن بن محمد بن الحسين، تحقيق، الدكتور حمزه النشرتى، القاهره، المكتبة القيمه.
- ٩) تفسير البغوى، البغوى، ابو محمد الحسين بن سعود، تحقيق، محمد عبدالعزيز، النمر و غيره، المملكه العربيه السعوديه، دارالطبيه، الطبعة الرابعه، (١٤١٧ هـ - .) ١٩٩٧ م.
- ١٠) التفسير الحديث، دروزه، محمد عزه، مطبعه عيسى البابى، الطبعة الاولى، ١٦٤٤ م.
- ١١) تفسير كتاب الله العزيز، الهوارى، هود بن محكم، تحقيق، بالحاج بن سعيد، شريفى، دارالغرب الاسلامى. الطبعة الاولى، ١٩٩٠ م.
- ١٢) التفسير، مقاتل بن سليمان، تحقيق، الدكتور عبدالله محمود شحاته.
- ١٣) التفسير الواضح، حجازى، الدكتور محمد محمود، القاهره، دارالتفسير، الطبعة العاشره، (١٤٠٦ هـ - .) ١٩٨٦ م.
- ١٤) تفسير الثعالبي المسمى بالجواهر الحسان فى تفسير القرآن، الثعالبي، عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف، حققه، الشيخ على محمد، معوض، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ١٤١٨ هـ - .
- ١٥) تفسير التابعين عرض و دراسه، الخضرى، محمد بن عبدالله بن على، الرياض، دارالوطن، ١٤٢٠ هـ - .

- ١٦) التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، ابن عاشور، محمد، الطاهر، بيروت، مؤسسه التاريخ، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ هـ - .
- ١٧) التفسير و المفسرون، الذهبي، الدكتور محمد حسين، دارالكتب الحديثه، الطبعة الثانيه، ١٣٩٦ هـ - .
- ١٨) تفسير مبهمات القرآن، البلسنى، محمد بن على، دراسه و تحقيق، عبدالله، عبدالكريم محمد، بيروت، دارالغرب الاسلامى .
- ١٩) التفسير و المفسرون، معرفه، محمدهادى، مشهد، الجامعه الرضويه، الطبعة الاولى، ١٤١٩ هـ - .
- ٢٠) تفسير النسايبى، النسايبى، احمد بن شعيب، تحقيق، سيد الحلمى، صبرى الشاطى، القاهره، مكتبه السنه، الطبعة الاولى، ١٤١٠ هـ - . (١٩٩٠ م .
- ٢١) تفسير القاسمى المسمى محاسن التاويل، القاسمى، محمد جمال الدين، تحقيق، محمد نژاد، عبدالباقي .
- ٢٢) الجامع لاحكام القرآن، القرطبى، ابو عبدالله، محمد بن احمد، بيروت، داراحياء التراث العربى .
- ٢٣) جامع البيان فى تاويل آى القرآن، الطبرى، محمد بن جرير، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١٢ هـ - .
- ٢٤) زادالمسير فى علم التفسير، الجوزى، ابوالفرج، جمال الدين، عبدالرحمن بن على بن محمد، تحقيق، محمد بن عبدالرحمن عبدالله، بيروت، دارالفكر، الطبعة الاولى، (١٤٠٨ هـ - .) ١٩٨٧ م .
- ٢٥) الدرالمنثور فى التفسير بالمأثور، السيوطى، جلال الدين، بيروت، دارالمعرفه .

- ٢٦) روح المعاني، في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، الألوسي، شهاب الدين السيد محمود، الطبعة الرابعة، ١٩٨٥ م.
- ٢٧) فتح البيان في مقاصد القرآن، القنوجي، صديق بن حسن بن علي الحسين، تحقيق، عبدالله بن ابراهيم الانصارى المكتبة العصرية، الطبعة الثانية، (١٤١٥ هـ - .) ١٩٩٥ م.
- ٢٨) فتح الرحمان في تفسير القرآن، تعيلب، عبدالمنعم، احمد، القايره، دارالسلام، الطبعة الاولى، (١٤١٦ هـ - .) ١٩٩٥ م.
- ٢٩) فتح القدير الجامع بين فنى الروايه و الدرايه من علم التفسير، الشوكاني، محمد بن علي بن محمد، تحقيق، يوسف القرش، بيروت، دارالمعرفه، الطبعة الثانية، (١٤١٦ هـ - .) ١٩٩٦ م.
- ٣٠) في ظلال القرآن، سيد قطب، بيروت، دارالشروق، (١٤٠٠ هـ - .) ١٩٨٠ م.
- ٣١) اللباب في علوم الكتاب، ابن عادل، عمر بن علي، تحقيق: الشيخ عادل احمد، دارالكتب العلميه الطبعة الاولى، ١٤١٩ هـ - . - ١٩٩٨ م.
- ٣٢) الكشاف عن حقايق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل، الزمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر، تحقيق، الشيخ عادل، احمد عبدالوجود.
- ٣٣) مختصر تفسير الخازن، عبدالغنى، الشيخ، اليمامه، الطبعة الاولى، ١٤١٥ هـ.
- ٣٤) مجمع البيان لعلوم القرآن، الطبرسى، الشيخ ابوعلی، فضل بن الحسن، تهران، كتابفروشى اسلاميه.
- ٣٣) الميزان في تفسير القرآن، الطباطبائي، العلامة، السيد محمد حسين، بيروت، منشورات، مؤسسه الاعلى، للمطبوعات.

٣٥) المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، ابن عطية، ابو محمد، عبدالحق، بن غالب، تحقيق، المجلس الاعلى بفاس.

٣٦) النكت و العيون، الماوردى، على بن محمد بن حبيب، تحقيق، السيد بن عبدالمقصود، بيروت، دارالكتب العلميه.

(ب) علوم قرآنى

١) اسباب النزول، الواحدى، ابوالحسن على بن احمد، بيروت، دار ابن كثير، الطبعة الثالثه، ١٤١٧ هـ - .

٢) احكام القرآن، الجصاص، ابوبكر احمد بن على، تحقيق، محمد، الصادق قمحاوى، بيروت، داراحياء التراث العربى.

٣) احكام القرآن، ابن العربى، ابوبكر محمد بن عبدالله، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ هـ - .

٤) الاتقان فى علوم القرآن، السيوطى، جلال الدين، سعيد المندره، بيروت، موسسه الكتب الثقافيه، الطبعة الاولى ١٤١٦ هـ - . -
١٩٩٧ م.

٥) التسهيل لعلوم التنزيل، الكلبى، محمد بن احمد، بن جزى، بيروت، دارالكتاب العربى، الطبعة الثانيه، (١٣٩٣ هـ - .) ١٩٧٣ م.

٦) جامع النقول فى اسباب النزول، عليوى، ابن خليفه، الرياض، مطابع الاشعاع، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ هـ - .

ص: ٢٧١

٧) معاني القرآن و اعرابه، الزجاج، ابواسحاق ابراهيم بن السرى، تحقيق، الدكتور عبدالجليل، عبده، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٨ هـ.

٨) مباحث فى علوم القرآن، صبحى الصالح، بيروت، دارالعلم للملايين، الطبعة العاشره، ١٩٩٧ م.

٩) المفردات فى غريب القرآن، راغب، ابوالقاسم، حسين بن محمد، تحقيق، سيد محمد، گيلانى، تهران، المكتبة المرتضويه.

ج) حديث

١) ارشاد القلوب، الديلمى، حسن بن ابى الحسن، تحقيق، السيد هاشم، الميلانى، تهران، دارالاسوه، للطباعة و النشر، الطبعة الاولى، ١٤١٧ هـ.

٢) الاحتجاج، الطبرسى، احمد بن على بن ابى طالب، قم، كتابفروشى، مصطفىوى.

٣) امالى، الطوسى، محمد بن الحسن، بغداد، شارع المتنبى، ١٣٨٤ هـ.

٤) الامالى الخميسيه، الجرجانى، يحيى بن الحسين، تحقيق، محمدحسن، محمدحسن اسماعيل، بيروت، دار الكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ هـ.

٥) الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، المفيد، محمد بن محمد النعمان، مؤسسه آل البيت (ع)، لاهياء التراث، قم.

٦) الامثال فى الحديث النبوى، الاصفهانى، عبدالله بن محمد، تحقيق، عبدالعلى، عبدالحميد، الطبعة الاولى، ١٩٨٢ م.

ص: ٢٧٢

٧) بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، المجلسى، فخرالامه، الشيخ محمد باقر، بيروت، موسسه الوفاء، الطبعة الثالثه، ١٤٠٣هـ - .

٨) تذكره الخواص، الجوزى، العلامه، شمس الدين، ابوالمظفر، يوسف بن فرنلى، قم، منشورات الرضى.

٩) التمهيد لما فى الموطأ من المعانى و الاسانيد، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، مغرب، وزاره الاوقاف والشئون الاسلاميه.

١٠) الجامع الصحيح، اقشيرى، النيشابورى، مسلم بن الحجاج، بيروت، دارالفكر.

١١) جواهر العقدين فى فضل الشرفين، السمهودى، نورالدين على بن عبدالله، تحقيق، مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، (١٤١٥هـ - .) ١٩٩٥ م.

١٢) جلاء الافهام فى الصلاه على خير الانام، ابن القيم، ابو عبدالله محمد بن ابي بكر، بيروت، دارالكتب العلميه.

١٣) خصائص امير المؤمنين على بن ابى طالب، النسايبى، الامام الحافظ، احمد بن شعيب، تحقيق، السيد جعفر، الحسينى، قم، دارالثقلين، الطبعة الاولى، ١٤١٩هـ - .

١٤) خصائص الوحي المبين، ابن البطريق، يحيى بن الحسن، حققه، المحمودى، تهران، وزاره الارشاد الاسلامى، الطبعة الاولى، ١٤٠٦هـ - .

١٥) (() خصال، صدوق، ابو جعفر محمد بن على، مترجم، كمره اى، تهران، كتابفروشى اسلاميه، چاپ هفتم.

ص: ٢٧٣

١٦) الدر النظيم في مناقب الائمة اللهاميم، الشامي، الشيخ جمال الدين، يوسف بن حاتم، تحقيق، قم، موسسه النشر الاسلامي، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ هـ - .

١٧) ذخائر العقبي في مناقب ذوالقربي، الطبري، الامام، الحافظ، احمد بن عبدالله، حققه، اكرم البوشي، جده، الطبعة الاولى، مكتبه الصحابه.

١٨) الرياض النضرة في مناقب العشرة، الطبري، الامام الحافظ احمد بن عبدالله، اخرجه، عبدالمجيد، طعمه، حلبى، بيروت، دارالمعرفة.

١٩) رشفه الصادى من بحر فضائل بنى النبى الهادى، الحضرمى، ابوبكر شهاب الدين، تحقيق، السيد على عاشور، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١٨ هـ - . ١٩٩٨ م.

٢٠) سنن الترمذى، ابن سوره، ابو عيسى، محمد بن عيسى، حققه، احمد شاکر و غيره، بيروت، دارالفکر، ١٤١٤ هـ - . ١٩٩٤ م.

٢١) السنن الكبرى، البيهقى، احمد بن الحسين، بيروت، دارالمعرفة.

٢٢) السنن، لقزوينى، ابن ماجه، تحقيق، الشيخ خليل، مأمون، بيروت، دارالمعرفة.

٢٣) شواهد التنزيل لقواعد التفضيل فى الايات النازله فى اهل البيت (ع)، الحسكاني، الامام الحافظ عبيدالله بن عبدالله، تحقيق، الشيخ المحمودى، بيروت، موسسه الاعلمى.

٢٤) شرح صحيح مسلم، النووى، محيى الدين يحيى بن شرف، تحقيق، خليل الميس، بيروت، دارالعلم، الطبعة الاولى، ١٤٠٧ هـ - .

٢٥) شرح نهج البلاغه، البحرانى، ميثم بن على بن ميثم، قم، دفتر تبليغات، ١٣٦٢ ش.

ص: ٢٧٤

٢٦) الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، اليحصبي، عياض بن موسى، تحقيق، علي محمد، البجاوي.

٢٧) الصواعق المحرقة في الرد على اهل البدع و الزندقه، الهيثمي، المحدث، احمد بن حجر، تحقيق، عبدالوهاب عبداللطيف، القاهره، مكتبه القاهره.

٢٨) صحيح جامع بيان العلم و فضله، ابن عبدالبر، هذبه ابوالاشيال، القاهره، مكتبه ابن تيميه، الطبعة الاولى، (١٤١٦ هـ - .) ١٩٩٦ م.

٢٩) صحيح، البخارى، محمد بن اسماعيل، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر.

٣٠) طرز الوفا في فضائل آل المصطفى، زين العابدين، احمد المصرى الشافعى، تحقيق، سامى الغريرى، قم، موسسه دارالكتاب الاسلامى، الطبعة الاولى، ١٤٢٣ هـ - .

٣١) عمدہ عيون صحاح الاخبار، ابن البطريق، شمس الدين، يحيى بن الحسن، تحقيق، الشيخ مالك المحمودى و الشيخ ابراهيم البهادرى، قم، الطبعة الثالثة، ١٤١٢ هـ - .

٣٢) عمدہ القارى، العينى، بدرالدين ابومحمد، محمود، ناشر، مصطفى البابى و الحلبي و شركاء، الطبعة الاولى.

١٧٠) علل الشرايع، الصدوق، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين، قم، مكتبه الداورى.

٣٣) غايه المرام فى حجه الخصام عن طريق الخاص و العام، البحرانى، المحدث، السيد هاشم، تحقيق، العلامة، السيد على، عاشور، بيروت، موسسه التاريخ العربى، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ هـ - .

ص: ٢٧٥

٣٤) فضائل الصحابه، ابن حنبل، احمد بن محمد، تحقيق، ولي الله بن محمد، الطبعة الاولى، ١٩٨٣م.

٣٥) فضائل آل البيت فى ميزان الشريعة الاسلاميه، عمر الحاجى، الدكتور محمد، دمشق، دارالمكتبي، الطبعة الاولى، ١٤٢٠هـ - .

٣٦) فتح البارى فى شرح صحيح البخارى، العسقلانى، ابن حجر، تحقيق، الشيخ عبدالعزيز بن باز، بيروت، دارالمعرفه.

٣٧) فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين، الجوينى، ابراهيم بن محمد، تحقيق، المحمودى، بيروت، موسسه المحمودى.

٣٨) القول البديع فى الصلاه على الحبيب، السخاوى، شمس الدين محمد بن عبدالرحمن، بيروت، دارالكتاب العربى، الطبعة الاولى.

٣٩) كنز العمال فى سنين الاقول و الافعال، لهندي، علاء الدين، المتقى بن حسام الدين، بيروت، موسسه الرساله.

٤٠) كنوز الحقايق من حديث خيرالخالق، المناوى، الامام، الحافظ عبدالرو بن على بن زين العابدين، حقه، ابو عبدالرحمن، صلاح به، بيروت، دارالكتب العلميه.

٤١) كفايه الطالب فى مناقب على بن ابيطالب، الكنجى، الامام الحافظ، محمد بن يوسف بن محمد القرشى، تحقيق، محمد هادى، الامينى، نجف، المطبعه الحيدريه، الطبعة الثانيه.

(٤٢) الكتاب المصنف فى الاحاديث و الاثار، ابن ابى شيبه، ابوبكر عبدالله بن محمد، تحقيق، محمد، عبدالسلام شاهين، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، (١٤١٦ هـ - .) ١٩٩٥ م.

(٤٣) لوامع الانوار البهيه و سواطع الاسرار الاثريه، السفاريني، محمد بن احمد، بيروت، المكتب الاسلامى.

(٤٤) مرويات الامام احمد بن حنبل فى التفسير، ابن حنبل، احمد، محمد بن رزقه بن طرهوتى و غيره، الطبعة الاولى، (١٤١٤ هـ - .) ١٩٩٣ م.

(٤٥) مجمع الزوائد و منبع الفوائد، الهيثمى، الامام، الحافظ، نورالدين على بن ابى بكر، بتحريه الحافظين، العراقى و ابن حجر، بيروت، منشورات مؤسسه المعارف.

(٤٦) مناقب على بن ابى طالب، الخطيب، الواسطى، على بن محمد، الشهير بابن المغازلى، حققه، محمد باقر، البهبودى، تهران، مكتبه الاسلاميه.

(٤٧) المستدرک على الصحيحين، الحاكم النيشابورى، الامام الحافظ، بيروت، دارالكتب العلميه.

(٤٨) مناقب الاسد الغالب، الجوزى، علامه، شمس الدين محمد، تحقيق، طارق الطنطاوى، قاهره، مكتبه القرآن.

(٤٩) مسند الامام احمد بن حنبل، ابن حنبل، ابو عبدالله احمد، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعة الثالثه، (١٤١٥ هـ - .) ١٩٩٤ م.

(٥٠) المراتب فى فضائل اميرالمومنين (ع)، البستى، ابوالقاسم، اسماعيل بن احمد، تحقيق، محمدرضا، الانصارى، قم، الدليل، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ.

ص: ٢٧٧

- (٥١) المناقب، اخطب خوارزم، الحافظ ابوالمؤد، الموفق بن احمد، تحقيق، الشيخ مالك المحمودى، قم، موسسه النشر الاسلامى، الطبعة الثانية، ١٤١٤ هـ.
- (٥٢) نهج البلاغه، صبحى الصالح، بيروت، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٣٨٧ هـ.
- (٥٣) مناقب على بن ابى طالب و ما نزل من القرآن فى على، ابن مردويه، ابوبكر، احمد بن موسى، تحقيق، عبدالرزاق، محمد حسين، حرز الدين، قم، دارالحديث، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ هـ.
- (٥٤) المطالب العالیه بزوائد المسانيد الثمانیه، العسقلانى، احمد بن على بن حجر، بيروت، دارالمعرفه، (١٤١٤ هـ - ١٩٩٣ م).
- (٥٥) من لا يحضره الفقيه، الصدوق، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٤١٠ هـ.
- (٥٦) مسند، الثمالى، ابو حمزه، ثابت بن دينار، تحقيق، عبدالرزاق، محمد حسين حرز الدين، قم، انتشارات دليل، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ هـ.
- (٥٧) المنتقى شرح موطأ مالك، الباجى، سليمان بن خلف، بيروت، دارالكتاب العربى، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ هـ.
- (٥٨) معانى الاخبار، الصدوق، ابو جعفر محمد بن على بن الحسين، تصحيح، على اكبر، الغفارى، موسسه النشر الاسلامى، الطبعة الرابعه، ١٤١٨ هـ.
- (٥٩) مختصر مسند البزاز على الكتب الستة، العسقلانى، شهاب الدين ابى الفضل، تحقيق، صبرى عبدالخالق، موسسه الرساله، الطبعة الاولى، ١٩٩٢ م.
- (٦٠) مشكل الآثار، الطحاوى، ابو جعفر، احمد بن محمد، بيروت، دارصادر.

٦١) المعجم الكبير، الطبراني، الحافظ سليمان بن احمد، تحقيق، صمدى، عبدالمجيد، داراحياء التراث العربى، ١٩٩٤م.

٦٢) المصنف، الصنعاني، ابوبكر عبدالرزاق، بيروت، دارالتاج، الطبعة الاولى، ١٤١٤ هـ - .

٦٣) النور المشتعل من كتاب ما نزل من القرآن فى على عليه السلام، الاصفهاني، ابونعيم، احمد بن عبدالله، حققه، الشيخ محمد باقر المحمودى، تهران، وزاره الارشاد، الطبعة الاولى، ١٤٠٦ هـ - .

٦٤) نورالابصار فى مناقب آل البيت النبى المختار، الشبلنجى، الشيخ مؤمن بن حسن مؤمن، قم، منشورات الرضى.

٦٥) نظم درر السمطين فى فضائل المصطفى و البتول و السبطين، الزرندى، جمال الدين، محمد بن يوسف، حققه، محمد هادى، الامينى، طهران، مكتبه النينوى، الحديثه.

٦٦) نيل الاوطار شرح منتقى الاخبار، الشوكانى، بيروت، دارالكتب العلميه.

٦٧) النهايه فى غريب الحديث و الاثر، ابن اثير، مبارك بن محمد، تحقيق، ابو عبدالرحمن صلاح به، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٩٨٥ م.

(د) داريه الحديث

١) علوم الحديث و مصطلحه، صبحى الصالح، قم، منشورات الشريف الرضى، الطبعة الخامسه، ١٣٦٤ ش.

(٢) قواعد في علوم الحديث، التهانوي، ظفر احمد، تحقيق، عبدالفتاح، ابوغده، حلب، مكتبة المطبوعات الاسلاميه، (١٤٠٤ هـ -).
١٩٨٤ م.

(٣) الكفايه في علم الروايه، البغدادي، احمد بن علي، المعروف بالخطيب، بيروت، دارالكتب العلميه، (١٤٠٩ هـ -). ١٩٨٨ م.

(- رجالي

(١) اختيار معرفه الرجال المعروف برجال الكشي، الطوسي، شيخ الطائفه، محمد بن الحسن، تحقيق، حسن المصطفوي، مشهد،
دانشگاه فردوسي، ١٣٤٨ ش.

(٢) تهذيب الكمال في اسماء الرجال، المزي، جمال الدين، ابي الحجاج، يوسف، تحقيق، الدكتور بشار عواد، بيروت، مؤسسه
الرساله، الطبعة الثانيه، (١٤٠٥ هـ -). ١٩٨٥ م.

(٣) تحفه الاحوي، المبارك غوري، محمد، عبدالرحمن، تحقيق، علي محمد، معوض، بيروت، داراحياء التراث العربي، الطبعة
الاولي، (١٤١٩ هـ -). ١٩٩٨ م.

(٤) التحرير الطاووسي، الشيخ حسن بن زين الدين، فاضل الجواهرى، قم، مكتبة المرعشي، الطبعة الاولى، ١٤١١ هـ -.

(٥) جامع الروات، الارديلي، محمد بن علي، قم، مكتبة المصطفوي.

(٦) رجال النجاشي، النجاشي، ابوالعباس، احمد بن علي، قم، مؤسسه النشر الاسلامي.

٧) رجال العلامه الحلبي، الحلبي، حسن بن يوسف، النجف، الطبعة الثانيه، مطبعه الحيدريه.

٨) طبقات علماء الحديث، الصالحى، محمد بن احمد، تحقيق، اكرم البوشى، و غيره، بيروت، مؤسسه الرساله، الطبعة الثانيه، (١٤١٧هـ - .) ١٩٩٦ م.

٩) الضعفاء الكبير، العقيلي، ابو جعفر، محمد بن عمرو بن موسى، تحقيق، عبدالمعطي، امين، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ هـ - .

١٠) الكامل فى ضعفاء الرجال، ابن عدى، ابو احمد عبدالله، تحقيق، عادل، احمد، عبدالموجود، بيروت، دارالمعرفه، الطبعة الاولى، ١٤١٨ هـ - . ١٩٩٧ م.

١١) منتهى المقال فى اصول الرجال، المازندراني، الشيخ محمد بن اسماعيل، قم، مؤسسه آل البيت لحياء التراث، الطبعة الاولى، ١٤١٦ هـ - .

١٢) مجمع الرجال، القهپايى، عنايه الله على، قم، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان.

١٣) نقد الرجال، التفرشى، السيد مصطفى، قم، مؤسسه آل البيت لحياء التراث، الطبعة الاولى، ١٤١٨ هـ - .

(و) تراجم

١) الاصابه فى تمييز الصحابه، العسقلاني، احمد بن حجر، بيروت، دارالكتب العلميه.

٢) الاعلام، الزركلى، خيرالدين، بيروت، دارالعلم للملايين.

ص: ٢٨١

- ٣) اسد الغابه فى معرفه الصحابه، ابن الاثير، عزالدين، تحقيق، الشيخ على محمد، معوض، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ٤) الاستيعاب فى معرفه الاصحاب، القرطبي، محمد بن عبدالبر، تحقيق، الشيخ على محمد، معوض، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ٥) انساب الاشراف، البلاذرى، احمد بن يحيى، تحقيق، الشيخ محمدباقر، المحمودى، بيروت، مؤسسه الاعلمى، الطبعة الاولى، (١٣٩٤ هـ - .) ١٩٧٤ م.
- ٦) اهل البيت، ابو علم، توفيق، القاهره، دارالكتب الجامعى، الطبعة الثانيه، ١٤١٣ هـ - .) ١٩٩٢ م.
- ٧) تاريخ الخلفاء، السيوطى، جلال الدين، تقديم، الاستاذ، عبدالله، مسعود، حلب، منشورات دارالعلم العربى
- ٨) تهذيب التهذيب، العسقلانى، احمد بن حجر، بيروت، داراحياء، التراث العربى.
- ٩) ترجمه الامام على بن ابى طالب عن تاريخ مدينه دمشق، المحمودى، محمدباقر، بيروت، مؤسسه المحمودى، الطبعة الثالثه، ١٤٠٠ هـ - .
- ١٠) حليه الاولياء و طبقات الاصفياء، الاصفهانى، ابو نعيم، احمد بن عبدالله، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ١١) الذريعه الى تصانيف الشيعة، تهرانى، الشيخ آقابزرگ، بيروت، دارالاضواء، الطبعة الثالثه، ١٤٠٣ هـ - .
- ١٢) سيره اعلام النبلاء، الذهبى، شمس الدين، محمد بن احمد، بيروت، مؤسسه الرساله.

١٣) سيره آل بيت النبي الاطهار، مجدى فتحى السيد، المكتبه التوفيقه.

١٤) الطبقات الكبرى، ابن سعد، محمد، تحقيق، محمد عبدالقادر، عطا، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، (١٤١٠ هـ -).
١٩٩٠ م.

١٥) الفصول المهمه فى معرفه الاثمه، ابن صباغ، الشيخ الامام، على بن محمد، بيروت، مؤسسه الاعلمى، للمطبوعات، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ هـ -.

١٦) فضل آل البيت، معرفه ما يجب لال البيت النبوى، المقريزى، القايره، ١٩٧٣ م.

١٧) لسان الميزان، العسقلانى، شهاب الدين ابى الفضل، احمد بن على حجر، بيروت، مؤسسه الاعلمى، الطبعة الثالثه، ١٤٠٦.

١٨) ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، الذهبى، شمس الدين، محمد بن احمد، تحقيق، الشيخ، على محمد، معوض، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١٦ هـ -.

١٩) معرفه الصحابه، الاصفهانى، ابو نعيم، احمد بن عبدالله، تحقيق، عادل بن يوسف، الرياض، دارالوطن، الطبعة الاولى، (١٤١٩ هـ -).
١٩٩٨ م.

٢٠) وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، ابن خلكان، شمس الدين احمد بن محمد، تحقيق، الدكتور، احسان عباس، بيروت، دار صادر.

ز) فقهى و اصولى

١) الاحكام فى اصول الاحكام، الأمدى، على بن محمد، تحقيق، سيدالجميلى، دار الكتاب العربى، بيروت، الطبعة الثانيه، (١٤٠٦ هـ -).
١٩٨٦ م.

ص: ٢٨٣

٢) ايضاح الفوائد فى شرح القواعد، فخرالمحققين، محمد بن الحسن بن يوسف، حقه الاشتهاردى و الكرمانى، قم، الطبعه الاولى، ١٣٨٧ هـ - .

٣) ارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الاصول، الشوكانى، محمد بن على بن محمد، بيروت، دارالفكر.

٤) الاختيارات الفقيهيه، ابن تيميه، شيخ الاسلام، علاءالدين ابوالحسن على بن محمد البعلى، بيروت، دارالمعرفه.

٥) الانصاف فى معرفه الراجح من الخلاف على مذهب الامام احمد، المرادى، على بن سليمان، تحقيق، محمد حامد النقى، بيروت، داراحياء التراث العربى، الطبعه الثانيه.

٦) تذكره الفقهاء، الحللى، حسن بن يوسف، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ هـ - .

٧) جامع المقاصد فى شرح القواعد، المحقق الثانى، على بن الحسين، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١١ هـ - .

٨) شرح المعالم فى اصول الفقه، ابن تلمسانى، عبدالله بن محمد بن على، تحقيق، الشيخ عادل، بيروت، عالم المكتب، الطبعه الاولى، ١٤١٩ هـ - . ١٩٩٩ م.

٩) قواطع الادله فى الاصول، السمعانى، ابوالمظفر، تحقيق، الدكتور محمدحسن، بيروت، مؤسسه الرساله، الطبعه الاولى، (١٤١٧ هـ - .) ١٩٩٦ م.

١٠) القواعد و الفوائد الاصوليه و ما يتعلق بها من الاحكام الفرعيه، ابن اللحام، محمد بن عباس، تحقيق عبدالكريم الفضيلى، بيروت، المكتبه العصريه، الطبعه الاولى، ١٤١٨ هـ - . ١٩٩٨ م.

(١١) اللعه دمشقيه، الشهيد الاول، محمد بن جمال الدين، قم، دارالفكر، الطبعه الثانيه، ١٤١٢هـ - .

(١٢) موسوعه الفقه الاسلامى طبق لمذهب اهل البيت، قم، مؤسسه دائره معارف الفقه الاسلامى، الطبعه الاولى، (١٤٢٣ هـ -).
٢٠٠٢ م.

(١٣) مجموع فتاوى، ابن تيميه، الرياض، دار عالم الكتب.

(١٤) المحصول فى علم اصول الفقه، الرازى، فخرالدين محمد بن عمر، دراسه و تحقيق، الدكتور طه، جابر، بيروت، مؤسسه الرساله، (١٤١٨ هـ -). ١٩٩٧ م.

ج) كلامى

(١) اثبات الوصيه للامام على بن ابى طالب، المسعودى، على بن الحسين، النجف، المكتبه المرتضويه.

(٢) اصول مذهب الشيعه، القفارى، ناصر، رياض، ١٩٩٣ م.

(٣) آل الرسول و اوليائه موقف اهل السنه و الشيعه، محمد بن عبدالرحمن بن قاسم، الطبعه الثانيه، ١٤٢١ هـ - .

(٤) الامامه و السياسه، الدينورى، عبدالله بن مسلم بن قتيبه، تحقيق، الدكتور طه محمد، الزينى، مؤسسه الحلبي و شركاء.

(٥) تنزيه القرآن عن المطاعن، عمادالدين، ابوالحسن عبدالجبار بن احمد المعتزلى، بيروت، دارالنهضه الحديثه.

(٦) الشيعه و السنه، الهى ظهير، احسان، لاهور، اداره ترجمان السنه، ١٩٧٣ م.

(٧) الشيعه و اهل البيت، الهى ظهير، احسان، لاهور، اداره ترجمان السنه، ١٩٨١ م.

ص: ٢٨٥

٨) الشيعة و القرآن، الهى ظهير، احسان، لاهور، اداره ترجمان السنه، ١٩٨٣ م.

٩) الشيعة و الشيع، الهى ظهير، احسان، لاهور، اداره ترجمان السنه، ١٩٨٤ م.

١٠) الفوائد البهيه فى شرح عقائد الاماميه، جميل حمود، الشيخ محمد، بيروت، مؤسسه العلمى، الطبعة الثانيه، ١٤٢١ هـ - . م. ٢٠٠١.

١١) منهاج السنه النبويه، ابن تيميه، تحقيق، الدكتور محمد رشاء سالم، رياض، دار أحد.

١٢) منهج الحق و كشف الصدق، الحلبي، حسن بن يوسف، تعليق، الحجه الشيخ عين الله الحسنى الازموى، قم، مؤسسه دارالهجره، الطبعة الثالثه، ١٤١١ هـ - .

١٣) منهاج الكرامه فى معرفه الامامه، الحلبي، حسن بن يوسف، بن المطهر، تحقيق، الاستاذ عبدالرحيم، مبارك، مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا، الطبعة الاولى، ١٤٢١ هـ - .

(ط) تاريخى

١) تاريخ الاسلام، الذهبى، شمس الدين، محمد بن احمد، تحقيق، الدكتور، عمر، عبدالسلام، بيروت، دارالكتاب العربى.

٢) تاريخ مدينه دمشق، ابن عساكر، الامام، الحافظ، ابوالقاسم، على بن الحسن، تحقيق، على، شيرى، بيروت، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٤١٧ هـ - .

٣) تاريخ يعقوبى، يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب، بيروت، دار صادر.

ص: ٢٨٦

- ٤) تاريخ الخلفاء، السيوطي، جلال الدين، تحقيق، محمد، محيي الدين عبد الحميد.
- ٥) تاريخ الطبري المعروف بتاريخ الامم و الملوك، الطبري، الامام، ابو جعفر، محمد بن جرير، بيروت، مؤسسه الاعلمي.
- ٦) التدوين في اخبار قزوين، رافعي قزويني، تحقيق، عزيزا... عطاردي، تهران، نشر عطاردي.
- ٧) الخوارج اصول و عقايد، طاهر الشمري، حبيب، مشهد، البحوث الاسلاميه، الطبعة الاولى، ١٤١٥ هـ - .
- ٨) السيره النبويه، ابن هشام، حقه، مصطفى السقا و غيره، بيروت، دار احياء التراث العربي.
- ٩) الفتوحات الاسلاميه بعد معنى الفتوحات النبويه، زيني دحلان، السيد احمد، القاهره، مؤسسه الحلبي و شركاء، (١٣٨٧ هـ -) ١٩٦٨ م.
- ١٠) الكامل في التاريخ، ابن الاثير، عز الدين، علي بن ابي الكرم، بيروت، دار صادر.
- ١١) كتاب المعرفه و التاريخ، الفسوي، يعقوب بن سفيان، تحقيق، اكرم ضياء الصمدى، مؤسسه الرساله، الطبعة الثانيه، ١٩٨١ م.

٢) لغوى و ادبى

- ١) اقرب الموارد في فصيح العربيه و الشوارد، سعيد الخورى، الشرتونى، تهران، دارالاسوه، ١٤١٦ هـ - .

- (٢) تهذيب اللغة، الازهرى، ابومنصور محمد بن احمد، بيروت، دار احياء التراث، (١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م).
- (٣) تاج العروس من جواهر، الزبيدي، السيد مرتضى، الحسينى الواسطى، تحقيق، على شبرى، بيروت، دارالكفر، (١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م).
- (٤) شرح المختصر على تلخيص المفتاح، التفتازانى، سعدالدين، قم، كتابفروشى مصطفى.
- (٥) القاموس المحيط، الفيروزآبادى، محمدالدين محمد بن يعقوب، بيروت، دارالجيل.
- (٦) لسان العرب، ابن منظور، العلامة، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم، قم، نشر ادب الحوزه.
- (٧) مفتاح العلوم، السكاكى، ابويعقوب، يوسف بن ابى بكر، بيروت، دارالكتب العلميه.
- (٨) معجم مقاييس اللغة، ابن فارس، ابوالحسين احمد، تحقيق، عبدالسلام، هارون، قم، مركز الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ هـ - .
- (٩) المعجم الوسيط، عده من العلماء، استانبول، دارالوادعوه، ١٣٧٩ هـ - .
- (١٠) المطول فى شرح تلخيص المفتاح، التفتازانى، سعدالدين، تهران، كتابفروشى اسلاميه، ١٣٧٤ هـ - .
- (١١) مغنى اللبيب عن كتب الاعاريب، المصرى، جمال الدين ابومحمد عبدالله بن يوسف، تهران، كتابفروسى اسلاميه، ١٣٩١ هـ - .

(١٢) مجمع الامثال، ميداني، احمد بن محمد، تحقيق، قصي الحسين، طرابلس لبنان، دارالشمال.

ك) كليات

(١) سلسله مؤلفات، المفيد، محمد بن محمد بن النعمان، الطبعة الثانية، بيروت، دارالمفيد، (١٤١٤ هـ - .) ١٩٩٣ م.

(٢) شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، عزالدين ابو حامد بن هبه الله، تحقيق، محمد، ابو الفضل، ابراهيم، بيروت، دارالكتب العلميه.

(٣) العقد الفريد، ابن عبد ربه، احمد بن محمد، تحقيق، الدكتور، مفيد، بيروت، دارالكتب العلميه، (١٤١٧ هـ - .) ١٩٩٧ م.

(٤) الفتوحات المكيه، ابن العربي، محيي الدين.

(٥) منهاج البراعه في شرح نهج البلاغه، الهاشمي الخويي، علامه ميرزا حبيب الله، تهران، كتابفروشي، اسلاميه.

(٦) شرح فتح القدير، كمال الدين محمد بن عبد الواحد، ابن همام، بيروت، دارالفكر، الطبعة الثانية، ١٢٩٧ م.

(٧) سلسله الاحاديث الصحيحه، محمد ناصر الدين الالباني، مكتبه المعارف، الرياض طبعه جديد هـ - . ١٩٩٥

(٨) البدايه و النهايه، ابو الفداء، ابن كثير، دارالفكر، بيروت، ١٤١٩ هـ - .

(٩) ينابيع الموده، سليمان بن ابراهيم، القندوزي، قم، كتابفروشي بصيرتي

ص: ٢٨٩

- ١٠) المجموع الرائق من أزهار الحدائق، سيد هبه الله، الموسوى، تهران، مؤسسه دائره المعارف اسلاميه ١٤١٧ هـ .
- ١١) الجمل او النصره فى حرب بصره، شيخ المفيد، قم، مكتبه الداورى
- ١٢) الاغانى، ابو الفرح، على بن الحسين، تحقيق عبد الا مير على مهنا، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧ هـ .
- ١٣) شرح كتاب الفقه الاكبر، للفارى ملا على، بيروت، دارالكتب العلميه
- ١٤) فيض التقدير شرح الجامع الصغير، عبد الرؤوف المناوى، بيروت، دارالمعرفه
- ١٥) فضائل آل البيت، المقرئى، القايره، ١٩٧٣ م .
- ١٦) فضائل آل البيت فى الميزان الشريعه الاسلاميه، الدكتور محمد عمر الحاجى، دمشق، دارالمكتبى، ١٤٢٠ هـ .
- ١٧) فضائل الطالبين، حاكم ابى سعد، محسن بن كرامه، تحقيق، محمد رضا انصارى، تهران ١٣٧٨ شمسى .
- ١٨) غريب الحديث، ابن قتيبه، بغداد، ١٩٧٧ م .
- ١٩) غريب الحديث، ابو عبيد ابن قاسم بن سلا. حيدرآباد ١٩٦٤ م .
- ٢٠) غريب الحديث، خطابى، مكه المكرمه
- ٢١) نهايه الارب، فى مصرفه انساب العرب، القلقشندى، احمد بن عيسى، القايره، ١٩٥٩ م .
- ٢٢) اضواء على السنه المحمديه، محمود ابو ريه، القايره، ١٩٦٠ م .
- ٢٣) سنن، ابى داوود، سليمان بن الاشعث، بيروت، دارالفكر ١٤١٤ هـ .

٢٤) جامع التفسير من كتب الاحاديث ، اشراف على اخراجه خالد بن عبدالقادر آل عقده، الرياض، دار طيبه، الطبعة الاولى، ١٤٢١هـ - .

٢٥) التفسير الحديث ترتيب السور حسب النزول، محمد عزه، دروزه، بيروت، دارالعرب الاسلامي، الطبقة الثانية، ١٤٠٤هـ - .

٢٦) غريب الحديث ، شيخ الاسلام ، ابي الفرج ، عبد الرحمن بن علي بن الجوزي المتوفى ٥٩٧هـ -، علق عليه، الدكتور عبد المصطفى امين، بيروت، دارالكتب الصلحيه، الطبعة الاولى ١٩٨٥م .

٢٧) النهاية في غريب الحديث و الاثر، الامام مجد الدين المبارك بن محمد، ابن اثير، علق عليه، ابو عبد الرحمن صلاح به، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى ١٩٩٧م .

٢٨) المحكم و المحيط الاعظم، ابي الحسن علي بن محمد اسماعيل بن سيد المعروف با بن سيد، المتوفى ٤٥٨هـ -، تحقيق، الدكتور عبد الحميد، بيروت، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤٢١هـ - .

٢٩) جمهره اللغة، ابوبكر محمد بن دريد متوفى ٣٢١، حقه، الدكتور رمزي منير، بعلبك بيروت دارالعلم، ملايين .

٣٠) الروضه البهيه في شرح اللمعه الدمشقيه، للشهيد الثاني زين الدين بن علي بن احمد، تحقيق، السيد محمد كلانتر، قم، منشورات المطبعة العلميه .

٣١) شرح الاصول الخمسه، لا بي الحسين القاضى عبد الجبار بن احمد، تحقيق، عبد الكريم عثمان، الطبعة الاولى، القايره، مكتبه وهبه ١٣٨٤هـ - .

٣٢) شرح العقائد النسفي، لسعد الدين مسعود بن عمر التفتازاني، الطبعة الحجرية، دارالخلافة العثمانية، المطبعة العثمانية ١٣١٥ هـ.

٣٣) شرح المطالع، لقطب الدين الرازي، قم، منشورات كتب النجفي.

٣٤) شرح مطالع الانور، لقطب الدين الرازي، دارالخلافة، طبعه العثماني.

٣٥) شرح المواقيت، للسيد الشريف علي بن محمد الجرجاني، اعداد السيد محمد بدر الدين النسعاني، قم، منشورات الرضي ١٤١٢ هـ.

٣٦) شرح المقاصد، اسعد الدين مسعود بن عمر، قم، منشورات الرضي.

٣٧) الفصول المهمة في معرفة احوال الائمة، لعلي بن محمد المعروف با بن الصباغ بيروت مؤسسه الاعلمي، للمطبوعات، الطبعة الاولى ١٤٠٨ هـ.

٣٨) كتاب الاربعين في اصول الدين، احمد بن عمر الخطيب فخر الدين الرازي، الطبعة الاولى، حيدر آباد، مطبعة دارالمعارف العثمانية

٣٩) منتهى الارب في لغة العرب، لعبد الرحيم بن عبد الكريم الصنفي، طهران، منشورات مكتبة النسايب.

ص: ٢٩٢

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

